



فصلنامه علمی - تخصصی پاسخ

سال نهم، شماره سی و هشتم، زمستان ۱۴۰۳

صاحب امتیاز: مرکز مطالعات و پاسخ‌گویی به شبهات (حوزه‌های علمیه)

مدیر مسئول: محمدباقر پورامینی

سر دبیر: حمید کریمی

مدیر اجرایی: نیما خوارزمی

ویراستار: محمدکاظم حسینی کوهساری

صفحه‌آرا: سجاد ناصری

هیئت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا)

ابوالحسن بکتاش: مدیر گروه سیاست و جامعه مرکز مطالعات و پاسخ‌گویی به شبهات

امیرعلی حسرتلو: مدیر گروه تاریخ و سیره مرکز مطالعات و پاسخ‌گویی به شبهات

نصرالله درویشی: مدیر آموزش و پژوهش مرکز مطالعات و پاسخ‌گویی به شبهات

عبدالرحیم رضاپور: مدیر گروه فلسفه و کلام مرکز مطالعات و پاسخ‌گویی به شبهات

عزالدین رضائزاد: استاد جامعه‌المصطفی العالمیه

حسن رضا رضایی: استادیار جامعه‌المصطفی العالمیه

احمدرضا فامیل‌دردشتی: مدیر گروه شبهه‌شناسی مرکز مطالعات و پاسخ‌گویی به شبهات

حمید کریمی: دانشیار دانشگاه علم و صنعت ایران

حسن معلمی: دانشیار دانشگاه باقرالعلوم

نشانی: قم: خیابان ۱۹دی (باجک)، کوچه ۸، پلاک ۷

پست الکترونیکی: ntpasokh@gmail.com وبگاه: www.pasokhmag.ir

شماره ثبت وزارت فرهنگ و ارشاد: ۷۶۴۳۷

تقل مطالب فصلنامه با ذکر مأخذ بلامانع است

فراخوان

اساتید و محققان محترم می‌توانند با ارسال مقاله در زمینه پاسخ به شبهات در چارچوب ضوابط مربوط به فصلنامه همکاری فرمایند.

راهنمای تنظیم و ارسال مقالات

فصلنامه علمی - تخصصی پاسخ مرکز مطالعات و پاسخ‌گویی به شبهات (حوزه‌های علمیه)

ساختار کلی مقاله

الف) نحوه تدوین متن مقاله

- عنوان: عنوان مقاله گویا، رسا و ناظر به محتوای مقاله باشد.
- مشخصات نویسنده: نام و نام‌خانوادگی، رتبه علمی، تحصیلات، رشته، شماره تلفن و نشانی الکترونیکی.
- چکیده: عصاره مقاله است و باید بین ۱۰۰ تا ۱۵۰ کلمه باشد (بیان مسئله یا موضوع، قلمرو بحث، قلمرو منابع، اشاره به دستاوردها).
- واژگان کلیدی: حداقل سه واژه کلیدی که نقش محوری در متن اصلی مقاله دارند.
- مقدمه: شامل خلاصه‌ای از بیان مسئله، اهمیت موضوع، اهداف پژوهش، سؤال‌های پژوهش و پیشینه پژوهش است.
- بدنه اصلی مقاله: در سامان‌دهی بدنه اصلی مقاله لازم است به این موارد پرداخته شود: توصیف و تحلیل ماهیت، ابعاد و زوایای مسئله، نقد و ارزیابی نظریات رقیب به‌طور مستدل، تبیین نظریه پذیرفته شده، تقسیم مطالب در قالب محورهای مشخص.
- نتیجه‌گیری: شامل یافته‌های حاصل از پژوهش با اهداف در نظر گرفته شده از انجام پژوهش، مقاله و مقایسه نتایج پژوهش با یافته‌های پژوهش‌های مرتبط پیشنهاد تحقیق است.
- ارجاعات: به شیوه درون‌متنی تنظیم شود: (نام‌خانوادگی مؤلف، سال نشر، شماره جلد و صفحه)، همچنین استناد به کتب مقدس (قرآن، تورات، انجیل) به‌صورت (نام سوره: شماره آیه) و قوانین موضوعه به‌صورت (شماره ماده: شماره بند) ذکر شود. اسامی نویسندگان خارجی به فارسی نوشته شده و از زیرنویس کردن معادل انگلیسی آن‌ها خودداری شود.

۹. فهرست منابع: نام خانوادگی، نام، عنوان کتاب، (نام و نام خانوادگی مترجم، مصحح)، شماره جلد، نوبت چاپ، محل نشر: ناشر، سال انتشار.

مقاله: نام خانوادگی، نام نویسنده، عنوان مقاله، نام مترجم، نام مجله، شماره مجله، سال انتشار مقاله.
پایان نامه: نام خانوادگی، نام، عنوان پایان نامه، رشته، دانشکده، نام دانشگاه، نام کشور، سال دفاع.

۱۰. اشکال / نمودار / جداول: به طور جداگانه و به ترتیب از ابتدا تا انتها شماره گذاری شوند.

(ب) اصول صفحه بندی و نگارش مقاله:

تعداد صفحات مقالات، حداقل ۱۰ و حداکثر ۲۵ صفحه ۳۰۰ کلمه ای و با رعایت صفحه بندی موارد زیر قابل ارزیابی است:

۱ - مقاله باید در محیط نرم افزار Microsoft office word 2007 و ویرایش های بالاتر از آن تایپ شود.

۲ - اندازه ها از حاشیه صفحه، بالای صفحه سه سانتیمتر؛ پایین صفحه ۲/۵ سانتیمتر؛ سمت چپ صفحه ۲/۵ سانتیمتر؛ سمت راست صفحه ۲/۵ سانتیمتر تنظیم گردد.

(ج) نکات مهم:

- مقاله های ارسالی نباید در هیچ کتاب یا مجله دیگری چاپ شده باشند و یا به طور هم زمان برای کنفرانس ها و همایش های داخلی و خارجی ارسال شده باشند.

- مقالات دریافت شده عودت داده نمی شود.

- در این فصلنامه مقالاتی انتشار می یابد که در راستای پاسخ به شبهات نگاشته شده باشند.

- چاپ مقاله در فصلنامه منوط به تأیید داوران است و فصلنامه در ویرایش و تلخیص مقالات ارسالی آزاد است.

- نسخه word و pdf مقاله باید به پست الکترونیکی ntpasokh@gmail.com و یا از طریق پایگاه اینترنتی www.pasokhmag.ir ارسال شود.

- نامه پذیرش مقاله صرفاً پس از انجام اصلاحات مورد نظر ارزیابان توسط نویسنده، صادر خواهد شد.

- مقالات رسیده توسط سردبیر بررسی و پس از تأیید ارزیابان، برای چاپ آماده می گردد.

- مسئولیت مطالب مقالات بر عهده نویسنده یا نویسندگان آن است.

فهرست مطالب

پیام ویژه مراجع تقلید به مناسبت برگزاری جشنواره بین‌المللی پاسخ برتر	۷
رویکرد تهاجمی در مواجهه با شبهات	
عبدالرحیم رضاپور	۱۵
نقد انگاره خشونت‌ورزی آموزه‌های شیعی	
محمد مهدی رضاپور	۳۷
بررسی روش‌های عام جنگ نرم در آموزه‌های قرآنی	
امیرحسین عباسی / صادق سمیعی / سید رضی قادری	۵۷
مروری بر سخنان رهبری در پاسخ به شبهات	
مرتضی عباسی	۷۱
بررسی تحلیلی سنت برکت در قرآن	
احمد رضا دردشتی / رمضانعلی حسنی	۹۵
نقد نفی حکومت دینی به بهانه حفظ قداست دین	
علی مجتبی‌زاده	۱۱۷
پاسخ به پرسش‌ها و شبهات منتخب / گروه حقوق	۱۳۵

پیام ویژه مراجع تقلید به مناسبت برگزاری جشنواره بین‌المللی

پاسخ برتر

پیام حضرت آیت‌الله العظمی مکارم شیرازی (مدظله العالی)

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين
عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: «مَنْ حَرَجَ يَطْلُبُ أَبَاً مِنْ عِلْمٍ لِيُرِدَّ بِهِ بَاطِلًا إِلَى حَقٍّ أَوْ ضَالَّةً
إِلَى هُدًى كَانَ عَمَلُهُ ذَلِكَ كَعِبَادَةِ مُتَعَبِّدٍ أَرْبَعِينَ عَامًا» (امالی طوسی، ص ۶۱۹).
در ابتدا لازم است از مسئولین و برگزارکنندگان این همایش قدردانی می‌نمایم و امیدوارم
این همایش به اهداف و برنامه‌های موردنظر دست یافته و گامی مهم در زمینه موردنظر
بردارد.

تردیدی نیست که از مهم‌ترین وظایف حوزه‌های علمیه و اندیشمندان و عالمان دینی،
هدایت و راهنمایی مردم نسبت به تکالیف شرعی و فضایل اخلاقی و پاسخ به سؤالات
اعتقادی و فکری ایشان است. علاوه بر این محافظت و نگاهبانی از اعتقاد مؤمنین و
معتقدین، دفع شبهات و تردیدها و جلوگیری از انحرافات فکری و اعتقادی نیز بر عهده
آنان است. به همین دلیل بود که ما در مجالس سخنرانی در سال‌های پیش از انقلاب برای
نجات جامعه و خصوصاً جوانان از شبهات و رفع ابهامات ذهنی آنها فضایی برای پرسش و
پاسخ ایجاد می‌کردیم که در آن زمان ابتکار نوینی بود.

امروزه و با گسترش جریان اخبار و اطلاعات خصوصاً در رسانه‌های اجتماعی و ارتباط جمعی، از سویی راه بر انتشار شبهات و افکار منحرف با ظاهری صحیح و آراسته گشوده شده و از سوی دیگر اسباب و ابزار پاسخگویی نیز تغییر کرده است. در این میان وجود پایگاه‌های قابل اعتماد، به روز، آگاه و کارآمد بسیار ضروری و لازم است. مراکز پاسخگویی می‌بایست ضمن بهره‌مندی از این خصوصیات، در راه یافتن پاسخ‌های قانع‌کننده و اطمینان‌بخش، تلاش بیشتری نمایند. باید توجه داشت ارزش یافتن یک پاسخ دقیق علمی و اطمینان‌بخش و نجات یک انسان از تردید و وسوسه شیطانی، قابل مقایسه با هیچ عبادت و اطاعتی نیست.

بار دیگر از تلاش‌های انجام‌شده در برگزاری این همایش قدردانی نموده و توفیقات روزافزون همه کسانی که در اعتلای دین و گسترش معنویت در جامعه اسلامی تلاش می‌کنند را از خداوند متعال خواستارم.

قم - ناصر مکارم شیرازی

بیستم آبان ماه ۱۴۰۲

پیام مرجع عالیقدر حضرت آیت الله العظمی جعفر سبحانی (مدظله العالی)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قال الله تبارك وتعالى: «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَهُوَ يُدْعَى إِلَى الْإِسْلَامِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ» (صف: ۷-۸).

تولید و انتشار شبهات همواره یکی از ابزارهای فکری و تبلیغی کافران معاند و متمکاران علیه جبهه حق و حقیقت بوده است. اگر سرلوحه اهداف حرکت پیامبران و صلحان الهی تعلیم کتاب، تبیین حقایق و هدایت انسان‌ها به سوی اخلاق متعالی و سعادت ابدی بوده، شبهه و شبهه‌افکنی درست در مقابل آن اهداف، جز گمراهی، پوشاندن حقایق و وارونه کردن ارزش‌های اصیل فطری و الهی انسان‌ها، هدف و غرضی ندارد. قرآن کریم این رویارویی همیشگی را به صورت‌های مختلف به تصویر کشیده است. پرداختن پرتکرار قرآن به موضع‌گیری‌های فکری و رفتاری «ملاً» یا همان گروه‌های مستکبر و مخالف، در برابر انبیای الهی، نشانگر اهمیت توجه به این جریان در تاریخ بشر است.

هرچند شبهه و شبهه‌افکنی پدیده تازه‌ای نیست و شبهات، همواره به دو شکل «نمایاندن باطل با لباس حق» و «پوشاندن حق در لباس باطل»، پدیدار شده و عمری به درازای تاریخ بشر دارد؛ اما امروزه شگردهای رسانه‌ای و ابزارهای پیشرفته‌ای که در اختیار دشمنان قرار گرفته، شدت، عمق و گستردگی تولید و انتشار شبهات را افزون کرده و تقریباً هیچ فردی، اعم از زن و مرد و پیر و جوان و کودک از تیررس شبهات در امان نیست! اگر تا یک قرن قبل، شبهات، همواره تنها در میان طیف محدودی از عالمان و دانشوران مطرح می‌شد و اندکی از مردم کوچه و بازار در معرض تیرهای زهرآلود شبهات قرار می‌گرفتند، اکنون به سبب وجود فضای مجازی، شبهات، به اعماق ذهن و زندگی همه انسان‌ها نفوذ کرده است.

امروزه وظیفه عالمان و مبلغان دینی نسبت به گذشته بسیار سنگین‌تر و دشوارتر شده و شناخت شبهه و پاسخگویی به آن از امری فرعی و حاشیه‌ای به موضوعی اصلی، تخصصی و فراگیر دگرگون شده است. در این زمان، دشمن با تمام توان و در همه عرصه‌های فکری و



رفتاری به رویارویی با دین خدا آمده و به دنبال بسط سیطره نامشروع خود بر همه ساحتهای شناختی و عاطفی انسانها و تغییر دادن رفتارهای آنان در جهت اهداف و اغراض پلید و شیطانی خود است.

امام صادق علیه السلام فرموده‌اند «الْعَالِمُ بِزَمَانِهِ لَا تَهْجُمُ عَلَيْهِ اللَّوَابِسُ»؛ (اصول کافی، ج ۱، ص ۲۶) این سخن امام علیه السلام بر این نکته تأکید دارد که عالم دینی باید فرزند زمانه خود باشد و کسی که با اوضاع و احوال زمان خویش آشنا باشد، هرگز مورد هجوم شبهات قرار ننگرفته و غافلگیر نمی‌شود. نخستین گام برای مواجهه مؤثر و مقابله کارساز با شبهات دینی، شناخت مقتضیات زمان است. رصد و شناسایی موضوعات و مسائل واقعی مردم، شناخت ابزارها و شیوه‌های نشر شبهه و مهم‌تر از همه، شناخت زبان نسل امروز، عناصر کلیدی مقتضیات زمانه است.

شناخت شبهه و پاسخگویی به شبهات، مهارت و تخصصی فراتر از فراگیری علوم مرسوم حوزه‌ها است. طلاب جوان و مستعد می‌بایست پس از فراگیری علوم دینی و یا هم‌زمان با آن، با انواع تخصص‌ها و مهارت‌های شناخت شبهه و پاسخگویی آشنا شده و خود را در این عرصه ورزیده و آماده سازند.

بنابراین وظیفه کنونی حوزه‌های علمیه و علمای والامقام و پژوهندگان علوم دین، توجه و اهتمام جدی به مقوله شبهات و پاسخگویی به آن است. استفاده از زبان هنر و دستاوردهای علمی بشر در حوزه‌های روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و ارتباطات فرهنگی در امر پاسخگویی به شبهات ضرورتی انکارناپذیر است.

اگر شبهه پژوهی و پاسخگویی به شبهات فعالیت مهم و اصلی امروز حوزه‌ها است، فراهم نمودن زمینه‌های مادی و معنوی انجام این وظیفه بزرگ هم لازم و ضروری است. زعمای دلسوز و آگاه حوزه علمیه و مدیران دغدغه‌مندی که مسئولیت هدایت و اداره شئون دینی را به عهده دارند، باید در تقویت نیروی‌های علمی و فراهم ساختن ابزارها و وسایل موردنیاز پاسخگویی به شبهات اهتمام ویژه داشته باشند.

بی‌شک تکریم و پاسداشت زحمات کسانی که در عرصه شبهه‌پژوهی و پاسخگویی و مقابله با شبهات دینی فعالیت دارند، یکی از عناصر تقویت‌کننده جبهه حق در برابر جبهه

باطل است. این جانب ضمن تقدیر از تلاش‌های موفق و مؤثر حوزه علمیه در هم‌افزایی و اهتمام ویژه به امر رصد و پاسخگویی به شبهات دینی در همه سطوح، جشنواره «پاسخ برتر» را که به همت مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات - حوزه‌های علمیه در حال برگزاری است، حرکت مبارک و ارزشمندی در همین راستا می‌دانم. امیدواریم که این حرکت، موجبات دلگرمی، امید و تقویت انگیزه‌های معنوی تلاشگران عرصه شبهه‌شناسی و پاسخگویی به شبهات دینی را فراهم کند. از خداوند متعال برای همه شما آرزوی سلامتی و توفیق روزافزون و استواری در مسیر دین و انجام وظائف دینی را خواهانم.

«والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته»



پیام مرجع عالیقدر حضرت آیت الله العظمی نوری همدانی (مدظله العالی)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى سَيِّدِنَا وَنَبِيِّنَا أَبِي الْقَاسِمِ الْمُصْطَفَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ سَيِّمًا بَقِيَّةَ اللَّهِ فِي الْأَرْضِينَ.

«الْعِلْمُ خَزَائِنُ وَالْمَفَاتِيحُ السُّؤَالُ» (الخصال، جلد ۱، صفحه ۲۴۵).

یکی از موضوعات مهم که باید در نظر عالمان دین باشد این است که برای رشد و تعالی آموخته‌های خود و همچنین گسترش اندیشه‌های فاخر، توجه به سؤال است. این سؤال هم می‌تواند از جانب یک انسان دانش‌پژوه صورت بگیرد هم می‌تواند از نظر یک دانش آموخته باشد. بر این اساس امروز حوزه‌های علمیه بعنوان یک رکن از جامعه علمی کشور علاوه بر رسالت عمومی در جنبه دانش و تولید اندیشه، یک رسالت خاص بعنوان اصلی‌ترین نهاد آشنایی با مفاهیم دینی دارد و آن استنباط دقیق و فهم صحیح از دین و ترویج و تبلیغ آن و پاسخ به شبهات دینی می‌باشد تا از این رهگذر مدافع ارزش‌های دینی معرفی گردد.

القاء شبهات از آغاز حرکت عظیم و جهانی حضرت پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و دوران ائمه معصومین علیهم السلام بوده و لذا ائمه بزرگوار ما پیوسته عده‌ای از شاگردان خوب خود را مأمور به کشف و پاسخ شبهات می‌کردند و این موضوع در دوران حکومت بنی‌عباس با توجه به قدرت فراوانی که داشتند، شدت بیشتری به خود گرفت و در دوران غیبت باز شدیدتر و با اشکال متفاوت‌تری ظهور نمود و امروز با پیشرفت علم و حضور در فضای مجازی مضاعف گردید، اینجاست که حوزه‌های علمیه باید خود را مجهز کنند به بیان نورانی امام صادق علیه السلام: «الْعَالِمُ بِزَمَانِهِ لَا تَهْجُمُ عَلَيْهِ اللَّوَابِسُ» (الکافی، جلد ۱، صفحه ۲۷).

امروز کشف شبهات راحت‌تر شده اما پاسخ آن باید مستدل‌تر و محکم‌تر بیان شود، بسیاری از کتب مرجع و منبع ما ریشه در پاسخ به یک شبهه بوده است اما تا حدود فراوان در مجامع علمی اثرگذار گردیده، در خاطر اینجانب است که در دهه ۳۰ و ۴۰ تصمیم گرفتم درسی درباره پاسخ به شبهات در روزهای پنجشنبه در مسجد فاطمیه علیها السلام و مسجد



امام داشته باشم و عده‌ای از فضلا محترم با مطالعه کتب و روزنامه‌های آن روز شبهات را استخراج می‌کردند و ما پاسخ می‌دادیم ولی امروز با توجه به اینترنت و فضای مجازی کمتر از دقیقه‌ای شبهه‌ای استخراج می‌شود و پاسخ آن بارگذاری می‌گردد. اما موثرترین نوع وسیله پاسخگویی همان تبلیغ چهره به چهره است؛ زیرا عده‌ای شبهاتی دارند اما قدرت و یا امکان بیان ندارند. امروز اگر بحث تبلیغ جدی گرفته شود با توجه به اینکه بسیاری از مردم در سراسر دنیا، تشنه معارف ناب هستند و اگر مطالب حقیقی دین با بیان صحیح و قرآنی مطرح شود فضا متفاوت خواهد شد. امیدوارم مسئولان محترم مستحکم‌تر از گذشته ورود پیدا کنند و بحث تبلیغ را تقویت نمایند و هرکس در محدوده کار خود به وظیفه‌اش عمل نماید.

این همایش نیز امر مبارکی است تا انگیزه بیشتری در این مسیر ایجاد گردد. اینجانب از همه عزیزان دست‌اندرکار تشکر و تقدیر می‌کنم و توفیق همگان را از خداوند متعال خواستارم.

حسین نوری همدانی

۲۵ شهریورماه ۱۴۰۳

رویکرد تهاجمی در مواجهه با شبهات

عبدالرحیم رضاپور*

چکیده

امروزه با توجه به فضای رسانه‌ای موجود و افزایش همه‌ها علیه دین، شناخت شبهات و پاسخ به آن، از اهمیت انکارناپذیری برخوردار است. با توجه به ناکافی بودن پاسخ‌های تدافعی، در مواجهه با شبهات، باید به رویکرد تهاجمی روی آورد و در این راستا حوزه علمیه در پاسخ به شبهات باید مواجهه فعال و سازنده داشته باشد؛ زیرا یکی از رسالت‌های مهم حوزه علمیه، مقابله جدی و دقیق با تهاجمات فرهنگی دشمنان است. نظر به اینکه دشمنان دین و جمهوری اسلامی همواره در صدد به انحراف کشاندن مردم خصوصاً جوانان هستند؛ از این رو وظیفه داریم با رویکرد تهاجمی، خاکریز فرهنگی خودی‌ها را محکم کرده و از تهاجم دشمن (دست‌کم بخشی از آنان) پیش‌گیری کنیم. این مقاله با روش توصیفی تحلیلی و مطالعه کتابخانه‌ای به توضیح رویکرد تهاجمی پرداخته است. برای داشتن رویکرد تهاجمی بایسته است به مؤلفه‌هایی مانند میدان‌داری، گرفتن ابتکار عمل، توجه داشت، هم‌چنین باید کانون‌ها و شخصیت‌های شبهه‌ساز را شناخت. در رویکرد تهاجمی ضمن رعایت اصول اخلاقی مانند انصاف، حفظ اصل دشمن‌شناسی، ذهن‌خوانی دشمن، روشن‌بینی، شناخت صحنه و اعتماد به نفس، باید به اصول و مبانی دشمن هجوم برد. برای پیشبرد اهداف، باید از ابزارهای رسانه‌ای پیشرفته، فراگیر و به‌روز بهره ببریم.

واژگان کلیدی: شناخت شبهه، پاسخ، رویکرد تهاجمی، جنگ شناختی.

مقدمه

بیان مسئله

مواجهه ما با دشمن یا فعال و سازنده است یا منفعل و ویران‌گر. هنگام روبه‌رو شدن با حادثه‌ای، اول باید وظیفه‌مان را بسنجیم؛ تا براساس آن به صورت فعال اقدام کنیم؛ در مقابل این نوع مواجهه، مواجهه‌ای ویران‌گر است که ساکت، بی‌تحرك و منفعل است.

مقصود ما از رویکرد تهاجمی این است که در پاسخ به شبهات باید مواجهه فعال و سازنده باشد؛ زیرا یکی از رسالت‌های مهم ما رصد و مقابله جدی و دقیق با تهاجمات فرهنگی دشمنان است. دشمنانی که هیچ‌وقت ساکت ننشسته و منفعل نبوده‌اند، بلکه همواره مردم ما به‌ویژه جوانان را هدف قرار داده و با شیوه‌های مختلف درصدد به انحراف کشاندن آنان هستند.

در مقابل فرهنگ مهاجم، بدترین، زشت‌ترین و خسارت‌بارترین کار، انفعال است. فرهنگ مهاجم نباید ما را منفعل کند؛ نهایت این‌که نتوانیم یک حرکتی انجام دهیم، اما منفعل هم نشویم. منفعل شدن و پذیرفتن تهاجم دشمن، خطایی است که بایستی از آن پرهیز کرد (ر ک: بیانات مقام معظم رهبری، ۱۴۰۲/۰۹/۱۹).

هدف پژوهش

همان‌طور که ما در مقابل تهاجم نظامی دشمن، وظیفه دفاع و تهاجم داریم، همچنین در مقابل تهاجم فرهنگی دشمنان نیز ما وظیفه داریم از کیان انسانیت، اسلام و مسلمانان دفاع نموده و آنان را از خطرات انحراف و سقوط نجات دهیم، جهت بهتر مواجه شدن با دشمن این نوشتار تهیه و در اختیار محققان و پژوهشگران قرار می‌گیرد تا با تقویت بنیه علمی و دینی دین‌داران، قدرت دفاع و مقابله با دشمنان افزایش پیدا کند و از این طریق منحرفان و گمراهان در انحراف و گمراهیشان متزلزل و وسیله هدایت آنان فراهم شود.

پیشینه

در زمینه اصل شبهه کتاب‌ها و مقالات متعددی به نگارش در آمده، اما در موضوع رویکرد تهاجمی در مواجهه با شبهات به کتاب یا مقاله‌ای برخوردیم.

اهمیت و ضرورت

امروزه مردم ما اعم از زن و مرد به‌ویژه جوانان، همواره زیر تخریب بمباران رسانه‌های مکتوب، صوتی و تصویری دشمن قرار دارند؛ با هزینه‌های هنگفت رسانه‌ها، افکار جوانان ما را بمباران می‌کنند؛ تا آنان را از دین، مذهب، انقلاب اسلامی و هویتشان برگردانند، و در خدمت هدف‌های شیاطین قرار بگیرند و به بی‌دینی، بی‌خیالی و ولنگاری کشیده شوند. مخالفان در این راه از همه ابزارهای ممکن استفاده می‌کنند، البته عالمان دینی و متعهد نیز با آنان مقابله می‌کنند؛ ولی این‌ها کافی نیست، بلکه بیش از پیش فعالیت و جدیت لازم است؛ در این راستا حوزه‌علمیه، رسالت بزرگی دارد که باید به آن بپردازد و این مقاله نیز در حقیقت پاسخ به این دغدغه است.

بیان مفاهیم

تهاجم

هَجَم که ریشه تهاجم است، به معنای حمله ناگهانی است (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۳۹۵؛ حسینی زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۷، ص ۷۳۸)، اما تهاجم مقابل تدافع (فرهنگ دهخدا؛ واژه یاب) به معنای حمله کردن یکی بر دیگری است. تَهَاجَم الرَّجُلَانِ، به معنای حمله کردن دو نفر به یکدیگر است (بستانی، ۱۳۷۵، ص ۲۶۸).

براین اساس تهاجم در مواجهه با شبهات عبارت است از اِلْقَاِ اصول فکری و تحمیل فرهنگ کشور مهاجم به‌جای فرهنگ خود و این یعنی پوچ و تهی کردن تفکر و ذهنیت و فرهنگ و تمدن ملی و اصیل یک جامعه.

به تعبیر جامع‌تر «تهاجم فرهنگی به این معنی است که یک مجموعه سیاسی یا اقتصادی برای اجرای مقاصد خاص خود و اسیر کردن یک ملت به بنیان‌های فرهنگی آن ملت هجوم می‌برند. آن‌ها هم چیزهای تازه‌ای را وارد این کشور و ملت می‌کنند، اما به زور و به قصد جایگزین کردن آن‌ها با فرهنگ و باورهای ملی آن ملت، که نام این، «تهاجم فرهنگی» است (سخترانی رهبر معظم انقلاب اسلامی در تاریخ ۲۱ / ۵ / ۷۱).

شبهه

شبهه در لغت به معنای مشابهت و پوشیدگی است. معانی دیگری چون اشتباه، احتمال اشکال و شک نیز دارد و همچنین چیزی که حق و باطل در آن معلوم نیست را شبهه می‌نامند (معین، فرهنگ فارسی، ذیل ریشه ش‌ب‌ه).

شبهه؛ یعنی هر اشکال، پرسش یا ابهامی که در برداشت‌ها، تحلیل‌ها، تصمیمات و رفتارهای مرتبط با سعادت فرد یا جامعه منشأ خطا و اشتباه در شناخت حق از باطل گردد. به عبارت دیگر شبهه خود را شبیه به حق می‌نمایاند و راه شناخت حق از باطل را مشکل و افراد را دچار شك و تردید می‌کند (سجادی، ۱۳۶۶ ش، ج ۲، ص ۱۰۳۷).

خداوند متعال در قرآن می‌فرماید: «وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَٰكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ» (نساء: ۱۵۷)؛ در صورتی که او (عیسی) را نه کشتند و نه به دار کشیدند، بلکه امر بر آن‌ها مشتبه شد. تشابه، متشابه و مشتبه به ترتیب در آیات ۱۱۸/ بقره و ۹۹/ انعام به کار رفته است. نخستین شبهه که در خلقت شد توسط ابلیس بوده در باب خلقت آدم، او گفته است که آدم را از خاک بیافریدی و من را از آتش و آتش را بر خاک مزیت است؛ پس من بر انسان مقدم هستم و در شأن من نیست که به آدم سجده کنم (ر ک: فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۹، ص ۱۴۰؛ خامی، [بی‌تا] ص ۱۳۶).

تفاوت پرسشی و شبهه

دربارۀ تفاوت پرسش و شبهه تفاوت‌های چندی بیان شده است که می‌توان به مهم‌ترین آنها در اینجا اشاره کرد.

پرسش در حقیقت جست‌وجوی بشر برای شناخت است و پرسش‌گر با بیان سؤال می‌کوشد تا مطلبی را بشناسد و آن را فهم کند. درحالی‌که هدف از شبهه، ایجاد تردید در دل مخاطب است و شبهه‌گر می‌کوشد تا در بنیادهای اعتقادی شخص تردید افکند. درحقیقت تفاوت شبهه و پرسش را باید در کارکرد و اهداف آن دانست. کارکرد پرسش فهم و شناخت است، درحالی‌که شبهه برای این طرح می‌شود تا مخاطبان خود را به چالش بکشاند. از سوی دیگر در شبهه، باطل به‌طور عمدی و خواسته حضور دارد و شبهه‌گر با آمیختن حق و باطل می‌کوشد کلام باطل خود را با رنگ و لعابی از حق به دیگران منتقل کند (ویکی‌فقه)، از این رو است که حضرت امیرمؤمنان علیه السلام فرمودند: «وَإِنَّمَا سُمِّيتِ الشُّبُهَةُ شُبُهَةً لِأَنَّهَا تُشْبِهُ الْحَقَّ» (حر عاملی، ۱۴۰۹ ق، ج ۲۷، ص ۱۶۱؛ شریف الرضی، ۱۴۱۴ ق، ص ۸۱؛ مازندرانی، ۱۳۸۲ ق، ج ۲، ص ۲۳۴)؛ از آن رو شبهه را شبهه نامیده‌اند که به حق شبیه و همانند است.

بنابراین، هدف از سؤال، یافتن حقیقت است، اما هدف از شبهه سست کردن پایه‌های

حقیقت؛ علاوه بر آن سؤال مؤدبانه طرح می‌شود، اما شبهه با انواع طعن‌ها، توهین‌ها و ... همراه است.

ناکارآمدی پاسخ‌های تدافعی در رویکرد تهاجمی مواجهه با شبهات

بدون شک در بسیاری از موارد پاسخ به شبهات، تدافعی و کارآمد است، اما همواره این‌طور نیست و این روش در همه‌جا پاسخ‌گو نمی‌باشد. نخستین علت روی آوردن به تهاجم در مواجهه با شبهات را باید در ناکارآمدی حالت تدافعی در برخی موارد جست‌وجو کرد. امروزه دشمنان اسلام، تشیع و ایران به درستی متوجه شده‌اند که اسلام واقعی منافع ظالمانه آنها را در میان ملت‌های مستضعف جهان مورد تهدید قرار داده‌است؛ بنابراین طبیعی است که آنها تلاش کنند به هر نحو ممکن به نابودی اسلام واقعی بپردازند. دشمنان ما در این مرحله به ایجاد شبهات به نحو تهاجمی روی آورده‌اند که این کار وظیفه ما را در مقابل آنان مضاعف می‌نماید که علاوه بر دفاع، باید با تهاجم آنها را زمین‌گیر نمود.

مؤلفه‌های رویکرد تهاجمی در مواجهه با شبهات

برای داشتن رویکرد تهاجمی بایسته است به مؤلفه‌هایی چند توجه شود:

۱. میدان‌داری

میدان‌داری یکی از موضوعات مهم در عرصه جنگ نرم و فرهنگی است. در جنگ نرم این جبهه فرهیختگان حوزوی و دانشگاهی است که باید مسؤولیت‌پذیر و میدان‌دار باشند و در خط مقدم از حریم دین و مذهب دفاع کنند.

ابتنا باید اهداف دشمن کاملا درست درک شود و زمانی که دشمن به‌طور کامل مشخص شد، نیاز به یک سازماندهی دارد و در این صورت هرکس به اندازه درک و توانش به ایفای نقش می‌پردازد؛ البته فرهیختگان حوزه و دانشگاه دارای فعالیت ویژه خود هستند، اما با این حال میدان‌دار اصلی تهاجم، مردم هستند و باید به آنان فرصت داد. زمانی که مردم وارد صحنه شوند، صحنه تغییر خواهد کرد و پیروزی‌های بزرگ شکل خواهد گرفت.

لازم به ذکر است با بصیرت توده مردم از غلیظ‌شدن نقش افراد مشکوک و به‌نوعی میدان‌داری عده‌ای بی‌هویت یا مجهول‌الهویه که با رها کردن منافع دینی و ملی به دنبال منافع خود و بیگانگان هستند، باید پیش‌گیری و جلوگیری نمود.

۲. ابتکار عمل

ابتکار عمل همیشه در دست مهاجم است و چون ابتکار عمل دست اوست، حالا اگر این مهاجم دشمن باشد، او شیوه برخورد را انتخاب می‌کند. ما بایستی هوشمندی خود را به‌کار ببریم و شیوه‌ای را که او در بین صدها احتمال انتخاب کرده‌است، پیدا شود و به خودش برگردانده شود (بازخوانی سخنان رهبر انقلاب در خصوص به دست گرفتن ابتکار عمل - سایت ایمننا)، اما تلاش ما باید این باشد که ابتکار عمل را به‌دست بگیریم، در این صورت این معادله برعکس شده و کار ما آسان می‌شود و کار دشمن سخت. در اینجا ما دشمن را به دنبال خودمان می‌کشانیم. ما شیوه برخورد را انتخاب می‌کنیم. او بایستی شیوه‌ای را که ما در بین صدها احتمال انتخاب کرده‌ایم، پیدا کند؛ براین اساس امروز ما باید ابتکار عمل را به دست بگیریم.

انواع پاسخ در رویکرد تهاجمی مواجهه با شبهات

۱. پاسخ عقلی

پاسخ تهاجمی عقلی که در مواجهه با شبهات ارائه می‌شود، باید یقینی باشد؛ یعنی از مقدمات یقینی بهره‌مند باشند. پاسخ شبهه در حقیقت مانند یک برهان است که باید شرایط مقدمات برهان را داشته باشد تا افاده یقین بکند (طوسی، [بی‌تا]، ص ۳۷۸؛ بهمنیار، [بی‌تا]، ص ۲۰۶؛ حلی، [بی‌تا]، ص ۲۰۷-۲۰۸؛ ابن سینا، [بی‌تا]، ص ۱۰۶-۱۰۷؛ مجتهد خراسانی (شهابی)، [بی‌تا]، ص ۳۳۵؛ خوانساری، [بی‌تا]، ص ۴۶-۴۷؛ ویکی فقه). پاسخ شبهه‌ای که یقینی نباشد نه تنها اثر مثبت ندارد، بلکه اثر عکس می‌گذارد و موجب وهن عقیده می‌شود.

۲. پاسخ نقلی

در صورت نیاز باید از آیات و روایاتی استفاده نمود که سند و دلالتشان مورد قبول طرف مقابل باشد. با توجه به اینکه آیات محکمت، مورد درک عقل هستند و تأویل واحدی دارند که همه در تأویلش اجماع و اتفاق دارند و مانند متشابهات دارای تأویلات متعدد نیستند، براین اساس در پاسخ تهاجمی فقط باید از آیات محکم و منصوصات استفاده نمود. در روایات و تاریخ، حصول اطمینان از درستی آن محتوا ضروری است و سزاوار است که از منابعی استفاده شود که مورد تأیید مخاطبان باشد.

ویژگی‌های رویکرد تهاجمی در مواجهه با شبهات

رویکرد تهاجمی در مواجهه با شبهات، ویژگی‌های دارد که به مهم‌ترین موارد آن اشاره می‌شود:

۱. استفاده از سریع‌ترین و مناسب‌ترین ابزارهای انتقال پیام
۲. استفاده از خلاقیت، نوآوری، ایده‌های خاص
۳. عنوان جذاب و محتوای کاربردی و متفاوت
۴. ترغیب مخاطبان به جلب توجه آنان
۵. توجه به نیاز مخاطبان و تأکید روی آن
۶. توجه به نیاز جامعه
۷. استفاده از روش‌های جدید در تبلیغات
۸. استراتژی و هدف‌گذاری مناسب برای جذب افراد

شرایط پاسخ‌دهنده به شبهات

روشن است که هر شخصی نمی‌تواند در مواجهه با شبهات رویکرد تهاجمی داشته‌باشد و لو اینکه عالم هم باشد؛ زیرا صرف داشتن علم، در این جهت کفایت نمی‌کند، بلکه نیاز به شرایطی است که به برخی از آن اشاره می‌شود.

۱. اعتماد به نفس

زمانی که به دنبال اهداف واقع‌بینانه خود هستیم، این باعث بالا رفتن اعتماد به نفس ما می‌شود. اعتماد به نفس می‌تواند به ما انگیزه دهد تا آنها را دنبال کنیم؛ بنابراین نخست باید برای خود هدفی را انتخاب کنیم که دوست داریم و برای رسیدن به آن تلاش می‌کنیم و قدم برمی‌داریم، تا بتوانیم اعتماد به نفس خود را تقویت کرده و خودمان را باور کنیم.

وقتی که دشمن از منطق کافی و درستی برخوردار نباشد، به هوشی‌گری، افتراء، دروغ و ... روی می‌آورد، و با نسبت‌هایی مانند عقب‌مانده، اُمل و خرافاتی تلاش می‌کند تا ما را منفعل نموده و میدان مبارزه فرهنگی را برای خود بدون رقیب قرار دهد، اما با توجه به حقانیت دین و مذهبمان نباید با این بادهای بی‌اساس بلرزیم و عقب‌نشینی کنیم. در پاسخ‌گویی نیز نباید به دلیل استهزاء، افتراء و ... عقب‌نشینی کنیم؛ یکی از انگیزه‌های دشمن این است که اعتماد به نفسمان را از ما سلب کند.

۲. شناخت جریان‌های شبهه‌کننده

برای ارائه پاسخ دقیق و متناسب با هر شبهه، شناخت جریان یا جریان‌های شبهه‌گر که در به‌وجود آمدن آن شبهه نقش داشته‌اند، ضروری است؛ زیرا بدون اطلاع و توجه به جریان‌های تولیدکننده شبهه، تهیه پاسخ مناسب و دقیق امکان‌پذیر نخواهد بود.

با دسته‌بندی، رصد و بررسی آبشخور شبهات، به پنج جریان فکری کلی می‌توان دست یافت (البته برخی نیز هفت تا شمردند، هاشمی، سید حسن، کرسی نظریه‌پردازی و آزاداندیشی حوزه علمیه اصفهان).

این پنج گروه که خود گروه‌هایی را در ذیل خود دارند، عبارتند از:

الف) الحاد جدید

سام هریس، دنیل دنت، ریچارد داوکینز و کریستوفر هیچنز از جمله مهم‌ترین افرادی هستند که در ترویج الحاد جدید نقش به‌سزایی داشته‌اند. این نوع از الحاد با تکیه بر بعضی دستاوردها و تفاسیر جهت‌دار علمی، مدعی دلائلی بر علیه خداواری بوده و به نوعی یک جنبش رادیکال ضد دین با رویکردی تهاجمی محسوب می‌شود.

ب) ضد اسلام مانند باستان‌گرایان، مسیحیت، یهودیان و بهائیان

گروه ضد اسلام جزء فعال‌ترین گروه‌های شبهه‌افکن هستند که برای انحراف و تزلزل مسلمانان از هر ابزار و وسیله‌ای استفاده می‌کنند.

این گروه در تلاش هستند با زیر سؤال بردن شخص پیامبر اسلام ﷺ و معجزه آن حضرت؛ یعنی قرآن، اعتقادات و احکام اسلامی و اصالت ندادن به عقایدشان در جامعه شبهه‌افکنی نمایند.

ج) ضد شیعه

گروه ضد شیعه مانند: وهابیت، فرقه‌های مهدویت مانند فرقه احمد الحسن و قرآنیون (قرآن بسندگان)، گروه ضد مذهب شیعه به‌عنوان فعال‌ترین گروه شبهه‌افکن هستند.

این گروه این‌گونه شبهه‌افکنی می‌کند که مثلاً اعتقادات و احکام شیعه غیرقرآنی است و با توجه به اینکه نام اهل‌بیت علیهم‌السلام در قرآن نیامده و بحث امامت ریشه قرآنی ندارد، پس عقاید شیعه اصالت ندارد و همچنین بحث توسل و زیارت امام را زیر سؤال می‌برند، در صورتی که این شبهات در جای خود با ادله مختلف و محکم پاسخ داده شده است (رک:

آیین وهابیت جعفر سبحانی؛ فتنه وهابیت، زینی دحلان، ترجمه دکتر همایون همتی؛ هذه هی الوهابیة، محمدجواد مغنیه؛ الرد علی الوهابیة، محمدجواد بلاغی؛ بهائیان، سید محمدباقر نجفی).

د) فمینیسم

طرفداران این دیدگاه تلاش کرده‌اند شخصیت زن را در قالب الگویی نشان دهند که متناسب با تمدن جدید دنیای غرب عرضه شده و نشانه‌ای از تفکر نو، انقلابی و اصلاحی تلقی شود؛ در حالی که دین اسلام مدعی بازتعریف ماهیت زن به عنوان یک انسان و اعاده هویت و حقوق از دست رفته زن در همیشه تاریخ و ارائه الگویی متعالی برای این تجلی زیبای پروردگار است (رسولی پور و مهدوی، ۱۳۹۲، نقد دیدگاه فمینیستی سیمون دوبووار درباره ازدواج و مادری با رویکرد به اندیشه‌های امام خمینی رحمته).

ه) ضد انقلاب اسلامی؛ مانند سلطنت طلبان، منافقان، روشنفکران دینی

در این گروه شبهه افکنی توسط برخی از گروه‌های درون شیعی صورت می‌گیرد. این عده با عاری دانستن روح قرآن و روایات از سیاست و نفی برتری ائمه اطهار علیهم السلام سعی دارند عقل‌گرایی افراطی را به دین نسبت دهند (پژوهشکده الهیات و خانواده).

۳. شناخت کانون‌ها و شخصیت‌های شبهه‌ساز

بسیاری از شبهاتی که مطرح می‌شود تکراری است و از افراد محدودی سرچشمه می‌گیرد، سپس به صورت گسترده و طرق مختلف گسترش می‌یابد؛ مانند عبدالکریم سروش، نصر حامد ابوزید و احمد الکاتب عراقی، هارون یحیی و سلمان رشدی که منشأ بسیاری از شبهات هستند. در اینجا به یک مورد اشاره می‌شود.

سلمان رشدی

سلمان رشدی (متولد ۱۹۴۷م) نویسنده چندین کتاب و مقاله‌های متعدد است. آیات شیطانی پنجمین کتاب وی است که در قالب یک رمان و براساس افسانه گرانیق، مقدسات اسلام را مورد اهانت قرار داده است. انتشار این کتاب در ۴ مهر سال ۱۳۶۷ شمسی، واکنش‌هایی از جمله اعتراضات مسلمانان و ممنوعیت انتشار آن در برخی کشورها را در پی داشت. در ۲۵ بهمن سال ۱۳۶۷ شمسی، حکم اعدام سلمان رشدی از سوی امام خمینی رحمته صادر شد. در مقابل، برخی از کشورهای غربی به مناسبت انتشار این کتاب، جایزه‌هایی به

سلمان رشدی اهدا کردند از جمله اعطای جایزه وایت برد انگلیس در ۱۷ آبان ۱۳۶۷ش، و اعطای لقب شوالیه از سوی ملکه انگلیس در سال ۱۳۸۵ش. رشدی در آمریکا تحت تدابیر امنیتی زندگی می‌کند. او در ۲۱ مرداد سال ۱۴۰۱ش هنگام سخنرانی در مراسمی در نیویورک با چاقو مورد حمله قرار گرفت و از ناحیه گردن زخمی شد (رک: ویکی شیعه).

۴. دشمن شناسی

دشمن شناسی از موضوعاتی است که در آیات و روایات اسلامی مورد توجه قرار گرفته است و بر هوشیاری همیشگی مؤمن و دشمن شناسی او تأکید شده و تبری از دشمن که لازمه آن دشمن شناسی است، در زمره فروع دین قرار دارد. علمای شیعه نیز به پیروی از معارف و احکام دینی توجه و اهتمام زیادی را صرف معرفی دشمن و موضع گیری در قبال آن در طول تاریخ داشته‌اند.

این که باید دشمن را بشناسیم؛ یعنی روش‌های دشمن را بشناسیم، کارکرد دشمن، مقدار پیشرفت دشمن، نقاط ضعف و قوت دشمن را بشناسیم، زمانی که این ویژگی‌های دشمن را بشناسیم، طبعاً با تسلط کامل به نبرد فرهنگی با دشمن می‌رویم. ما باید بدانیم دشمن با چه نیّتی وارد میدان شده، با چه نیّتی این حرف را می‌زند، این اصرار را روی فلان مسئله انجام می‌دهد، مشکل او چیست، ما چقدر احتیاج داریم، او چقدر احتیاج دارد؛ این‌ها را باید [بدانیم]. اگر اینها را بدانیم، سرمان کلاه نمی‌رود. هر جا اینها را دانستیم و بر طبق این دانسته‌ها عمل کردیم، پیش رفتیم (رک: بیانات رهبری در دیدار کارگزاران حج، ۱۴۰۲/۰۲/۲۷).

بنابراین یکی از پایه‌های اساسی در پاسخ به شبهات دشمن شناسی و مخاطب شناسی است؛ یعنی فرهنگ، آداب، زبان، تحصیلات، جنسیت و حتی رنگ پوست آن را بدانیم. البته نباید دشمن را تحریک کنیم؛ چه بسا دشمن خنثی باشد و تحرکی نداشته باشد، اما ما او را تحریک بکنیم، دست کم تا زمانی که آمادگی مقابله را نداریم، این رویه باید حفظ شود.

۵. آشنایی با نقشه‌های دشمن

عدم اطلاع از برنامه‌ها و نقشه‌های دشمن ما را از برنامه‌مان عقب انداخته و ما را در حالت تدافعی قرار می‌دهد و نیز امکان برخورد صحیح و دفاع معقول را نیز از ما می‌گیرد؛ براین اساس یکی از شرایط مهم تهاجم در پاسخ به شبهات این است که باید پیش از اجرای

طرح‌ها و برنامه‌های دشمن، نسبت به آن طرح‌ها و برنامه‌ها و اینکه آنها نسبت به ما چه نقشه‌های کوتاه مدت و دراز مدت کشیده‌اند، مطلع و آگاه باشیم، حتی پیش‌بینی بکنیم که در جواب ما دشمن چه جواب خواهد داد و آن را در پاسخ در نظر بگیریم و پاسخ بدهیم.

۶. بصیرت و روشن بینی

در پاسخ‌گویی باید دوراندیش بود و سعه نظر داشت، یکی از آسیب‌های دشمن، روشن بینی نیروهای ما است. زمانی که ما روشن بین باشیم، دشمن آسیب می‌بیند؛ بنابراین باید روشن بینی مان را افزایش بدهیم... (رک: بیانات مقام معظم رهبری، ۱۴۰۱/۰۹/۰۵).

ما در برخورد با مسائل تهاجمی، پدیده را در اول ورود، حتی قبل از ورود باید بشناسیم. فرض کند یک چیزی، یک فکری، یک روشی در دنیا دارد رایج می‌شود؛ پیدا است که این اینجا خواهد آمد قبل از آنکه بیاید، به فکر باشید که برخورد حکیمانه با این چیست. معنای این همیشه این نیست که ما آن را رد کنیم... دیر جنیدن، دیر فهمیدن، دیر به فکر علاج افتادن، این اشکالات را دارد که بعد شما دچار مشکلاتی می‌شوید که نمی‌توانید با آنها مواجه بشوید (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۴۰۲/۰۹/۱۹).

۷. شناخت منابع و مصادر پشتیبانی (پشت صحنه)

نوعاً شبهه از نظر شبهه‌گر یک ظاهر دارد و یک باطن؛ یعنی در ظاهر با بخشی از شبهه‌گر روبه‌رو هستیم و احیاناً او را با تصویر یا صدا و یا نوشتارش می‌بینیم، اما همه واقعیت این نیست، بلکه او فقط یک ابزار است، اما پشت این قضیه دست قوی‌ای وجود دارد که او را پشتیبانی می‌کند. ما در موضع تهاجم به شبهات علاوه بر شناخت ظاهر و صحنه، حتماً باید حقیقت و پشت صحنه آن را نیز بشناسیم؛ یعنی باید بدانیم در حقیقت با چه افراد و نیرویی مواجه هستیم تا تهاجم ما هدفمند و دقیق باشد و بتواند تأثیر بیشتری بگذارد.

رهبر معظم انقلاب می‌فرماید: اگر چنانچه این موضع تهاجمی به معنای واقعی کلمه بخواهد تحقق پیدا کند، لازمه‌اش شناخت صحنه و پشت صحنه است؛ یعنی مهاجم باید بداند که وقتی با انبوه شبهه در ذهن جوان‌ها مواجه می‌شود، با چه کسی طرف است، حالا بر فرض یک شبهه‌ای را فلان سرمقاله‌نویس یا فلان ستون‌نویس فلان روزنامه یا مثلاً فلان توییت‌زن در فلان شبکه یک چیزی را مطرح کرده؛ او با چه کسی طرف است؟ این کیست؟ آیا این خودش است که این کار را دارد می‌کند؟ احتمال قوی هست که این جور نباشد،

احتمال قوی هست که این یک پشت‌صحنه‌ای داشته باشد؛ آن پشت‌صحنه کیست؟ باید او را شناخت (بیانات رهبری در دیدار مبلغین و طلاب حوزه‌های علمیه سراسر کشور، ۱۴۰۲/۰۴/۲۱).

باید توجه داشت پشت این قضیه گاهی افراد، گروه‌ها یا نهادهایی هستند که شبهه‌گر را پشتیبانی می‌کنند، اما گاهی شخص یا گروه خاصی او را حمایت نمی‌کند، بلکه حالتی بر او گذشته که موجب این شبهه شده است؛ مثلاً به دلیل مشکلات سنگین و نبودن تعادل در زندگی، منکر خداوند می‌شود، براین اساس زمانی که ادله اثبات خداوند سبحان برای او تبیین می‌شود، می‌گوید اگر خداوند وجود دارد پس چرا به داد من نمی‌رسد. شناخت مصادر شبهه موجب می‌شود تا پاسخ‌گو دقیق و محکم با نگاه به سیل شبهه‌گر هدف را نشان بگیرد.

رعایت اصول اخلاقی

اصل اسلامی و انسانی که برگرفته از آموزه‌های دینی ما است، اقتضا دارد که مسلمانان همواره حتی در مقابله با دشمن اصول و آداب اخلاقی را رعایت کنند. حتی در جنگ با دشمنان، در دشوارترین و سخت‌ترین لحظات جنگ، نباید از اصول اخلاقی انسانی غافل ماند. نگرش آیین اخلاقی نبرد در سیره علوی، درس آموز است و بیدارکننده.

جندب ازدی می‌گوید: هرگاه همراه علی علیه السلام با دشمن روبه‌رو می‌شدیم، به ما فرمان می‌داد: «با آنان، نبرد نکنید تا آنان، آغاز کنند؛ چراکه شما بحمدالله عزوجل برهان دارید و رها کردن آنان تا نبرد را آغاز کنند، برهانی دیگر است برای شما» (نصرین مزاحم، ۱۴۰۴ ق، ص ۲۰۳).

۱. رعایت انصاف

انصاف؛ یعنی به شایستگی و درخور استحقاق هرکس یا چیزی، با آن رفتار کردن و اینکه در مناسبات و روابط اجتماعی و حتی در ارتباط با طبیعت، میل فردی کنار گذاشته شود و با ضابطه اخلاق عمل شود. خلاصه معنی انصاف این است: آنچه بر خود می‌پسندی برای دیگران هم همان را بپسند و آنچه را بر خود نمی‌پسندی، بر دیگران هم مپسند. این‌ها متن انصاف و انصاف متن اسلام است؛ یعنی هرگز از آن جدایی نمی‌پذیرد» (حسینی بهشتی، [بی‌تا]، ص ۱۲۷).

اهمیت این موضوع به قدری است که حتی در برخورد با دشمنان و افرادی که

معتقدیم در حَقمان بدی کرده‌اند نیز توصیه به انصاف شده است (تمیمی آمدی، [بی‌تا]، ص ۲۴۰۳) این ملاک و معیار همان چیزی است که پیامبر خدا ﷺ بیان کرده‌است: «هرکس با مردم چنان رفتار کند که دوست دارد آنان با او رفتار کنند، عادل است» (کراجکی طرابلسی، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۱۶۲). این همان قانون زرین اخلاق است که در ادیان و مکاتب مختلف بیان شده و در متون دینی ما مکرر مورد تأکید قرار گرفته است.

۲. رعایت اخلاق و صدق در گفتار

فرق است میان تهاجم و پرخاشگری. کسی که عصبانی شده و نمی‌تواند خشم خود را کنترل یا مهار کند نباید پاسخ دهد؛ زیرا این حالت آثار استدلال را از بین می‌برد. مسلمانی بیش از هر چیز، در راستی و درستی، صدق و امانت، صراحت، در مبارزه و جهاد و فداکاری و انفاق متجلی می‌شود؛ بنابراین دروغ گفتن، تهمت زدن و شایعه‌سازی، جزو تاکتیک‌های مسلمانان علوی نیست! ما سراغ نداریم که علی علیه السلام حتی به سخت‌ترین دشمنش؛ یعنی معاویه هم دروغ گفته و به او تهمت زده باشد؟ نه! زیرا که علی مرد راستی و درستی است.»

چگونگی روش تهاجمی

۱. روی آوردن به کارهای جمعی

برای بهتر شدن و بالا رفتن کیفیت پاسخ‌ها در تهاجم، کار باید به صورت گروهی انجام شود و از کارهای فردی اجتناب نمود؛ زیرا چه بسا کارهای فردی موجب خودشیفتگی و در نهایت موجب اشتباهات زیادی خواهد شد که خسارت‌هایی به دنبال دارد؛ براین اساس کارها باید جمعی و تحت نظارت باشد.

۲. تهاجم به مبانی

گرچه یکی از رسالت‌ها و وظایف ما دفاع از حریم دین و تشیع و پاسخ‌گویی به شبهات است، اما این همه رسالت و وظیفه ما نیست، بلکه ما باید با رویکرد تهاجمی به مبانی و اصول فکری غلط دشمنان، ناکارآمدی آنان را ثابت کنیم.

همان‌طور که در جنگ نظامی بهترین اقدام علیه دشمن، حمله به زیرساخت‌های آنان است،

در جنگ فرهنگی نیز بهترین اقدام حمله به زیرساخت‌ها، مبانی و اصول فکری آنان است.

رهبر معظم انقلاب می‌فرماید: تبلیغ صرفاً پاسخ‌گویی به شبهه نیست، موضع دفاعی

نیست؛ این جور نیست که ما خیال کنیم بنشینیم ببینیم چه شبهه‌ای وجود دارد، پیش‌گیری کنیم از آن شبهه، یا پاسخ بدهیم به آن شبهه؛ خب بله، این کار که واجب است، لازم است، اما فقط این نیست؛ طرف مقابل مبانی فکری دارد، باید به آن حمله کرد؛ طرف مقابل حرف دارد، فکر دارد، منطق دارد؛ مبانی این منطق، مبانی غلطی است؛ ما باید این‌ها را بشناسیم. در تبلیغ، موضع تهاجم لازم است... (بیانات رهبری در دیدار مبلغین و طلاب حوزه‌های علمیه سراسر کشور، ۱۴۰۲/۰۴/۲۱).

۳. رویکرد جهادی

افزایش بی‌رویه شبهات و ناکافی بودن شیوه پاسخ‌های سنتی، موجب گرایش روزافزون به استفاده از یافته‌های علمی و جهادی در پیش‌گیری از شبهات شده است و تحقق اهداف پیش‌گیرانه نیازمند تحول جدی با عزمی جهادی است. پس یکی از راه‌های تحقق اهداف رویکرد تهاجمی به شبهات، رویکرد جهادی و ایجاد فرهنگ جهادی در نیروهای پاسخ‌گو است، بدون روحیه جهادی، در فهم صحنه یا رفتار تبلیغاتی، خطا رخ می‌دهد، اما عنصر-مجاهدت در کنار نگاه و کار علمی، تأثیر تبلیغ را تضمین می‌کند.

۴. گسترش جهانی روش تهاجمی

همان‌طور که گستره تهاجم فرهنگی دشمن، همه ملت‌ها و کشورهای دنیا است گستره تهاجمی ما نیز باید همه ملت‌ها و کشورهای دنیا باشد؛ لذا نباید به سایت فلان یا رسانه فلان خلاصه شود، بلکه در مدارس و دانشگاه‌ها و حوزه‌های علمیه پخش شود تا بفهمند شبهات جدی در مبانی فکری، عقیدتی و ساحت‌های دیگر دشمنان وجود دارد.

۵. طراحی پاسخ از قبل

طراحی نقشه قبل از اجرا برای هر کاری از اهمیت به‌سزایی در فرآیند انجام آن برخوردار است و در ارزش و تأثیرگذاری آن کار مورد نظر اهمیت بسیار زیادی دارد. در واقع یک استاد ماهر می‌تواند با توجه به داشته‌ها و کاستی‌های موجود، بهترین کار ممکن را ارائه دهد. بدین ترتیب از فرصت به وجود آمده استفاده بهینه نماید و یک طرح جالب آماده نماید. براین‌اساس پیش از تهاجم به شبهات باید با فرصت‌سازی، شبهه مورد نظر از جهات مختلف کما و کیفا مورد مطالعه قرار گیرد؛ چون صرف وقت و انرژی برای طراحی، موجب می‌شود، جلوی هدر رفت وقت، انرژی و هزینه‌های بسیاری در آینده گرفته شود.

بنابراین با چیدمان مناسب جملات و رعایت ادبیات مناسب در پاسخ طراحی شده امکان جذب افراد به راحتی فراهم خواهد شد و خودی‌ها از پذیرش بیشتری از جوانب مختلف برخوردار خواهند شد.

لوازم رویکرد تهاجمی پاسخ به شبهات

الف) استفاده از ابزارهای مختلف

گرچه تبلیغ چهره به چهره نیز در جای خودش لازم است و باید از آن بهره کافی برد، اما به هیچ‌وجه جامع و کافی نیست، همان‌طور که دشمنان برای پیشبرد اهداف شومشان از ابزارهای رسانه‌ای پیشرفته، فراگیر و به‌روز بهره می‌برند، ما نیز برای پیشبرد اهداف مقدسمان باید به همان نحو بلکه بیشتر، از امکانات پیشرفته روز بهره ببریم.

نظر به ثروت، تکنولوژی و امکانات بسیار بالا و خطرناکی که در اختیار کانون‌های ضدّ دین و مذهب و ضد انقلاب قرار دارد که با بهره‌گیری از آن برای تهاجم روزافزون به مردم به‌ویژه جوانان استفاده می‌کنند، ما به‌عنوان یک نهاد حوزوی در این‌باره وظایف سنگینی بر عهده داریم که باید دلسوزانه، اما هوشمندانه صورت گیرد. برای توسعه و گسترش تهاجم اولین کاری که باید انجام دهیم، شناخت ابزارهای تبلیغاتی است.

ب) گسترش ابزارهای ارتباطی

بخشی از موفقیت در روش پاسخ‌های تهاجمی به استفاده از ابزارهای ارتباطی جدید مربوط می‌شود. ابزارهای ارتباطی جدید تا حد بسیاری در موفقیت این روش مؤثر است و حتی کمبود برخی از بخش‌ها را جبران می‌کند؛ از این‌رو، دشمن از سرزمین خود به ایجاد و گسترش شبهه مبادرت می‌ورزد بدون آنکه هزینه سنگینی را متحمل شود.

هوشمندسازی تمام حرکات نیروهای فرهنگی از جمله ابزارهای پاسخ‌گویی، اطلاع‌رسانی و نشر و گسترش پاسخ‌های تهاجمی یکی از مسائل مهم است. دشمن با طراحی جنگ سخت، نرم، فکری و جنگ فرهنگی و امثال اینها مایه تهاجم به یک ملت یا یک کشور است.

ج) تبلیغ و عرضه پاسخ‌های تهاجمی به شبهه

رویکرد تهاجمی به شبهه یک بحث است و رساندن پاسخ آن بحث دیگری است. هر ایده و ابتکاری که نیاز به شناسایی و شناساندن دارد برای انجام بهتر آن نیاز به ابزارهای مناسب و

مدرن دارد؛ مثلاً شاید یک شبهه بسیار علمی و فنی مطرح شده باشد، اما برای ارائه آن به مجامع علمی باید از ابزارهای مناسب بهره برد.

برای پیشبرد اهدافمان، لازم است مسائل و مفاهیم مورد نظر خود را به تدریج از طریق وسایل و ابزارهای گوناگون ترویج کنیم. مهم‌ترین ابزار مورد استفاده در رویکرد تهاجمی عبارت‌اند از:

۱. کتب و نشریات: انتشار کتاب در کشورهای دشمن باید با در نظر گرفتن تطابق آن با فرهنگ بومی باشد که در این صورت، می‌تواند در تقویت رویکرد تهاجمی ما مؤثر باشد.
۲. تبلیغات گسترده از طریق تکنولوژی ارتباطات: وسایل ارتباط جمعی به دلیل ویژگی‌هایی که برای آن برشمرده‌اند باید بسیار مورد توجه عاملان رویکرد تهاجمی به شبهات باشد؛ آن ویژگی‌ها عبارتند از: پوشش فراگیر، فرامحیطی بودن، قابلیت تطابق داشتن با فهم عوام و فرازمان بودن است.

رادیو، تلویزیون، سینما، روزنامه، ویدئو، اینترنت، ماهواره، هوش مصنوعی و ... ابزارهای فراگیری هستند که با بررسی نقش هر یک از آن‌ها در رویکرد تهاجمی باید از آن بهره برد. گرچه دشمنان نوعاً بر وسایل ارتباط جمعی در جهان تسلط دارند و از طریق خبرگزاری‌ها و شبکه‌های رادیو و تلویزیون و سینما علیه ما فعالیت دارند، اما این نباید موجب دست کشیدن ما از وظایف، دلسردی و ناامیدی شود، بلکه ما نیز به اندازه توان و امکاناتمان باید فعالیت کنیم.

آثار و فوائد رویکرد تهاجمی در مواجهه با شبهات

تبدیل رویکرد انفعالی به تهاجمی آثار و برکات زیادی دارد:

الف) محکم کردن خاکریز فرهنگی خودی‌ها؛ و هرچه این تهاجم، دقیق‌تر، مستندتر، متقن‌تر باشد حصار امنیت سخت‌تر خواهد بود و هرچه حصار سخت‌تر باشد دشمن با سختی بیشتری مواجه می‌شود، اما سست بودن حصار فرهنگی زمینه ورود دشمنان را فراهم می‌کند که نتیجه‌اش از دست دادن هویت دینی و فرهنگی افراد خواهد بود.

ب) از تهاجم دشمن (دست‌کم بخشی از آنان) پیش‌گیری نموده و بخشی از آنان را مشغول و از تهاجم و آفند به تدافع و پدافند وامی‌دارد.

ج) جذب افکار عمومی؛ سطح متوسط علمی و پائین‌تر در مقابل تهاجم دشمن

آسیب‌پذیر هستند چه بسا نسبت به آموزه‌های دینی‌شان مردد شده و به دیگران متمایل شوند، اما این پاسخ‌های تهاجمی آنان را جذب نموده و در مقابل تهاجم دشمن واکنش‌شان می‌نماید جوانان ما را در پایبندی به ایمان حفظ و راسخ‌تر خواهد نمود.

۱. الگوهای پاسخگویی در مواجهه با شبهات با رویکرد تهاجمی

با توجه به تهاجمات گسترده و وسیع و مضرّی که از سوی دشمنان صورت گرفته که واقعیتی انکارناپذیر است، صدای این تهاجمات گمراه‌کننده در همه‌جا احساس می‌شود، جوانانی که در این میان، در خطر تشعشعات این امواج قرار گرفته‌اند به شاخص‌هایی نیاز دارند. در اینجا به برخی الگوها برای رویکرد تهاجمی اشاره می‌شود:

۱. خطبه حضرت زهرا علیها السلام

یکی از سخنان تهاجمی‌ای که کوبنده، قوی و مؤثر بود خطبه حضرت زهراء علیها السلام است که در مسجد النبی صلی الله علیه و آله در جمع مهاجر و انصار بیان شد و در طول تاریخ ماندگار شد. آن حضرت در بخشی از آن خطبه فرمودند: الحال زمانی نگذشته دامنه جراحت گسترش یافته و گویی ناعلاج شده، و هنوز جسم شریف پیامبر صلی الله علیه و آله در قبر مستقر نشده بود که حریصانه آشوب کردید و اعمال خود را جلوگیر از فتنه می‌پنداشتید، بدانید که این مردم هنگام امتحان باختند و جایگاه مردم کافر جهنّم است، این اعمال از شما به دور است و جای چه عجب است، و چگونه دروغ می‌گوئید؟ در حالی که کتاب خدا در میان شما است، قرآنی که ظاهر و احکامش روشن و حقایق آن آشکار و نواهی آن واضح و اوامر صریح است، آیا کلام خدا را پشت سر انداختید؟ یا از آن اعراض کرده‌اید؟ چه جایگزین بدی انجام دادند ستمگران، و هر کس جز اسلام را پیروی کند از او پذیرفته نخواهد شد و در سرای آخرت از زیانکاران خواهد گشت... (ر ک: طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۱۰۱-۱۰۳).

۲. سلطان الواعظین شیرازی

ایشان در مورد اخبار خرافی در صحیحین بخاری و مسلم می‌گویند: اگر با دیده حقیقت‌بین به آن صحیحین بخاری و مسلم نظر کنید می‌بینید آن‌چه ما می‌بینیم و مانند ما و تمام عقلاء از مندرجات آن‌ها متحیر و متبسم خواهید شد چنانچه بسیاری از اکابر علماء خودتان ... صریحا در مقام نقد و انتقاد به بعض احادیث صحیحین بر آمده و اعتراف دارند که بسیاری از احادیث ضعیفه غیر صحیحه در صحیحین موجود است چه آن‌که هدف بخاری و مسلم

جمع اخبار بوده نه دقت در صحت آنها و بعض از محققان علماء خودتان مانند کمال‌الدین جعفرین ثعلب در بیان فضایح و قبايح روایات صحیحین و نشر- مطالب و معایب آنها سعی بلیغ نموده‌اند و اقامه دلائل و براهین در این باب بارز و آشکار می‌باشد. پس تنها ما نیستیم که تحقیق در مطالب می‌نمائیم که مورد حمله شما قرار گیریم، بلکه اکابر علماء خودتان که محقق در حقایق بوده این قبیل بیانات را نموده‌اند (سلطان الواعظین شیرازی، ۱۳۷۹، ص ۱۹۴).

۳. امام خمینی

کتاب کشف الاسرار امام خمینی رحمته در حدود ۴۴ سالگی ایشان در پاسخ به رساله «اسرار هزار ساله» (منتشره در سال ۱۳۲۲ در ۳۸ صفحه) علی‌اکبر حکمی زاده به رشته تحریر درآمد. حکمی زاده در جزوه خویش علاوه بر طرح شبهاتی نسبت به مذهب تشیع و اهانت و تبلیغات سوء علیه روحانیت، درباره مسائل حکومتی اسلام نیز اظهار نظرها و خرده‌گیری‌هایی نموده بود، امام پس از مشاهده این جزوه انحرافی دو ماه درس‌های خود را تعطیل نمودند تا در اسرع وقت پاسخی مناسب برای آن فراهم و از حریم روحانیت و تشیع دفاع کنند.

این کتاب مجموعاً سند گویایی از ظلم ستیزی و مبارزه با استعمار و افشای چهره رضاخان و عمال او بوده و نشان دهنده عمق تفکر ضد استبدادی و ضد استعماری امام خمینی رحمته می‌باشد (پرتال امام خمینی).

۴. علامه طباطبایی

علامه طباطبایی یک الگوی تمام عیار در پاسخ‌گوی نیازهای روز و شبهات می‌باشد. و به‌عنوان یک پایگاه فکری تهاجمی باید از او بهره‌مند شویم و از او یاد بگیریم.

رهبر انقلاب در دیدار دست‌اندرکاران برگزاری کنگره بین‌المللی علامه طباطبایی فرمود: این پایگاه فکری تهاجمی را مرحوم آقای طباطبائی به وجود آورد؛ این، آن کاری است که به نظر من ماها باید این کار را از آقای طباطبائی یاد بگیریم: تشکیل پایگاه‌های فکری پُرکننده خلأها و دارای جنبه تهاجم، نه موضع انفعالی و تدافعی. این، یک خصوصیت که برای من خیلی جذاب است.

۵. استاد شهید مطهری

استاد مطهری حقیقتاً یک استاد و الگو برای کسانی که رویکرد تهاجمی به شبهات دارند، می‌باشد. ایشان در موارد بسیاری با رویکردی تهاجمی به دشمنان حمله می‌برد، که تنها به یک مورد از آن اشاره می‌شود.

«اما مارکس که انسان را در حد يك حیوان اقتصادی دنبال شکم پایین آورده‌است و می‌گوید: ... به وسیله این امور آزادی را از انسان گرفتند؛ زیرا هرکدام از این‌ها به صورت يك معبود و بت در آمدند و انسان به جای این‌که خودش را بپرستد، مالکیت، دولت و خدا را می‌پرستد. حال می‌خواهیم ببینیم که... آیا يك نفر کمونیست خود را پابند به این اصول (اصول مارکسیسم) می‌کند یا نه، از اینها هم آزاد است؟ این‌که معنی ندارد که انسان حتی خود را به اصول انسانیت هم پابند نسازد، و الا باید منحط‌ترین افراد بشر- باز یافته‌ترین افراد بشر باشند، چون هیچ پابندی ندارد و هیچ چیزی جلوی آزادی او را نمی‌گیرد، در صورتی که اینها خودشان ناچارند قبول کنند که انسان گاهی از درون خودش اسیر می‌شود. خود اینها انسان‌های اسیر جاه و پول را انسان‌های منحط می‌دانند؛ یعنی انسان‌های اسیر شده در درون خود می‌دانند (مطهری، ۱۳۷۲، ج ۱۳، ص ۶۰۵ - ۶۰۷).

۶. علامه عسکری

علامه عسکری در پاسخ به شبهات رویکرد تهاجمی دارد و این روش ایشان در کتاب‌هایشان، به‌ویژه در کتاب معالم المدرستین محسوس است. ایشان در پاسخ به کسانی که به عدالت تمام صحابه باور دارند، نخست روایاتی را ذکر می‌کند که دال بر نفاق صحابه‌ای است که حضرت علی علیه السلام را دشمن داشتند، می‌گوید: صحابه از این‌که آموزه‌های دینشان را از صحابه‌ای که با علی دشمن است و او را دوست ندارد، احتیاط می‌کردند؛ چون می‌ترسیدند که او از منافقانی باشد که فقط خداوند می‌داند (عسکری، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۱۳۵).

۷. آیت الله سبحانی

آیت الله سبحانی دغدغه‌مند به مقابله با دشمنان اعتقادی به‌ویژه وهابیان رفته و در این راستا از روش‌های مختلف بهره جسته است و از جمله آن رویکرد تهاجمی ایشان است. وی می‌گوید: ... «عبدالوهاب» تحت تأثیر افکار «ابن تیمیة» قرار گرفت و آل‌سعود برای تحکیم پایه‌های امارت خود در منطقه «نجد» به حمایت از او برخاستند بار دیگر عقاید

موروثی از ابن تیمیه در مغز برخی از مردم نجد جوانه زد و به دنبال تعصب‌های خشک و متأسفانه به نام «توحید» سیل خون تحت عنوان جهاد با کافران و مشرکان به راه افتاد و هزاران هزار از مرد و زن و کودک قربانی آن شدند و بار دیگر فرقه جدیدی در جامعه مسلمین پدید آمد و تأسف از روزی افزایش یافت که حرمین شریفین در قبضه این گروه در آمد و نجدی‌های وهابی بر اثر سازش با بریتانیا و دیگر ابرقدرت‌های وقت، بر اساس متلاشی شدن امپراطوری عثمانی و تقسیم کشورهای عربی میان ابرقدرت‌ها، بر مکه و مدینه و آثار اسلامی دست یافتند و در هدم آثار و اصالت‌ها و ویرانگری قباب و قبور و بیوت الهی بیش از حد کوشش کردند (سبحانی، ۱۳۶۴، ص ۳۵).

۸. آیت الله خامنه‌ای

در بطن نامه‌های رهبری به جوانان غرب، به تلاش‌های اسلام‌ستیزانه در غرب به بهانه تروریسم داعشی، نوعی تهاجم وجود دارد. این نامه‌ها تهاجم به سیاست اسلام‌هراسی در غرب است. این نامه، دعوت به صلح، امنیت و آرامش در سایه تعامل شرافتمندانه میان مسلمانان و غرب است. این نامه می‌تواند زمینه‌ای برای تحول باشد (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۴۰۲/۰۹/۱۹).

نتیجه

با توجه به خطر انحراف مردم و جوانان مؤمن در مقابل دشمنانمان که با هزینه‌های سنگین و هزارها رسانه، افکار جوانان ما را بمباران می‌کنند ما با هوشیاری و فهم این مسئله که امروزه پاسخ‌های تدافعی کافی نیست، باید با میدان‌داری و به دست گرفتن ابتکار عمل و اتخاذ بهترین روش در پاسخگویی و رعایت اصول اخلاقی، و با استفاده از ابزارهای پیشرفته روز به‌طور گسترده و فراگیر، اصول و مبانی آنان را مورد هدف قرار بدهیم.

پی‌نوشت

- [۱] منطقدانان برای مقدمات برهان شرایطی بیان کردند: ۱. اولیات مقدمات برهان؛ ۲. تقدم مقدمات برهان؛ ۳. تناهی مقدمات برهان به اولیات؛ ۴. ذاتیت مقدمات برهان؛ ۵. ضرورت مقدمات برهان؛ ۶. کلیت مقدمات برهان؛ ۷. یقینیت مقدمات برهان.
- [۲] با قرآن و روایت می‌توان فقط فرقه‌های اسلامی را در معرض نقد قرار داد، اما در نقد ادیان جز در موارد خاص کارایی ندارد.

فهرست منابع

قرآن کریم

۱. ابن سینا، برهان شفا، مترجم: قوام صفری، مهدی، تهران، فکر روز ۱۳۷۳ ش.
۲. بستانی، فؤاد افرام، فرهنگ ابجدی، مترجم: مهیار، رضا، چاپ دوم، تهران: انتشارات اسلامی، ۱۳۷۵.
۳. بهشتی، سید محمدحسین، حق و باطل از دیدگاه قرآن، تهران، چاپ دوم، ۱۳۹۳ ش.
۴. بهمنیار بن مرزبان، التحصیل، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۵ ش.
۵. تمیمی آمدی، ابوالفتح، غررالحکم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۶ ش.
۶. حر عاملی، محمدبن حسن، وسائل الشیعة، مصحح: مؤسسة آل البيت علیهم السلام، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۹ق.
۷. حسینی بهشتی، سید محمدحسین، پنج گفتار، قم: قیام، [بی تا].
۸. حسینی خامنه‌ای، سید علی، سخنرانی در دیدارها و تاریخ‌های مختلف.
۹. حسینی زبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، محقق: علی، هلالی و سیری، علی، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
۱۰. طوسی، نصرالدین، الجوهر النضید، شارح: حلی، حسن بن یوسف، قم، بیدار، ۱۳۶۳ ش.
۱۱. خاچی، احمد، فرهنگ علم کلام، تهران، صبا، ۱۳۷۰ ش.
۱۲. خوانساری، محمد، فرهنگ اصطلاحات منطقی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۶ ش.
۱۳. رسولی پور، رسول؛ مهدوی، ناهید، نقد دیدگاه فمینیستی سیمون دوبوار درباره ازدواج و مادری با رویکرد به اندیشه‌های امام خمینی رحمته، فصلنامه علمی پژوهشی متین (امام خمینی رحمته و انقلاب اسلامی)، دوره ۱۵، شماره ۵۹، ۱۳۹۲.
۱۴. سبحانی، جعفر، آیین وهابیت، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۴.
۱۵. سجادی، سید جعفر، فرهنگ معارف اسلامی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۳ ش.
۱۶. سخنرانی‌های شهید مظلوم آیت الله بهشتی، تحت عنوان مکتب‌گرایی و ملی‌گرایی، آزادی در اجتماع مکتب و تخصص، لیبرالیسم، سایت شهید بهشتی.
۱۷. سلطان الواعظین شیرازی، شب‌های پیشاور در دفاع از حریم تشیع، تهران: دار الکتب الإسلامیه، چاپ سی و نهم، ۱۳۷۹ ش.

۱۸. شریف الرضی، محمدبن حسین، نهج البلاغة، مصحح: صالح، صبحی، قم: هجرت، ۱۴۱۴ق.
۱۹. شیخو، لوئیس معلوف، المنجد، ترجمه: بندرریگی، محمد، ذیل ریشه شب‌ه.
۲۰. طبرسی، احمدبن علی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، محقق: خرسان، محمدباقر، مشهد: مرتضی، ۱۴۰۳ق.
۲۱. طوسی، نصیرالدین محمدبن محمد، أساس الإقتباس، تهران: انتشارات فردوس، ۱۳۹۵ ش.
۲۲. عسکری، سید مرتضی، معالم المدرستین، چاپ چهارم، تهران: مؤسسه البعثة، ۱۴۱۲ق.
۲۳. فخر رازی، محمدبن عمر، التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، مکتب تحقیق دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۲۴. فراهیدی، خلیل‌بن‌احمد، کتاب العین، چاپ دوم، قم: هجرت، ۱۴۰۹ق.
۲۵. قرائتی، محسن، تفسیر نور، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۸.
۲۶. کراجکی طرابلسی، محمدبن علی، کنز الفوائد، قم: دارالذخائر، ۱۴۱۰ ق.
۲۷. مازندرانی، محمد صالح‌بن‌احمد، شرح الکافی- الأصول و الروضة (للمولی صالح المازندرانی)، محقق: شعرانی، ابوالحسن، تهران: المکتبة الإسلامية، ۱۳۸۲ق.
۲۸. مجتهد خراسانی (شهابی)، محمود، رهبر خرد، تهران، خیام، ۱۳۵۸ ش.
۲۹. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، (خورشید دین هرگز غروب نمی‌کند)، چاپ هشتم، قم: صدرا، ۱۳۷۲.
۳۰. معین، محمد، فرهنگ فارسی، ذیل کلمه شبهه.
۳۱. موسوی خمینی، سید روح‌الله، کشف الاسرار، [بی‌جا]، [بی‌نا]، [بی‌تا].
۳۲. نصر بن مزاحم، وقعة صفین، محقق: هارون، عبدالسلام محمد، چاپ دوم، قم: مکتبه آية الله المرعشي النجفی، ۱۴۰۴ق.

سایت‌ها

۱. پرتال امام خمینی، <http://www.imam-khomeini.ir>
۲. پژوهشکده الهیات و خانواده، <http://ift.isca.ac.ir/Portal/Home>
۳. خبرگزاری ایمن، <https://www.imna.ir>
۴. سایت دبیرخانه کرسی‌های نظریه‌پردازی و آزاداندیشی حوزه علمیه اصفهان.
۵. واژه یاب، <https://vajehyab.com>
۶. ویکی امام خمینی، <https://fa.wiki.khomeini.ir/wiki>
۷. ویکی شیعه، <https://fa.wikishia.net/view>
۸. ویکی فقه، <https://fa.wikifeqh.ir>

نقد انگاره خشونت‌ورزی آموزه های شیعی

محمد مهدی رضاپور*

چکیده

مقالات و کتاب‌های متعددی پیرامون ارتباط دین و خشونت به نگارش درآمده که عموم آنها بر اساس ارتباط میان آموزه‌های دینی و خشونت، پی‌ریزی شده‌اند. تعداد محدودی از اینها نیز به بررسی ارتباط میان تاریخ ادیان و خشونت پرداخته‌اند. یکی از این نوشته‌ها، مقاله «تشیع و خشونت‌ورزی در پویه تاریخ» است که تلاش کرده ارتباط میان تاریخ تشیع و شکل‌گیری خشونت در میان شیعیان را تبیین نماید و درعین‌حال به برخی از اعتقادات و خشونت‌سازی آنها نیز اشاره کرده است. مقاله حاضر با روش توصیفی تحلیلی و مطالعه کتابخانه‌ای، با بررسی علل و عوامل مذکور در مقاله فوق، تلاش کرده تبیینی درست و حقیقی از وقایع تاریخی و اعتقادات ذکر کند و نشان دهد که اصل در اسلام و تشیع، بر مدارا و صلح است و خشونت‌های به‌کاررفته، از باب ضرورت مورد استفاده قرار گرفته است. علاوه بر این، بخش‌هایی به بیان دیدگاه و رویکرد اسلام نسبت به خشونت در برخورد با ظالم؛ تقدم مدارا بر خشونت و بحث‌های ایجابی دیگر، پرداخته شده است.

واژگان کلیدی: خشونت، خشونت دینی، تاریخ، سیره، جنگ، قیام‌های شیعیان.

مقدمه

نوشتار حاضر، نقد و بررسی برخی از فرازهای مقاله «تشیع و خشونت‌ورزی در پویه تاریخ» نوشته آقای حسن‌یوسفی اشکوری است که در مجله فلسفی - اجتماعی «خرمگس»^{*} انتشار یافته، سپس در سایت‌های مختلف اینترنتی، بازنشر داده شده است. مقاله مذکور، با قلم‌فرسایی بسیار، وقایع تاریخ شیعه و ارتباط آنها با خشونت را بررسی کرده و به مناسبت بحث‌های اعتقادی را نیز مورد تأمل خود، قرار داده است. ما نیز بر اساس همان روش مؤلف، تلاش می‌کنیم تا برخی موارد از نوشتار ایشان را مورد بررسی قرار دهیم. قبل از ورود به نقد و بررسی ادله و عوامل مورد نظر، لازم است نکاتی مورد توجه قرار گیرد که مرتبط با بحث می‌باشند؛ موضوعاتی که مؤلف به برخی از آنها با اجمال بسیار و یا به صورت ناقص اشاره کرده، این موضوعات را می‌توان در ذیل چهار عنوان، بررسی کرد:

۱. تعریف خشونت

خشونت از جمله اصطلاحات رایجی است که تعریف‌های بسیار با اختلافات عمیق برای آن ذکر شده است (ر.ک: برجی، ۱۳۸۵، ش، ص ۲۰). مؤلف به توضیح کلی پیرامون این اصطلاح می‌پردازد و ما نیز برای وحدت رویه بر همین توضیح اکتفا می‌کنیم: «شاید بتوان «خشونت» را همان «اعمال زور» دانست که همواره با «تحمیل» و «اکراه» همراه است و برای برآوردن اهداف متنوع و غالباً به انگیزه مهار و سرکوب «غیر» در اشکال مختلف خود را آشکار می‌کند. از تحمیل فکر و عقیده تا هر نوع پرخاشگری و تندی‌های لفظی و کلامی و اعمال انواع مجازات و زندان و ضرب‌وجرح و شکنجه و قتل نفس و جنگ‌ها و کشتارهای جمعی و غارت و نابودی» (یوسفی اشکوری، ۱۳۸۹، ص ۹).

البته این تعریف خشونت تنها برای مصادیق منفی و مذموم خشونت نیست، بلکه همان‌گونه که مؤلف گفته و ما نیز در بخش بعدی بدان می‌پردازیم، معانی مثبت خشونت را نیز شامل می‌شود.

۲. خشونت منفی و مثبت

مفهوم خشونت در یک تصور اولیه تنها بر مصادیق مذموم و منفور دلالت می‌کند و شاید

^{*} این نام‌گذاری از تعبیری منسوب به سقراط گرفته شده است.

به همین جهت، عموم افراد خود را از هواداران نفی مطلق خشونت می‌دانند؛ اما زندگی در دنیای واقعی و وجود نظم و عدالت اجتماعی، این اقتضا را دارد که مفهوم خشونت را امری نسبی بدانیم و مانند عموم محققان، خشونت را به دو نوع خشونت منفی و خشونت مثبت تقسیم کنیم. مؤلف بر این امر واقف بوده و چنین می‌گوید: «می‌توان از دو نوع خشونت سخن گفت: خشونت مثبت و خشونت منفی که می‌توان اولی را هرچند نامطلوب اما به دلایل ثانوی گریزناپذیر در زیست جمعی آدمیان دانست (مانند اجرای قانون و اعمال انواع مجازات گاه بدنی و یا حداقل زندان برای مجرمین و یا جنگ‌های دفاعی) و دومی البته منفی و مطلقاً نامطلوب و گریز پذیر که باید از آن احتراز کرد» (همان، ص ۱۰).

این مطلب امری صحیح، انکارناپذیر و کلیدی است. خشونت مثبت و مشروع را می‌توان به چند بخش تقسیم نمود که در هر جامعه‌ای، اعم از جامعه دینی و غیردینی، این نوع خشونت‌ها را مشاهده می‌کنیم:

۱. اولین نوع خشونت مشروع، خشونت در مقام مجازات است؛ خشونت‌های بازدارنده و خشونت‌های تنبیهی که هر دو در برابر مجرمان اعمال می‌شوند.

۲. نوع دوم خشونت مشروع که سیره عقلا در همه جوامع این نوع خشونت را تجویز می‌کند، خشونتی است که در برابر ظلم اتفاق می‌افتد، اعم از اینکه ظلم فردی باشد یا ظلم جمعی؛ در عرصه فردی اگر شخصی مورد تعدی و تجاوز واقع شود؛ هر قانون‌گذاری او را مجاز می‌داند که از خود دفاع کند، حتی اگر این دفاع به خشونت منجر شود. اگر جامعه‌ای تحت ستم واقع شود، این جامعه حق دارد قیام کند و لزوماً این نوع قیام‌ها، مسالمت‌آمیز نخواهد بود (کدیور و مجتهد شبستری، ۱۳۷۷ ش، ص ۸).

در قرآن نیز می‌توان نشانه‌هایی بر وجود این دو نوع از خشونت یافت: «خدا شمارا از نیکی کردن و رعایت عدالت نسبت به کسانی که در راه دین با شما پیکار نکردند و از خانه و دیارتان بیرون نراندند نهی نمی‌کند چراکه خداوند عدالت‌پیشگان را دوست دارد.* تنها شمارا از دوستی و رابطه با کسانی نهی می‌کند که در امر دین با شما پیکار کردند و شمارا از خانه‌هایتان بیرون راندند یا به بیرون راندن شما کمک کردند و هر کس با آنان رابطه دوستی داشته باشد؛ ظالم و ستمگر است!» (ممتحنه، ۸-۹).

۳. تقدم مدارا بر اعمال خشونت آمیز

مدارا و خشونت، دو اصل در مقابل یکدیگر می‌باشند که هر دو در اسلام در موضوعات متناسب به آنها مورد استفاده قرار گرفته‌اند؛ اما مؤلف، رابطه بین این دو را در اسلام چنین تقریر می‌کند: «اگر از منظر موضوع خشونت به دین اسلام نظر شود، می‌توان هم‌زمان هر دو وجه خشونت‌پرهیزی و حتی خشونت‌گریزی و خشونت‌پروری را در آن به عیان دید. اگر بخواهیم صرفاً به مستندات نقلی استناد کنیم، می‌توان آیات متعدد قرآن و یا سخنان و آموزه‌های محمد به‌عنوان بنیادگذار دین اسلام را یافت که در آنها اعمال هر نوع خشونت لفظی و رفتاری مذموم و حتی حرام شمرده شده و محمد اعلام کرده‌است که «بعثت لاتم مکارم الاخلاق» و یا «بعثت لمدارات الناس» و در عمل نیز این تسامح و عفو و گذشت و خشونت‌پرهیزی بارها در طول بیست‌وسه سال دوران نبوت دیده شده و نیز می‌توان به آیات پرشمار قرآن و سیره گفتاری و رفتاری پیامبر استناد کرد که در آنها هم خشونت مجاز شمرده و هم در عمل اعمال شده است» (یوسفی اشکوری، ص ۱۰).

به نظر می‌رسد که مؤلف رابطه این دو را مانند خوف ورجا دانسته و تنها می‌گوید که در دین اسلام هر دو مورد وجود داشته و هر دو باهم مورد استفاده قرار گرفته‌است؛ اما واقع امر چنین نیست؛ این دو، روش‌های مختلف در برخورد با حوادث و وقایع می‌باشند و هیچ قانون و شرعی نمی‌تواند این دو را هم‌ردیف هم قرار داده و به پیروانش اختیار دهد که از هر کدام در هر مکانی استفاده کنند. ما معتقدیم استفاده از خشونت حتی به معنای مثبت آن، از روی ناچاری و جبر محیط پیرامونی حاصل شده است. اصل در اسلام بر مدارا، حتی با دشمنان است. خداوند در اسلام چنین توصیف می‌شود: «سَبَقْتُ رَحْمَتُهُ غَضَبَهُ» (طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۱۱ ق، ج ۲، ص ۴۴۲) و بنابراین، تمام آیات و روایات دال بر خشونت را باید متأخر از مدارا و رأفت بدانیم. این سیره و روش پیامبر ﷺ و امام علی ﷺ نیز بوده است و لازمه حکومت اسلامی نیز چنین است. پیامبر اسلام ﷺ فرمودند: «أَمْرَتِي رَبِّي مُدَارَاةَ النَّاسِ كَمَا أَمَرْتِي بِإِدَاءِ الْفَرَائِضِ؛ پروردگارم به من فرمان سازگاری با مردم داده چنانکه فرمان به انجام فریضه‌هایم داده»، (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۲، ص ۱۱۷).

خداوند نیز در قرآن این صفت برجسته پیامبر ﷺ را لازمه موفقیت او می‌داند: «به برکت) رحمت الهی، در برابر آنان [مردم] نرم (و مهربان) شدی! و اگر خشن و سنگدل

بودی، از اطراف تو، پراکنده می‌شدند. پس آنها را ببخش و برای آنها آمرزش بطلب! و در کارها، با آنان مشورت کن! اما هنگامی که تصمیم گرفتی، (قاطع باش! و) بر خدا توکل کن! زیرا خداوند متوکلان را دوست دارد» (آل عمران، ۱۵۹).

قطعاً حکومت با خشونت، راهی ساده‌تر و سهل‌الوصول‌تر برای رسیدن به مقصود است که متأسفانه رواج بسیاری نیز داشته است. امام علی علیه السلام در توصیف یکی از حاکمان اسلامی که خشونت روش همیشگی او بود، چنین می‌گوید:

«پس خلافت و حکومت اسلامی را در بستری پرخشونت قرارداد، به‌گونه‌ای که گفتارها درشت و برخوردها سخت و خشونت‌بار بود. هم لغزش‌هایش فراوان بود و هم عذرخواهی‌هایش بسیار. پس آن‌کس که چنین حکومتی را همراهی می‌کرد، کسی را می‌ماند که بر شتر چموش سوار است، اگر مهارش را بکشد؛ بینی‌اش زخم شود و اگر رهایش کند سوار را بر زمین می‌کوبد. به خدا قسم، امت در زمان او دچار اشتباه، عداوت و دشمنی و چند چهرگی و انحراف از راه خدا شدند. آن مدت طولانی را نیز صبر کردم»، (نهج البلاغه، خطبه ۳، ص ۴۸-۴۹) چرا امام علی علیه السلام از حاکم اسلامی چنین انتقادی می‌کند؛ مگر امیرالمؤمنین علیه السلام نمی‌داند که احکام خشونت‌آمیز هم در اسلام داریم؟ چرا از قرار گرفتن دین در حوزه خشونت رنج می‌برد؟

از منظر دینی و سیاسی اسلام، جنگ، جهاد و خشونت، نه امری ذاتی و طبق قاعده، که امری عرضی و اضطراری است. امام علی علیه السلام همین نگاه به جنگ را به شخص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نسبت می‌دهد؛ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مانند طبیعی سیار بود که نخست مرهم و داروهای عادی را برای درمان زخم و مریض خود به کار می‌بست و در صورت نیاز و ضرورت، به داغ کردن محل زخم می‌پرداخت (نهج البلاغه، خطبه ۱۰۷، ص ۱۵۶).

همین حضرت در کلامی دیگر چنین می‌گوید: «مال و جان را برای برادرت بگذار، عدل و انصاف را برای دشمنت، گشاده‌روئی و احسان را برای همگان، به مردم سلام کن تا سلامت کنند» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ ق، ص ۲۱۲). و به فرزندش محمد بن حنفیه نیز چنین سفارش می‌کند: «واعلم أنّ رأس العَقْلِ بَعْدَ الْإِيْمَانِ بِاللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مُدَارَاةُ النَّاسِ؛ بدان که بعد از ایمان به خدا، مدارا کردن با مردم حیاتی‌ترین جزء عقل است»، (احمدی میانجی، ۱۴۲۶ ق، ج ۲، ص ۲۰۸).

آشنایی با مبانی و اصول اسلامی، تقدم و اولویت مدارا و انسان دوستی را به وضوح برای شخص، مشخص می‌کند. مسلمانان در نمازهای روزانه، بارها خداوند را تحت عنوان «رحمن و رحیم» یاد می‌کنند. اثر تربیتی این تلقین چیزی جز رحمت الهی است که در قلب مؤمن تجلی می‌کند؟! بی‌گمان، آنانی که از پس سالیان دراز عمر خویش و نمازهای بی‌شمار واجب و مستحب و دعاهای زیاد بر این صفات جمال خداوندی، هم‌چنان در مقابل خلق خدا بر طبل خشونت می‌کوبند و دین را با چند حکم کیفری و جزایی که از باب ناچاری و برای حیات اجتماعی، دست به تازیانه و شمشیر و تعزیر می‌برد، می‌شناسند و آن‌همه محبت و عفو و برادری و انسان دوستی را کم‌رنگ جلوه می‌دهند، باید در تأثیر آموزه‌های دین در وجود خویش تردید کنند (قابل، ۱۳۸۱ ش، ص ۱۰۱).

۴. مقایسه خشونت در شیعه، اهل سنت و ادیان دیگر

مؤلف در چند قسمت از نوشته طولانی خود به این مسئله اشاره کرده که خشونت در شیعه از فرقه‌های دیگر اسلامی و حتی ادیان الهی دیگر، به مراتب کمتر و محدودتر است. او می‌گوید: «با این همه با دستمایه اندک اطلاعات تاریخی، می‌توان گفت: اگر صرفاً گزارش‌های تاریخی تورات کنونی و قرآن ملاک داوری باشند، حداقل یهودیان کهن در مواجهه با بت‌پرستان و پیروان ادیان دیگر و در جنگ‌ها و فتوحات بیش از مسلمانان اعمال خشونت کرده‌اند. با اینکه انجیل، در قیاس با تورات و قرآن بسیار آشتی‌جویانه‌تر است، اما در عمل مسیحیان از قرن چهارم تا همین صدسال اخیر، هم با یهودیان و هم با مسلمانان و هم به‌ویژه با دگراندیشان درون دینی (مرتدان و کفرگویان) و بیش از همه با جریان انشعابی سده شانزدهم میلادی یعنی پروتستان‌ها به مراتب بیشتر خشونت ورزیده‌اند» (یوسفی اشکوری، ۱۳۸۹، ص ۱۹).

مؤلف به درستی در جای دیگری اعتراف می‌کند که در مذهب شیعه در مقایسه با سایر فرقه‌های اسلامی استعداد کمتری برای خشونت وجود دارد: «اگر تشیع امامی ایرانی را با اسلام سنی و همتایان شیعی دیگر (زیدیه و اسماعیلیه) مقایسه کنیم، چنین می‌نماید که آنچه ما امروز مذهب شیعه را در ایران می‌شناسیم، استعداد کمتری برای تولید خشونت وجود دارد» (یوسفی اشکوری، ۱۳۸۹، ص ۲۲).

این اعتراف تا حدی قابل‌پذیرش است، اما در آموزه‌های شیعه و دین اسلام هیچ

استعدادی برای خشونت‌ورزی منفی وجود ندارد؛ هرچند در بین شیعیان و مسلمانان خشونت منفی قابل‌مشاهده است، ولی بر دامن مسلمانان و شیعیان، نه لگه استعمار نشسته است، نه یهود سوزی، نه انگیزسیون، نه ساختن سلاح‌های اتمی و شیمیایی، نه پروردن بلشویسم، نازیسم، فاشیسم، نه جنگ‌های جهانی، نه ویتنام، نه الجزایر، نه... . حتی امروزه نیز می‌توان این امر را به‌وضوح مشاهده کرد؛ خشونت‌ها و کودک‌کشی‌ها در دولت دینی یهود در اسرائیل؛ خشونت‌های رئیس‌جمهور سابق امریکا که یک مسیحی تمام‌عیار بوده، فرقه‌های افراطی اهل سنت هم‌چون داعش و القاعده و... که هر یک در چند دهه گذشته جنگ‌های خونینی را راه انداخته‌اند.

سرشت خشونت‌پروری تشیع تاریخی

مؤلف عواملی را برای خشونت در تشیع ذکر می‌کند که می‌توان آنها را تحت دو مجموعه تاریخی و کلامی جای داد. در ذیل به هر یک از آنها پرداخته می‌شود:

اول: عوامل تاریخی خشونت در شیعه

بحث خشونت در ادیان و به‌خصوص اسلام، عموماً بر پایه تعارض برخی از اعتقادات و احکام فقهی مانند ارتداد، سب‌النبی، جهاد ابتدایی با صلح و مدارا، مطرح شده است؛ اما مقاله مورد‌بحث، باوجود توجه به مباحث اعتقادی، تمرکز خود را بر زمینه‌های خشونت در تاریخ تشیع نهاده است. ادله تاریخی مؤلف در دو بخش ذکر شده است:

الف) پیوند تشیع با قدرت و اقتدار

نویسنده در این بخش، بحث را به‌صورت خلاصه ارائه کرده و بیشتر بحث را به قسمت «سرشت خشونت‌پروری در اسلام تاریخی» ارجاع می‌دهد. این بخش از دو وجه تشکیل شده است:

۱. غیریت‌سازی دین

مؤلف تحت عنوان غیریت‌سازی دین چنین می‌گوید:

«به کوتاهی می‌توان گفت اصولاً هر دینی به‌ویژه زمانی که تثبیت می‌شود و دارای آتوریته و دستگاه اعتقادی و سازمان می‌گردد، به‌صورت گریزناپذیری غیریت‌ساز می‌شود و این غیریت‌سازی لاجرم به خشونت‌ورزی بر ضد دگراندیشان دامن می‌زند»، (یوسفی اشکوری، ۱۳۸۹، ص ۱۱).

همان‌گونه که مؤلف اشاره نموده هر دینی غیریت‌ساز است پس غیریت‌سازی اختصاص به دین اسلام و مذهب شیعه ندارد؛ زیرا در دین‌داری گریزی از غیریت‌سازی نیست. پس کسانی که مسیحی نیستند، غیر مسیحی و کسانی که مسلمان نیستند، غیرمسلمان و کسانی که شیعه نیستند، غیرشیعه هستند و این غیریت از نظر عقل و عقلا اشکالی بر دین و دینداران وارد نمی‌کند.

اما بین غیریت‌سازی دینی و خشونت‌ورزی لازمه منطقی وجود ندارد. اینکه در میان پیروان ادیان و مذاهب مختلف علیه هم‌دیگر از خشونت استفاده می‌شود ناشی از طبیعت خشونت‌گرای خود آنان است و ربطی به دین و مذهب ندارد.

اما بحث غیرت دینی که غیر از غیریت‌سازی دینی است نیز با خشونت ربطی ندارد، بلکه یک امر مطلوب و پسندیده است. علمای اخلاق در تعریف غیرت چنین آورده‌اند: غیرت و حمیت؛ یعنی تلاش در نگهداری آن‌چه حفظش ضروری است. این صفت در قالب مطلوبش، از شجاعت، بزرگ‌منشی و قوت نفس انسان سرچشمه می‌گیرد و یکی از «ملکه»های شریفه نفسانی است (نراقی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۰۱).

غیرت دینی، به این معناست که انسان مسلمان اهمیت خاصی نسبت به کیان اسلام و آن‌چه بدان مربوط می‌شود داشته باشد، با تمام توان در اثبات و اجرای آن بکوشد و از کوچک‌ترین خدشه و تعرضی نسبت به آن جلوگیری کند. نماد و اسوه این غیرت، پیامبر ﷺ و اهل‌بیت علیهم‌السلام هستند که تمام دغدغه‌شان برپائی دین الهی بوده‌است. این غیرت در تمام ادیان آسمانی یافت می‌شود که متأسفانه در مقام عمل، با افراط و تفریط‌های گسترده‌ای همراه بوده‌است. مسلمانان نیز از این قاعده مستثنا نیستند و در همان سال‌های نخستین تا به امروز، این افراط و تفریط‌ها، موجب تنش‌ها و صدمه‌های بسیاری شده‌است.

اما مؤلف در تطبیق این غیریت دینی و زمینه‌سازی برای خشونت چنین می‌گوید: «بدین معنا که مؤمنان به این دین تازه، خود را اول از مؤمنان دین‌های دیگر متمایز می‌کنند و آن‌گاه خود را ممتاز می‌شمارند و درنهایت به انحصارطلبی می‌رسند؛ بدان معنا که دین خود را حق کامل و ادیان دیگر را باطل می‌شمارند و شعار این می‌شود که تنها راه نجات و رستگاری در دین خودشان است»، (یوسفی اشکوری، ۱۳۸۹، ص ۱۱).

اینکه هر کسی دین خود را حق می‌داند اشکالی بر او وارد نیست؛ زیرا تا آن را حق نداند از آن پیروی نمی‌کند. اما اعتقاد به عدم نجات و عدم رستگاری دیگران به صورت مطلق از غیریت‌سازی دینی ناشی نمی‌شود؛ تا از این جهت غیریت‌سازی دینی در معرض اشکال قرار گیرد. بنابر آموزه‌های دین اسلام هرچند دین حق موجب رستگاری می‌شود، اما چنین نیست که غیرمسلمانان به صورت مطلق اهل نجات و رستگار نباشند. افزون بر این لازمه اهل نجات بودن دیگران این نیست که از سوی پیروان دین حق در معرض خشونت قرار گیرند.

می‌توان اشکال مؤلف را چنین نیز تقریر کرد؛ بنا بر قرائت سنتی، دین مجموعه‌ای از اطلاعات و معلومات است که از جانب خداوند آمده و اساس سازمان اجتماعی باید بر آنها گذارده شود و وحی نیز عبارت است از فرود آمدن مجموعه‌ای از گزاره‌ها و معلومات مشخص؛ بنابراین انسان پاره‌ای از معلومات را از طریق وحی به دست می‌آورد و اصرار بر این تلقی از دین، مشکل‌آفرین است ... و برای حفظ آنچه دین می‌دانند، راهی جز خشونت ورزیدن نخواهند داشت. (کدیور و مجتهد شبستری، ۱۳۷۷، ص ۱۴ - ۱۵).

در پاسخ به این اشکال باید گفت که اولاً غیرت دینی ملازم با خشونت نیست، اما اگر دیگران به کیان اسلام و مسلمانان تجاوز کنند مجوز عقلی برای دفاع که با خشونت همراه است، وجود دارد و هیچ اشکال عقلی و عقلایی بر آن وارد نیست، اما اگر تجاوزی در کار نباشد، دین اسلام که مجموعه‌ای از گزاره‌ها و معلومات عقل‌پذیر و یا فراتر از عقل را برای ما بیان کرده با آیات و روایات فراوانی به مدارا با خلق و شفقت بر مردم و صفا ورزیدن با انسان‌ها دعوت کرده است و البته این مدارا منافات ندارد با اینکه درعین‌حال از ارزش‌ها و عقاید دینی باصلابت تمام دفاع شود و دفاع خشن هم زمانی مورد توصیه اسلام قرار می‌گیرد که پیروان آن در مقابل دشمنان خشونت‌طلب قرار بگیرند یا همه درها بسته باشد (خسروپناه، ۱۳۷۹، ص ۱۷۹).

۲. پیوند ادیان و اسلام با قدرت سیاسی و فرمانروایی

مؤلف، پیوند اسلام را با قدرت و فرمان‌روایی از علت‌های دیگر خشونت‌ورزی اسلام تلقی کرده، چنین تبیین می‌کند:

«پیوند هر دینی با انواع قدرت (و البته بیشتر قدرت سیاسی و حکومت و دولت)،

خواهناخواه به اعمال انواع خشونت و خشونت‌ورزی، کشیده خواهد شد. در اسلام نیز چنین است. می‌توان تصور کرد که اگر دعوت محمد ﷺ در همان مرحله نخست باقی می‌ماند، هیچ دلیلی بر رخدادهای خشونت‌آلود و حتی وضع قوانین و مقررات خشن و مولد خشونت (حتی مقررات حقوقی و کیفری محدودکننده که ماهیتاً حکومتی‌اند) وجود نداشت. این بدان معناست که هیچ دینی، دین ب‌ماهو دین (دین به مثابه یک دعوت اخلاقی و معطوف به امر قدسی)، نه تنها الزامی به اعمال خشونت نداشته و ندارد، بلکه آشکارا این ظرفیت را داشته و دارد که به‌عنوان نوعی جهان‌بینی ضد خشونت و ترویج‌کننده فرهنگ مدارا باشد و با خشونت‌ها بستیزد» (یوسفی اشکوری، ۱۳۸۹، ص ۱۲).

این استدلال که حکومت دینی موجب خشونت دینی می‌شود، درحالی‌که دین باید با خشونت بستیزد با بیان مطالب زیر مورد خدشه قرار می‌گیرد:

۱. افزون بر اینکه ستیز با خشونت بدون خشونت امکان ندارد، اگر این استدلال را گسترش دهیم و در موضوعات مختلف جاری کنیم؛ به نتایجی می‌رسیم که هیچ دین‌داری (حتی دین‌دارانی که دین را محدود به اخلاق می‌کنند) نمی‌تواند آنها را بپذیرد؛ و لازمه این سخن این است که باید پیامبری نمی‌آمد تا سختی‌هایی مانند روزه و نماز نیز وجود نمی‌داشت و وسعت بیشتری برای ما حاصل می‌شد و یا اینکه بگوییم باید قوانینی وجود نمی‌داشت؛ تا دیگر در انحصار قوانین نبودیم و آزادانه زندگی خود را شکل می‌دادیم و ... بنابراین، اگر بفرض این را بپذیریم که حکومت دینی مولد خشونت است و خواهان حذف حکومت و قدرت دینی، برای رفع خشونت شویم، می‌توانیم اصل احکام فقهی، اخلاقیات، قوانین و ... را نیز با همین استدلال، رد کنیم.

۲. بسیاری از قوانین کشورهای سکولار، با اینکه خشونت‌آمیز هستند از سوی عقلا قابل پذیرش‌اند و آن را برای حفظ مصالح جامعه ضروری می‌دانند. این سخن منطقی نیست که اگر قوانینی خشونت‌آمیز برای مصالح جامعه از سوی مردم وضع شوند، قابل پذیرش باشد، اما اگر از سوی دین چنین قوانینی وضع گردد، آنها را نپذیریم و به بهانه خشونت آن را مردود بدانیم.

به تعبیر دیگر ما به آدمیان این حق را می‌دهیم که در یک جلسه مشورتی مثلاً تصویب

کنند قاتل و یا کسی که علیه مصالح عمومی کوشیده، باید اعدام شود؛ دلیلی نداریم وقتی که با حکومت دینی مواجه می‌شویم که چنین حکمی داده است، آن را مردود و غیرمعقول بشماریم. در مورد دین‌داران این حق و تکلیف از جانب خداوند است و آنان با ارتباطی که با خداوند دارند، اختیار می‌یابند که فی‌المثل جان کسی را بستانند و در این کار از هیچ‌کس نظر نخواهند. منطق نبوت این اجازه و امکان را می‌دهد (سروش، ۱۳۷۷، ص ۳۰).

به بیان دیگر، در جامعه دین‌داران، آنها احکام دین را حجت دانسته و خواستار اجرای آن هستند و همان‌گونه که در کشورهای سکولار، مردم را حجیت‌بخش می‌دانیم؛ در کشورهای دین‌دار نیز مردم را حجیت‌بخش بدانیم که احکام الهی را ثابت می‌دانند و خشونت‌هایی که در آن به کار رفته به مانند خشونت‌های موجود در قوانین، به جهت مصالح و مفاسد بوده و وجود اجتماع، ناگزیر از وضع چنین خشونت‌هایی مانند مجازات و کیفرها است.

۳. رابطه حکومت (دینی و غیردینی) با خشونت منفی، رابطه علیت نیست. به بیان دیگر هر ساختار سیاسی لزوماً مؤلّد خشونت منفی نیست، بلکه باید خصایصی داشته باشد که در نتیجه آن مجبور به ارتکاب خشونت‌های غیرانسانی و غیراخلاقی گردد. یکی از مهم‌ترین این خصیصه‌ها؛ این است که حکومت برخاسته از مردم نباشد. این برخاستگی از مردم فقط شرط حدوث نیست، بلکه شرط بقاء هم هست (سروش، ۱۳۷۷، ص ۱۲)، اما حکومت دینی به خصوص در زمان غیبت، اگر بر حق نیز باشد که هست، ولی بدون خواست مردم قابل تحقق و اجرا نخواهد بود و بسیاری از علما، حکومت دینی را منوط به وجود پذیرش حداکثری مردم می‌دانند.

ب) جدال‌های سیاسی و جنگ‌های خونین عصر تکوین تشیع

مؤلف در راستای هدف قرار دادن مذهب شیعه و اینکه جنگ‌های امام علی علیه السلام در زمان خلافتش باعث گردید، مذهب شیعه از اکثریت مسلمانان جدا شود و عامل جنگ‌های دیگر در میان مسلمانان گردد، چنین می‌گوید:

«با اینکه خلافت علی در چهارچوب معیارهای دینی و سیاسی متعارف آن زمان (شورای بزرگان و بیعت و رضایتِ مختارانه امت)، آزادترین و مشروع‌ترین خلافت بود، اما جدال‌های سیاسی بر سر اقتدار و قدرت در همان چند سال، در تکوین اندیشه سیاسی و کلامی تشیع بعدی اثر مستقیم گذاشت و از جمله در جدایی شیعیان از اکثریت (جماعت) و

تعمیق اندیشه مقابله و مخالفت آنان نقش داشت. جنگ‌های خونین و پرهزینه جمل و صفین، یکسره سیاسی بود و هیچ جنبه دینی و مذهبی نداشت و البته نهروان (پیکار با خوارج) حسابی جداگانه دارد و می‌توان گفت در پی یک سوءتفاهم و حداکثر فهم و برداشتی متفاوت از دین و شریعت و امر سیاست بین جناح حضرت علی علیه السلام در عراق رخ داد. باین‌همه در پی آن، جبهه تازه‌ای در مسلمانان گشوده شد و جنبش‌های خونین و خون‌باری از گروه‌های مختلف پدید آمد که حداقل سه قرن جهان اسلام را (به‌ویژه در شرق آن؛ یعنی بین‌النهرین و ایران) ناآرام کرد و خشونت‌های بی‌شمار بر جای نهاد» (یوسفی اشکوری، ۱۳۸۹، ص ۱۴).

در نقد و پاسخ این مطالب باید گفت که امام علی علیه السلام علیه خلفای قبل از خود، دست به هیچ جنگ و خشونت نزد؛ اما در خلافت خود، با مخالفان جنگ‌افروزی مواجه شد. امام در هیچ‌یک از این جنگ‌ها، آغازکننده جنگ نبود. در جنگ جمل تا حد امکان افرادی را برای جلوگیری از جنگ فرستادند (دینوری، ۱۳۶۸، ص ۱۴۷) و زمانی که از آنها ناامید شدند، شخصاً به لشکر دشمن رفته و به مذاکره با زبیر پرداختند که تنها رهاورد آن برگشت زبیر از میدان کارزار بود (طبری، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۵۰۹).

در صفین، به هر طریقی تلاش کردند از جنگ میان مسلمانان جلوگیری کنند و آن‌قدر از آغاز جنگ جلوگیری کردند که با این کلام یاران خود «آیا این‌همه درنگ از نبرد برای ناگوار بودن مرگ است؟» (سیدرضی، ۱۴۱۴ق، ص ۹۱، ط ۵۵) مواجه شدند و در جواب چنین گفتند: «به خدا سوگند یک روز جنگ را به تأخیر نینداختم جز به طمع اینکه گروهی از این مردم به من ملحق شوند و به‌وسیله من هدایت یابند و با آن دید ضعیفی که دارند از نورم بهره‌مند گردند، این تأخیر با این نظری که دارم برایم از اینکه گمراهان را با شمشیر، درو کنم محبوب‌تر است هرچند که کیفر گناهانشان به گردن خودشان است» (سیدرضی، ۱۴۱۴ق، ص ۹۱، خ ۵۵).

اما درباره نبرد امام علی علیه السلام با خوارج توجه به این نقل تاریخی لازم است: «علی علیه السلام روزی در حال خواندن خطبه بودند. مردی برخاست و فریاد زد: «لا حکم الا لله» ناگاه عده‌ای دیگر تحکیم کردند (همان گفته را به زبان آوردند). علی علیه السلام گفت: این شعار، کلمه

حق است ولی باطل را از آن خواسته‌اند. شما تا زمانی که همراه ما باشید، سه چیز نزد ما خواهید داشت؛ شما را از رفتن به مسجد و عبادت خداوند منع نخواهیم کرد. حق شما را از فیه (املاک و عایدات و اموال متعلق به عموم مسلمانان که از فتح به دست آمده) خواهیم داد، مادام که با ما همدست باشید. هرگز ما به جنگ شما مبادرت نخواهیم کرد، مگر اینکه شما جنگ و ستیز را آغاز کنید» (ابن اثیر جزری، ۱۳۸۵ق، ج ۳، ص ۳۳۵). در نهایت خوارج دست به طغیان زدند و برای امام چاره‌ای جز جنگ نگذاشتند (ابن اثیر جزری، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۱۱۹).

حال چگونه می‌توان این امام و جنگ‌های ایشان را از علل خشونت‌سازی شیعیان دانست. آیا این سیره و این صبر بر جنگ تا حدی که مورد ملامت اطرافیان قرار گرفته‌اند، می‌تواند برای پیروان، عقده و میل به خشونت پدید آورد.

برخلاف تصور شبهه‌کننده جنگ‌های بعدی شیعیان با حکام جور هیچ ربطی به جنگ‌های امام علی علیه السلام ندارند. آنچه باعث قیام و جنگ شیعیان علیه حاکمان ظالم می‌گردید، ظلم و تعدی آنان علیه شیعیان بوده‌است، حتی باعث قیام عاشورا و نهضت امام حسین علیه السلام برضد بنی‌امیه و یزید بن معاویه بوده‌است. همچنین جنگ‌های دیگری که بعد از آن اتفاق افتاده عامل اصلی آنها، دشمنان شیعه بوده‌اند. پس وجود قیام‌های بسیار در زمان‌های مختلف، نه نشان از خشن بودن شیعیان بلکه نشان از ذلت ناپذیری شیعیان دارد که در راه عزت خود به هر طریقی، دست زدند.

از سوی دیگر نباید بی‌قید و شرط، این اصل را راهنمای خود قرارداد که با آنانی که اهل مدارا نیستند، مدارا کنیم؛ زیرا در این صورت نه تنها خود که حتی مدارا را نیز از میان خواهیم برد. در واقع، نباید اجازه داد تفاوت میان حمله و دفاع محو شود (کارل ریموند پوپر، ۱۳۷۷، ص ۵۳). مطابق عقل سلیم، مظلومان که مورد تجاوز ظالمان قرار گرفته‌اند و هستی آنها در معرض نابودی قرار دارد، مجازند و حق دارند، برای سرکوب مهاجم دست به سلاح برده و دفع شر نمایند. قیام‌های شیعی، عموماً در چنین فضایی واقع شده‌است. عموم قیام‌ها در دوران حاکمان جور و ظالم واقع شده که هیچ رحم و مروتی نسبت به شیعیان نداشته‌اند.

اما اینکه گفته است جنگ‌های امام علی علیه السلام باعث انشعاب شیعه از اکثریت اهل سنت شده است، سخنی بی‌مبنا و غیرعلمی است؛ زیرا اگر به متون حدیثی و تاریخی اهل سنت مراجعه شود، این مطلب به یقین ثابت می‌گردد که مذهب شیعه ریشه در احادیث نبوی دارد و قبل از اینکه امام علی علیه السلام به خلافت برسند و در برابر جنگ‌های متعدد قرار بگیرند، مذهب شیعه وجود داشته است؛ و به دلیل وضوح این مطلب نیازی به مستندسازی آن احساس نمی‌شود.

دوم: باور به امامت و ولایت در شیعه علت خشونت

مؤلف معتقد است تفکر و اعتقاد به امامت و ائمه علیهم السلام «از دو طریق مستعد تولید نِقار و جدا سری و خشونت است. یکی انحصارطلبی تمام‌عیار در حقانیت مکتبی و ایدئولوژیک و در نتیجه تقسیم مسلمانان به دو گروه متعارض شیعه و غیرشیعه؛ اولی حق کامل و در مسیر خدا و مشمول رحمت حق و اهل نجات و دومی باطل کامل و در مسیر شیطان و اهل جهنم و عذاب الهی؛ و دوم، پیوند این تفکر با قدرت سیاسی و حکومت» (یوسفی اشکوری، ۱۳۸۹، ص ۱۶).

مؤلف در بخش دیگری از گفتار خود، این استدلال را چنین تبیین می‌کند:

«در دیدگاه شیعی رایج، امام غایب وقتی ظهور کرد از غاصبان حق علی علیه السلام انتقام خواهد گرفت و ... و از تمام قاتلان جدش حسین نیز انتقام سختی خواهد گرفت و پرچم خون‌رنگ برافراشته در بالای گنبد حرم حسین در کربلا تا زمان این کین‌خواهی بزرگ در اهتزاز خواهد بود. ادبیات شیعی عموماً ادبیات کینه و نفرت و دشمنی و کین‌خواهی است» (یوسفی اشکوری، ۱۳۸۹، ص ۱۷).

باور به امامت در مذهب شیعه نه تنها منشأ خشونت‌ورزی با مخالفان نیست، بلکه تعالیم و رهنمودهای اهل‌بیت علیهم السلام و نیز تاریخ شیعه این مطلب را ثابت می‌کند که این باور، عقلانیت، صلح و محبت را برای شیعیان به ارمغان آورده است و این مخالفان امامت در طول تاریخ بوده‌اند که خشونت را تا حد کشتار جمعی علیه شیعیان اعمال کرده‌اند. پیروان هر دین و مذهبی کیش خود را باید حق بدانند تا حجیت پیروی از آن را داشته باشند؛ از این رو تنها پیروان مذهب شیعه نیستند که مذهب خود را حق می‌دانند، بلکه

مخالفان مذهب شیعه نیز مذهب خودشان را حق مطلق می‌دانند و با همین باور شیعیان را تکفیر نموده و در طول تاریخ خون آنان را ریخته‌اند، اما نمی‌توان در تاریخ شیعه حتی یک مورد را نشان داد که مخالفان خود را، از جمله اهل سنت را، به جرم عقایدشان کشته باشد. شیعیان به دلیل باورشان به امامت و ولایت از خشونت و کشتار دیگران پرهیز کرده و تاریخ این مطلب را به وضوح منعکس کرده‌است، اما وجود برخی روایات در متون شیعی مبنی بر اینکه امام زمان علیه السلام از مجرمان گذشته انتقام می‌گیرند، هیچ ملازمه‌ای با اثبات خشونت‌ورزی در پیروان مذهب شیعه ندارد. افزون بر آن انتقام گرفتن، خشونت معقول و مثبت است و دلیلی نداریم اگر این انتقام با دست امام زمان علیه السلام اجرا شود به خشونت منفی تبدیل گردد. در عین حال این‌گونه روایات جای بررسی و تأمل دارند.

در حوزه دین اسلام تمام فرقه‌ها خود را حق و اهل بهشت و مخالفان خود را اهل جهنم می‌دانند. اما اینکه مذهب شیعه همان دین اسلام است دلایل معقول و متقنی از قرآن و احادیث نبوی برای آن وجود دارد و بدون دلیل خود را حق نمی‌دانند؛ اما در عین حال بهشتی بودن را منحصر در پیروان مذهب شیعه نمی‌داند، بلکه این اعتقاد در مذهب شیعه وجود دارد که نه تنها اهل سنت بلکه بسیاری از مردم جهان، دین‌دار و بی‌دین، مشمول رحمت الهی گشته و نجات می‌یابند (ر.ک: یوسفیان، ۱۳۸۹ ش، ص ۲۸۸). قرآن از این نوع افراد تحت عنوان مستضعف یاد می‌کند.

به بیان دیگر؛ افرادی را که با وجود آگاهی از حقانیت شیعه، با آن مخالفت می‌نمایند، در هیچ مرحله‌ای از سعادت قرار نمی‌گیرد، اما اشخاصی وجود دارند که پیروی نمودن آنها از این مکتب، به دلیل لجاجت و عناد و تکبر نبوده، بلکه به دلایلی نتوانسته‌اند به چند و چون این مذهب آگاهی یابند. این افراد، در صورت عمل به اصول فطری بشری و نیز تلاش برای رسیدن به حق، می‌توانند دارای سرانجام نیکی باشند و به تعبیر امام پنجم علیه السلام، معیار در حسابرسی افراد در روز قیامت، مقدار عقل و دانشی است که در دنیا به آنان عطا شده (حرّ عاملی، ۱۴۰۹ ق، ج ۱، ص ۴۰) و این معیاری عادلانه در سعادتمندتر بودن افراد است و خدا بیش از آن، چیزی از بشر نخواهد خواست.

بر همین اساس امام باقر علیه السلام در واکنش به سخنان یکی از یاران خود که مردمان را با

میزان شیعی بودن می‌سنجید و صرفاً با همین معیار با آنان دوستی می‌ورزید؛ فرمود: پس کجا رفتند و چرا فراموش شدند؛ کسانی که خدا درباره آنان فرموده است: «الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ لَا يَسْتَضِعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا، فَأُولَئِكَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَعْفُوَ عَنْهُمْ وَكَانَ اللَّهُ عَفُوًّا غَفُورًا» (نساء: ۹۸ - ۹۹)؛ «مگر آن مردان و زنان و کودکان فرودستی که چاره‌جویی نتوانند و راهی نیابند.* پس آنان [که فی الجمله عذری دارند] باشد که خدا از ایشان درگذرد، که خدا همواره خطابخش و آمرزنده است»، (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۱، ص ۲۶۹).

بنابراین زمانی که دایره نجات را فراتر از اهالی حق و حقیقت بدانیم؛ طبیعتاً رفتارهای خشن و غیرانسانی را نمی‌توان، از چنین سرچشمه‌هایی دانست.

سوم: تولی و تبری در مذهب شیعه عامل خشونت

آقای اشکوری تولی و تبری در مذهب شیعه را نیز از عوامل خشونت‌ورزی در پیروان این مذهب تلقی کرده و می‌گوید: «(تولی و تبری) در نهایت تبدیل شده به یک اصل اساسی و ایمانی مبنی بر اینکه دوست داشتن علی و اولاد او و در مقابل دشمن داشتن دشمنانش و اظهار این دوستی و دشمنی از لوازم و نشانه‌های ایمان و رستگاری است. اصولاً تظاهر به دوستی علی علیه السلام و دشمنی با دشمنانش از آموزه‌های رایج شیعی است. روشن است که طبق این اصل (حُبِّ) و (بُغْضِ) بنیاد ایمان می‌شود و بی‌گفت‌وگو پیداست که چنین حب و بغضی به چه کینه‌ها و نفرت‌ها و چه بسا جدال‌ها و کشتارها راه نمی‌برد» (یوسفی اشکوری، ۱۳۸۹، ص ۱۸).

تولی و تبری که در برابر هم قرار دارند در مذهب شیعه از فروع دین محسوب می‌گردد. تولی و تبری در واقع رابطه بین دوستان و دشمنان را منعکس می‌کند. باور به تولی و تبری هیچ اشکالی را بر مذهب شیعه وارد نمی‌کند؛ زیرا تبری برخلاف تصور شبهه‌کننده به معنای دشمنی نیست، بلکه تولی به معنای دوست داشتن و تبری به معنای دوری جستن (طوسی، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۶۵) و اعلان برائت است. این معنا با دشمن بودن و دشمنی کردن بسیار متفاوت است و تبعاتی که دشمنی به همراه خود دارد، لزوماً در تبری یافت نمی‌شود.

باین‌حال اگر تبری را به معنای دشمنی نیز بگیریم؛ به این معنا نخواهد بود که در

ارتباط با چنین افرادی، خشونت به خرج دهیم، بلکه حتی می‌توان ادعا داشت که تبری با بشردوستی نیز منافات ندارد؛ این به‌مانند این است که گروهی از مردم دچار یک نوع بیماری هستند، ما آنها را نجات می‌دهیم و تا وقتی که نجات نیافته‌اند، به آنها نیکی می‌کنیم، اما بشردوستی ایجاب نمی‌کند؛ میان آنها که بیماری‌شان مُسری است با افراد سالم و شفایافته هیچ محدودیتی برقرار نکنیم. این است که اسلام از طرفی احسان و نیکی به غیرمسلمان را مجاز می‌شمارد و از طرف دیگر اجازه نمی‌دهد که مسلمان ولاء غیرمسلمان را بپذیرد. اسلام دین بشردوستی است. اسلام، حتی مشرک را دوست دارد، اما نه از آن نظر که مشرک است، بلکه از این نظر که مخلوقی از مخلوقات خداست.

بنابراین تولی و تبری، خشونت را به همراه نخواهند داشت و در این مطلب آیات و روایات بسیاری را می‌توان به‌عنوان شاهد ذکر کرد:

گروهی از افراد برجسته شیعه به امام پنجم علیه السلام عرض نمودند که ما هر شخصی که بر عقیده ما باشد را دوست داشته و از هر فردی که این‌گونه نباشد، بی‌زاری می‌جوییم! امام با استناد به آیه‌ای از قرآن کریم، شیوه آنان را مورد نقد قرار داده و فرمودند که در میان غیرشیعیان، افراد مستضعفی وجود دارند که امید به رحمت خداوند دارند و ... (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۳۸۲).

در آیات ۸ و ۹ سوره ممتحنه مسلمانان به نیکی و رعایت قسط نسبت به غیرمسلمانی که با مسلمانان سر جنگ ندارند دعوت شده‌است.

نتیجه

اصل در اسلام و تشیع، بر مدارا و صلح است و خشونت‌های به‌کاررفته، از باب ضرورت مورد استفاده قرار گرفته است. به‌علاوه رفتارهای خشن و غلط برخی از مسلمانان و شیعیان در طول تاریخ، ربطی به آموزه‌های اصیل دین و عملکرد پیشوایان معصوم ندارد.

فهرست منابع

قرآن کریم

۱. ابن اثیر جزری، علی بن محمد، **أسد الغابة فی معرفة الصحابة**، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۹ق.
۲. ———، **الکامل فی التاریخ**، بیروت: دار صادر، ۱۳۸۵ق.
۳. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، **تحف العقول عن آل الرسول ﷺ**، محقق: غفاری، علی اکبر، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۴ق.
۴. احمدی میانجی، علی، **مکاتیب الأئمة علیهم السلام**، محقق: فرجی، مجتبی، قم: دارالحدیث، ۱۴۲۶ق.
۵. برجی، محمد علی، **تأملی در اتهام خشونت به پیامبر اعظم ﷺ**، مجله طلوع، شماره ۲۰، زمستان، ۱۳۸۵.
۶. برقی، ابوجعفر احمد بن محمد بن خالد، **المحاسن**، محقق: محدث، جلال الدین، چاپ دوم، قم: دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۷۱ق.
۷. حرّ عاملی، محمد بن حسن، **وسائل الشیعة**، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۹ق.
۸. خسروپناه، عبدالحسین، **یازده مغالطه در باب خشونت**، کتاب نقد، ش ۱۴-۱۵، بهار و تابستان ۱۳۷۹.
۹. دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود، **الأخبار الطوال**، تحقیق: عبد المنعم عامر، قم: منشورات الرضی، ۱۳۶۸.
۱۰. سروش، عبدالکریم، **دیانت، مدارا و مدنیت**، مجله کیان، شماره ۴۵، ۱۳۷۷.
۱۱. سید الرضی، محمد بن حسین، **نهج البلاغة**، محقق: صالح، صبحی، قم: هجرت، ۱۴۱۴ق.
۱۲. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، **تاریخ الأمم و الملوک (تاریخ طبری)**، تحقیق: ابراهیم، محمد أبو الفضل، چاپ دوم، بیروت: دارالتراث، ۱۳۸۷ق.

۱۳. طوسی، محمدبن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، مقدمه: آقابزرگ تهرانی، تحقیق: قصیرعاملی، احمد، بیروت: دار احیاء التراث العربی، [بی‌تا].
۱۴. _____، مصباح المتعبد و سلاح المتعبد، بیروت: مؤسسة فقه الشیعة، ۱۴۱۱ق.
۱۵. عیاشی، محمدبن مسعود، التفسیر، محقق: رسولی محلاتی، هاشم، تهران: المطبعة العلمية، ۱۳۸۰ق.
۱۶. قابل، احمد، نقد فرهنگ خشونت، تهران: سرایی، ۱۳۸۱.
۱۷. کارل ریموند پوپر، ناکجا آباد و خشونت، ترجمه: رحمان افشاری، کیان، شماره ۴۵، ۱۳۷۷.
۱۸. کدیور محسن، مجتهد شبستری، دین، مدارا و مدیریت، کیان، شماره ۴۵، ۱۳۷۷.
۱۹. کلینی، محمدبن یعقوب، الکافی، محقق: غفاری، علی‌اکبر، آخوندی، محمد، چاپ چهارم، تهران: دار الکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ق.
۲۰. نراقی، مهدی، جامع السعادات، چاپ چهارم، بیروت: اعلمی، [بی‌تا].
۲۱. یوسفی اشکوری، حسن، تشیع و خشونت‌ورزی در پویه تاریخ، [بی‌نا]، [بی‌جا]، [بی‌تا].
۲۲. یوسفیان، حسن، کلام جدید، تهران: سمت، ۱۳۸۹.

بررسی روش‌های عام جنگ نرم در آموزه‌های قرآنی

امیرحسین عباسی*

صادق سمیعی**

سید رضی قادری***

چکیده

جنگ نرم، یکی از شیوه‌های جنگی است که در آن به جای تجهیزات فیزیکی و ابزارهای جنگی مانند شمشیر، نیزه و توپ، از ابزارهای فرهنگی بهره گرفته می‌شود. از آنجایی که رفتار آدمیان از افکار آنان منشأ می‌گیرد، تأثیرگذاری عملیات‌های جنگ نرم بسیار قابل توجه است. با بررسی آیات قرآنی می‌توان توجه بسیاری از آیات را به همین موضوع مشاهده کرد. این پژوهش در پاسخ به این پرسش اصلی است که روش‌های دشمنان در جنگ نرم چیست. به تعبیری دیگر از چه شیوه‌هایی در جنگ نرم بهره می‌برند. با تدبر در آیات قرآن روشن می‌شود که دشمنان در طول تاریخ در جنگ نرم از روش‌های همانندی بهره برده ولی ابزارهای آن نسبت به مکان و زمان متفاوت بوده است. از مهمترین روش‌ها می‌توان به روش استهزا و تحقیر، روش شبهه‌افکنی و شایعه‌سازی، افترا و تهدید اشاره کرد که نگارنده بر طبق برخی آیات به این نتیجه رسیده است که این روش‌ها متداول بود و در طول تاریخ مورد استفاده قرار گرفته است. لذا با آگاهی به این روش‌ها می‌توان تمامی عملیات‌های دشمن را رصد کرده و بر آن فائق آمد. لازم به ذکر است این پژوهش به روش توصیفی تحلیلی و مطالعه کتابخانه‌ای به بررسی مسئله پرداخته است.

واژگان کلیدی: جنگ نرم، کافران، مسلمانان، مؤمنان، عملیات روانی، آیات قرآن.

*. دانشجوی ارشد کلام گرایش امامت اهل بیت ع، بنیاد بین‌المللی امامت؛ ahamt1996@gmail.com.

** .ارشد شیعه‌شناسی دانشگاه ادیان؛ sdegshamiei9@gmail.com.

*** .سطح چهار حوزه علمیه قم؛ Ghaderi1@chmail.ir.

مقدمه

تردیدی نیست که همواره در طول تاریخ میان حق و باطل جنگ و نزاع بوده است و با نگاهی کوتاه به تاریخ می‌توان به این حقیقت پی برد. لیکن این درگیری‌ها بر اساس زمان‌ها و مکان‌ها تغییر شکل داده و صورت‌های گوناگون یافته است. یکی از صور درگیری‌ها، جنگ نرم است. در جنگ نرم به‌جای ابزارهای جنگی متداول چون توپ و تانک و بمب از ابزارهای فرهنگی و فکری تأثیرگذار بر اندیشه و عواطف انسانی بهره گرفته می‌شود.

جنگ نرم؛ تهاجم هوشمندی است که دشمن با برنامه‌ریزی دقیق و اقدامات رسانه‌ای، تبلیغاتی و روانی می‌کوشد بر باورها، احساسات و رفتارهای جامعه هدف، تأثیرگذارد و به‌گونه‌ای عمل کند که آنان همان چیزهایی را بپذیرند که دشمن می‌پذیرد و در نهایت افراد جامعه نه تنها از همسویی و همفکری با دشمنان خویش خوشنود باشند بلکه به نوعی بدان افتخار کنند (عادل و همکاران، [بی‌تا]، ج ۱۱، ص ۵۱).

بدون شک هر نظام سیاسی به‌ویژه نظام‌های سیاسی ایدئولوژی محور، دارای اصول و مبانی خاصی است که اگر آن اصول تغییر یابد یا حتی تفسیر و تحلیل دیگری بیابد آن نظام سیاسی ناخواسته استحاله شده و اثربخشی خویش را از دست می‌دهد. در جریان‌شناسی جنگ نرم به آسانی این نکته مستفاد است که مؤثرترین حرکت جنگی در استحاله یک نظام سیاسی فرهنگی و فکری با ابزارها شیوه‌های جنگ نرم است (رنجبران، ۱۳۸۸، ص ۱۹۴).

جنگ نرم در مجموعه‌ای از اقدامات برنامه‌ریزی شده و هدفمند از سوی دشمنان اسلام و انقلاب و با اهداف سلطه‌گری، دگرگونی و هویت فرهنگی، تغییر اراده و باور مردم و جامعه انجام می‌پذیرد. دشمن خواه شیطان باشد و خواه بیرونی، هیچ‌گاه به اقدامات کوتاه و ضرباتی کوتاه اکتفا نمی‌کند بلکه اهریمن همیشه به دنبال نابود کردن ایمان و ساختارهای اعتقادی و تبدیل ارزش‌ها و الگوهای فرد و جامعه ایمانی است.

حضرت امام خمینی رحمته‌الله می‌فرماید: تجربه نشان داده دشمنان جز به تباهی شما و اغفالتان از سرنوشت کشورتان و چاپیدن ذخایر شما و به بند استعمار و ننگ وابستگی کشیدنتان و مصرفی نمودن ملت و کشورتان به چیز دیگری فکر نمی‌کند (امام خمینی، ۱۳۸۴، ج ۲۱، ص ۱۸۵).



مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر آیه ۵ سوره نساء می‌فرماید: طبق این آیه دشمن انحصار طلب و درصدد سلطه مادی و معنوی است و اگر حاکمیت یابد به اندازه نقیر(نخ هسته خرما) به شما چیزی نخواهد داد (طباطبایی، ۱۳۷۳، ج ۵، ص ۳۷۵).

ضرورت پژوهش

در ضرورت چنین پژوهشی باید گفت نظام اسلامی در مسیر ترقی و اعتلای کشور و انسجام ملی و توانایی درونی گام‌های مؤثری برداشته است و مورد هجمه سنگین دشمنان قرار گرفته است، کاملاً مبرهن است. استعمارگران دنیای امروز از هیچ کوششی فروگذار نمی‌کنند لکن ضروری می‌نماید، شیوه‌های دشمنان را در جنگ نرم شناسایی و تحلیل کرده تا خدای ناکرده دچار ضعف یا شکست نشویم، ذره کوتاهی در این مسیر ضربات جبران‌ناپذیری به دنبال خواهد داشت. قرآن کریم که معجزه جاودانه پیامبر اسلام ﷺ و برای نجات همه بشریت از تمامی قیودات و بندهای درونی و بیرونی است و کتاب کاملی در سعادت و هدایت آدمیان است در آیات متعددی به این موضوع پرداخته است. آموزه‌های الهی و تحلیل‌های قرآنی در این باب بسیار می‌تواند راهگشا باشد. لذا در این مقاله سعی شده روش‌هایی که دشمنان در ناحیه اعتقادی و اخلاقی درصدد شکست یا هدم اندیشه و نظام فکری و فرهنگی دنبال می‌کنند، بررسی شده و مورد تحلیل قرار بگیرد و تمامی موارد با تطبیق برخی آیات الهی تبیین گردد. در این مبحث به روش‌هایی اشاره می‌شود که عام و متداول باشد و الا موضوعی به این گستردگی روش‌های ریزتری نیز همراه دارد که فرصت دیگری می‌طلبد.

پیشینه پژوهش

با تتبع در منابع کتابخانه‌ای و سایت‌ها و سامانه‌های علمی روشن می‌شود که تحقیقات متعددی در مسئله مورد تحقیق انجام گرفته است که برخی از آنان قرابت بیشتری دارند، از جمله می‌توان به کتاب جنگ نرم از داوود رنجبران اشاره کرد که تحقیق مفصلی در ماهیت و شیوه‌ها و اقسام جنگ نرم انجام داده است که اگر با تطبیق در آیات الهی هماهنگ می‌نمود، بسیار مغتنم بود و در پژوهش‌های مقالات می‌توان به اصول و روش‌های مقابله با

جنگ نرم از احسان سلیمانی در نشریه رهیافت فرهنگی و همچنین مقاله مفهوم‌شناسی و تبارشناسی جنگ نرم از جهانبخش سنجابی در نشریه رهنامه سیاست‌گذاری دفاعی و امنیتی و مقاله با عنوان کالبد شکافی جنگ نرم براساس مدل قدرت نرم از غلامرضا سلگی در نشریه پاسداری فرهنگ انقلاب اسلامی اشاره کرد. این پژوهش هرچند بسیار مفید و قابل استفاده می‌باشد لکن بهره‌گیری و تطبیق و تحلیل در آیات الهی را مد نظر قرار نداده است. پژوهش حاضر این نقیصه را جبران کرده و سعی نموده ضمن تطبیق به تحلیل آن هم بپردازد.

نگرش کلی قرآن بر جنگ نرم

هر چند پیشینه جنگ نرم به سابقه تاریخ هماهنگ می‌شود، چون همیشه تاریخ میان حق و باطل درگیری بوده است. لکن در بررسی آیات الهی این نکته مبرهن است که جنگ نرم در طول تاریخ از شیوه همانند برخوردار بوده است.

آموزه‌های قرآنی در تحلیل رفتارشناسی دشمنان توحیدی به ما یاد می‌دهد که کافران و دشمنان از آنجایی که در عناد و خصومت با خدا و دین خدا همانند و همدل هستند در فکر و در انجام یکسان عمل می‌کنند (بقره: ۱۱۸) البته ممکن است ابزارها و وسایلی که در این راستا بهره می‌برند در گذر زمان و موقعیت‌های مکانی تفاوت یابد لکن روش‌ها همان روش‌هایی است که سابقین از آنها پیشه خود کرده بودند. پس می‌توان با توجه به آموزه‌های قرآنی براساس تشابه قلوب کافران و دشمنان به روش‌های همانندی آنان توجه کرد و اهداف مورد نظر و حیل‌های آنان را خنثی نمود.

شهید مطهری در حماسه حسینی فریاد برمی‌آورد که دشمن همان دشمن است و مهم آن است که آن را بشناسی، دیروز در لباس شمر بن ذی الجوشن و امروز در لباس موشه دایان (مطهری، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۷۹). این بیان شهید مطهری مستفاد از همان آموزه‌های قرآنی است که اگر دشمنان اسلام در هر لباسی ظاهر بشوند فرقی ندارد چه فرعون و نمرود باشد و چه ابوسفیان و ابولهب و چه مامون و هارون الرشید و چه در زمان‌های دیگر.

آیت‌الله جوادی آملی در تفسیر تسنیم می‌نویسد: اگرچه دشمنان دین خدا و منکران آیات الهی در قرآن متفاوت هستند لکن از روش‌های واحدی برای دشمن بهره می‌برند و

قرآن در آیات متعدد به ما توجه می‌دهد که این روش‌ها را بشناسیم و راهکارهای مقابله با آن را فراهم آوریم (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۶، ص ۲۹۱).

بنابراین دشمنان امروز همان فرزندان شریر پیشینیان خود هستند و روش‌ها نیز همان است لکن ابزارها و بهره‌گیری‌ها تفاوت یافته است مثلاً درگذشته ممکن بود در جنگ‌ها از اشعار و رجزها و یا حتی ترغیب و توسعه آن گام برداشت ولی امروز در ابزار و تجهیزاتی دیگر این روش‌ها طی می‌شود.

مهم‌ترین روش‌های دشمنان

۱. روش استهزاء

متداول‌ترین شیوه‌ای که دشمنان خدا در طول تاریخ از آن بهره می‌بردند، همین روش است. هیچ پیامبری نیامد مگر اینکه او را مسخره می‌کردند «وَمَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ» (حجر: ۱۱). تردیدی نیست هر جامعه‌ای به‌ویژه جامعه‌ای ایمانی و دینی دارای مقدسات و الگوهای است و از آنجایی که برخی از این مقدسات در شریعت اسلامی از پشتوانه عصمت یا وحی الهی برخوردار است، ضربه بر آن بسیار سهمگین خواهد بود. قرآن کریم ضمن بیان گفتگوی معاندان و مخالفان با حضرت شعیب علیه السلام به این نکته اشاره می‌کند که در آن دشمنان از آهرم استهزاء و تحقیر جهت تضعیف آن حضرت بهره می‌بردند (هود: ۹۳-۸۷) و در آیه ۸۷ می‌فرماید: «قَالُوا يَا شُعَيْبُ أَصَلَاتُكَ تَأْمُرُكَ أَنْ نَتْرُكَ مَا يَعْجُبُ آبَاؤَنَا أَوْ أَنْ نَفْعَلَ فِي أَمْوَالِنَا مَا نَشَاءُ إِنَّكَ لَأَنْتَ الْحَلِيمُ الرَّشِيدُ» مرحوم طبرسی در مجمع البیان می‌فرماید: کافران طبق این آیه می‌خواستند به طرز موزیانه‌ای حضرت شعیب را به تمسخر کشیده و بگویند تو کم خردی (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۲۸۶) هر چند تمامی پیامبران الهی مورد استهزاء دشمنان واقع شده‌اند لکن تمامی پیامبران در ابلاغ رسالت و حرکت در صراط حق کوتاه نیامده‌اند و خداوند در قرآن کریم (نساء: ۱۱۰) مسلمانان و تمامی حق‌طلبان را امر می‌کند در برابر کافران و منافقان نه تنها احساس شکست نکرده بلکه این مسیر را با همت و توانایی بیشتر طی کنند.

تمسخر احکام الهی و مقدسات دینی از سوی دشمنان نیز در همین راستاست. تاریخ اسلام به‌ویژه نسبت به برخی از خلفای خبیث و فاسد از چنین روشی پُر شده است.

معاویه، یزید، مروان، ولید، عبدالملک و... که پیشگامان این حرکت مخرب بوده تا خلفای دیگری که تماماً هیچ تعهدی به اسلام نداشته بلکه برخی از آنان صراحتاً می‌خواستند به تبدیل احکام الهی و تغییر حرام‌ها و حلال‌ها دست یازند (جعفریان، ۱۳۸۳، ص ۲۹).

اینکه معاویه شراب می‌خورد، لباس حریر می‌پوشید، نماز جمعه را در روز چهارشنبه اقامه می‌کرد و موارد متعدد دیگر (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۸۷ق، ج ۵، ص ۱۳۰)، همه این کارها برای استهزاء احکام الهی و سنت رسول مصطفوی است.

سیوطی می‌نویسد: ولید فاسق و دائم الخمر بود و از هتک حرمت احکام الهی و نکاح امهات و اخوات هیچ باکی نداشت (سیوطی، ۱۹۶۴، ص ۱۹۹).

دشمنان نه تنها اصول و معارف اساسی اسلام را به تمسخر می‌گیرند بلکه برابر آیه ۱۴۰ سوره نساء احکام جزئی و جزئیات معارف اسلامی را نیز مسخره می‌کنند تا به همان اندازه در افراد ضعیف الایمان مؤثر بیافتد.

قرآن کریم در سوره توبه می‌فرماید: «وَلَيْسَ سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَنَلْعَبُ قُلْ أَبِاللَّهِ وَآيَاتِهِ وَرَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِئُونَ» (توبه: ۶۵) اگر از ایشان بپرسی چرا استهزاء می‌کنید پاسخ می‌دهند به مزاح و مطایبه سخن می‌گوییم. ای رسول ما بگو آیا خدا و آیات و رسول او را تمسخر می‌کنید؟

مرحوم علامه طباطبایی در ذیل همین آیه می‌فرماید: از این آیه فهمیده می‌شود که ممکن است گروهی به جمع مسلمانان داخل شده و در قالب مسلمانی به استهزاء احکام و آیات الهی بپردازد و خود و دیگران آن را شوخی بدانند در حالی که به شدت نکوهش شده است (طباطبایی، ۱۳۷۳، ج ۹، ص ۲۱۱).

دامنه این عملیات روانی (استهزاء) آن قدر گسترده است که حتی ممکن است دشمنان از این شیوه در تحقیر اقوام و طوایف برآیند تا آنان را از همراهی با عاصمه امت الهی بازدارند. قرآن کریم با ظرافت و لطافت خاصی هرگونه استهزاء را یک عملیات روانی می‌داند خواه نسبت به پیامبر و اولیای الهی و یا آیات و احکام الهی و یا نسبت به مؤمنان و مسلمانان و موحدان که یاران پیامبر و اولیای الهی هستند (حجرات: ۱۰-۱۲).

البته ممکن است این عملیات ایدایی استهزاء در قالب‌های گوناگونی به‌روز پیدا بکند که

تمامی این قالب‌ها در هدف به یک نقطه اصابت دارند بر اینکه به مردم و جامعه دینی بقبولانند پیامبران و اولیای الهی و نیز احکام و شرایع دینی از عقلانیت کامل برخوردار نبوده و لذا نمی‌توانند خوشبختی و سعادت بشری را رقم بزنند. قرآن کریم برای اینکه چنین عملیات‌های مودیان‌های را جریان‌شناسی کند به مصداقیابی می‌پردازد و در آیات متعددی می‌فرماید دشمنان برای تحقیر و استهزاء پیامبران و احکام الهی گاهی از ابزار شعر و هنر بهره می‌برند و تا جایی با استهزاء و تمسخر به این عملیات روانی ادامه داده تا پیروان و موحدان از انتساب خود به پیامبر و دین احساس شرم کنند (صافات: ۳۶؛ انبیا: ۵، طور: ۳۰؛ حاقه: ۴۰).

از آنجایی که جهان امروز جهان ارتباطات آن هم در دو مؤلفه سرعت زمانی و گستردگی مکانی است و از سوی سوم تنوع در ابزارهای اطلاع رسانی کار را برای دشمنان تسهیل کرده و بلکه بیشتر ترغیب می‌کند. بر همین اساس قرآن کریم در آیات دیگری به استفاده‌های هنری دشمنان در جنگ نرم از طرح‌های عملیاتی داستان‌گویی و افسانه‌سرای پرده برمی‌دارد تا مؤمنان و بلکه حاکمان دینی را هوشیاری دهد که دامنه این عملیات بسیار فراگیر است (انعام: ۲۵؛ انفال: ۳۱؛ نحل: ۲۴؛ مؤمنون: ۸۳؛ فرقان: ۵).

۲. روش افتراء

در این روش، دشمنان و معاندان سعی می‌کنند حاکمان دینی و رهبران الهی را مورد هجمه قرار داده و به تعبیر امروزی «ترور شخصیت» کنند. از آنجایی که دشمن به هیچ اصول دینی و الهی و بلکه انسانی پایبند نیست، لذا در مقابله با اسلام و دین حق و پیروان آن از هر روشی بهره می‌برد. در این روش تلاش می‌شود تا هر آنچه برای یک ملت و جامعه دینی ارزش و الگو محسوب می‌شود، مورد افتراء و تخریب قرار گیرد (شریفی، ۱۳۹۰، ص ۱۱۱).

در طول تاریخ این روش نیز مورد استفاده دشمنان قرار می‌گرفته و نیز در آیات متعددی از قرآن کریم به آن اشاره شده است. اتهام‌هایی مانند بهره‌گیری از قدرت و ثروت برای مقاصد شخصی، بهره‌گیری از دیگران برای مقاصد دنیوی و هواهای نفسانی و امثال آن از جمله قالب‌هایی است که قرآن در رمزگشایی عملیات دشمنان مطرح کرده است.

در سایه تعالیم آموزه‌های قرآنی این نکته مبرهن است که دشمن در طراحی چنین عملیاتی سعی فراوان می‌کند از سیاست‌های شیطانی «مراحلی» بهره بگیرد؛ بدین صورت که در مرحله اول عملیات به ترور شخصیت راهبران و حاکمان الهی و احکام دینی آنها

پرداخته و در مراحل دیگر به سراغ یاران مخلص و اقرباء و بستگان آنها می‌رود. نمونه بارز این رفتار خصمانه و مرموز را می‌توان از روش إفک و إفترا به همسر پیامبر گرامی اسلام ﷺ اشاره کرد (نور: ۱۱) یا حتی می‌توان از دشمنان یهودی حضرت عیسی ﷺ در استفاده از این شیوه در هدف‌گیری نسبت به مادر پاکدامنی چون حضرت مریم علیها السلام متذکر شد (مریم: ۸۲) که خواستند با یک تیربُهتان هر دو شخصیت معصوم - حضرت عیسی و حضرت مریم علیها السلام - را نشانه روند.

۳. روش شبهه افکنی

یکی دیگر از مهمترین روش در جنگ نرم شبهه‌افکنی و شایعه‌سازی است. از آنجایی که عموم مردم در سطح متوسط یا پایین از معارف ایمانی و باورهای دینی هستند و غالباً از احساسات و عواطف نیز در فهم و درک و عمل به دین سیر می‌کنند. پر واضح است که این روش در بدبین کردن و تخریب اندیشه و فرهنگ و فکر عامه بسیار مؤثر است.

در قرآن کریم گزارش‌های متعددی از تأثیر این روش در تضعیف روحیه مسلمانان و حتی تغییر عقیده آنان مطرح شده است (نساء: ۸۳؛ احزاب: ۶۰؛ آل‌عمران: ۱۷۴ - ۱۷۵).

در رمزگشایی طراحی چنین عملیاتی از سوی دشمن با جریان‌شناسی رفتار آنان می‌توان به این نکته پی برد که همواره شایعه را دشمن معاند سفارش و دشمن منافق تولید و مسلمانان ضعیف‌الایمان و مؤمنان ساده لوح آن را مصرف کرده و پذیرا می‌شوند و از آن بدتر در پخش آن با دو دشمن قبلی هم‌آوا می‌شود. نمونه بارز آن می‌توان به شایعه کشته شدن پیامبر ﷺ در جنگ احد اشاره کرد که از بس تأثیر منفی بر روحیه مسلمانان و رزمندگان جبهه حق گذاشت که مورد توبیخ الهی قرار گرفته‌اند (آل‌عمران: ۱۴۴). طرح، تولید و پخش چنین شبهات و شایعاتی چون موجب تأثیرات سهمگین و خطرناکی بر جامعه اسلامی می‌شود لذا خداوند با نزول برخی آیات آنان را ملعون شمرده و با سخت‌ترین تعبیر تهدید فرموده است (احزاب: ۶۰ - ۶۱).

برخی از محققان در تحلیل همین روش از بیانات امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه به شرح و تفسیر شبهه پرداخته و گفته‌اند از آنجایی که شبهه نسبت به حق شباهت بر می‌دارد به آن شبهه می‌گویند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۹۷).

این روش بسیار زهرآگین بوده و حتی ممکن است تا مدت‌ها مسلمانان و جامعه

اسلامی را دچار تشمت و تشویش کند. تردیدی نیست که دشمن از این روش فرینده و به ظاهر حق و در قالب و تصویری زیبا می‌خواهد تمامی ساحت‌های معرفتی و دینی را مورد هدف قرار بدهد. مرحوم طبرسی در ذیل آیه ۶۰ سوره احزاب می‌فرماید: تعبیر شدید الهی در این آیه نسبت به شبهه‌افکنان و شایعه‌پراکنان به این خاطر است که همواره شبهات و شایعاتی به مانند امواج دریا به جامعه اسلامی هجمه آورده و گاهی هم منافقانی در قالب دوستان و مؤمنان به بزرگ نمودن و یا تکثیر آنان پرداخته و در نهایت به سود دشمن تلاش می‌کنند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۵۷۸).

در بررسی این روش می‌توان به تحریف معارف زلال الهی و احکام پاک آن (آل‌عمران: ۷۸؛ بقره: ۱۷۴) و نیز ایجاد خرافه و ترویج باورهای باطل (فرقان: ۵۵؛ نساء: ۱۱۹) و موارد دیگر به‌عنوان تطبیق بر موضوعات و مصادیق خارجی آن اشاره کرد. البته همان‌طور که صاحبان تفسیر نمونه مطرح کرده‌اند این مصادیق‌یابی‌ها و تطبیقات در هر عصر و زمانه‌ای متفاوت خواهد بود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۵، ص ۱۲۹). شرک که از مصادیق بارز خرافه و عقیده باطل در جاهلیت دیروز بود ممکن است امروز در قالب عرفان‌های کاذب و معنویت‌های نوظهور امروزی پدیدار شود. در جریان‌شناسی شبهه‌افکنی در جامعه دیروزی می‌توان به فریبکاری سامری در زمان حضرت موسی علیه السلام (طه: ۸۸) و مانند آن اشاره کرد و در جامعه امروزی می‌توان به نمونه‌های فراوانی از آن در رفتار حکومت‌ها و افراد با باطن شیطانی ولی در ظاهری حق و زیبا مشاهده کرد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۰، ص ۲۸۴).

۴. روش تهدید و تفرقه

از دیگر روش‌های متعارف دشمنان و معاندان در برخورد با جامعه مسلمانان و موحدان تهدید است. دامنه تهدید آن‌قدر وسیع است که موجب می‌شود موحدان و مسلمانان نتوانند با حاکمان و راهبران دینی خود همراهی کرده و در رسیدن جامعه ایمانی و اسلامی به سعادت کوتاهی شده و سپس دچار دو دلی و تردید و آنگاه موجب تغییر یا تفسیر باورها و ارزش‌ها شوند. با بررسی گزارشات قرآنی متوجه می‌شویم که در دوره پیامبر نیز دشمنان از این روش بسیار سود می‌بردند (نساء: ۱۳۷ - ۱۳۸).

بدون تردید یکی از پیامدهای زیانبار تهدید، تفرقه است که بسیار مرموزانه از منجلاب تهدید منشأ می‌گیرد. وجود مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم وقتی مسجدی را موجب تهدید و تفرقه

جامعه اسلامی تشخیص داد فوراً دستور به تخریب آن داده تا هیچ فرصتی از این ناحیه به دشمنان و معاندان ندهد (توبه: ۱۰۷).

برطبق آموزه‌های قرآنی یکی از کسانی که از این روش بهره‌های فراوانی برده و در راستای آن در جامعه توحیدی و نابودی موحدان قدم برمی‌داشت فرعون بود (قصص: ۳-۵). قرآن کریم از تهدیدهای فرعون‌ی مانند تهدید به اعدام و صلیب کشیدن مردان و کشتن زنان و فرزندان در رحم آنان یاد کرده است. حتی دشمنان در جریان دعوت تبلیغ الهی پیامبری چون شعیب رضی الله عنه از تهدید به سنگسار (شعراء: ۱۱۶) و تبعید از شهر با تمامی پیروانش (اعراف: ۸) بهره برده‌اند.

قرآن کریم این روش را شیوه معمول و یکسان دشمنان در برابر تمامی پیامبران می‌داند و می‌فرماید: «وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِرُسُلِهِمْ لَنُخْرِجَنَّكُمْ مِنْ أَرْضِنَا أَوْ لَتَعُوذُنَّ فِي مِلَّتِنَا فَأَوْحَى إِلَيْهِمْ رَبُّهُمْ لَنُهْلِكَنَّ الظَّالِمِينَ». کافران به پیامبرانشان گفتند یا شما را از سرزمین خود می‌رانیم یا به کیش ما برگردید پس پروردگارشان به پیامبران وحی کرد که ستمکاران را هلاک خواهیم کرد (ابراهیم: ۱۳).

هر چند روش تهدید نسبت به پیامبران و اولیای الهی و نیز پیروان راستین آنان مؤثر نیست و تردیدی در مسیر و حرکت آنان ایجاد نمی‌شود لکن این روش دشمنان می‌تواند بستر خوبی برای جنگ نرم علیه بسیاری از مردم باشد که به تعبیر قرآن ایمان بیشتر آنان بر زبان است و نور ضعیفی از ایمان بر دل‌هایشان تابیده است «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُعْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَى وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ» (حج: ۱۱).

البته بر حاکمان و راهبران جامعه اسلامی فرض است که از این طبقه عوام بسیار محافظت کرده تا از حمله‌های دشمن در امان بمانند. همان‌طور که در تفسیر نمونه آمده است تعداد این گروه از مردم در هر عصر- و زمانه‌ای کم نیست و همیشه در تیررس دشمنان قرار دارند و بسیاری از عملیات‌های روانی دشمنان به‌ویژه از روش تهدید نسبت به این گروه بوده است؛ چون ایمان و اعتقادشان به سستی تار عنکبوت می‌ماند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۴، ص ۳۵-۳۳). مرحوم علامه طباطبایی نیز می‌فرماید: ایمان این گروه

از مردم مقید به عافیت و سلامتی است و به آسانی در معرض تیر و صید معاندان قرار می‌گیرند و اگر با تهدید دشمنان روبه‌رو شوند، در مقابل آنان نه تنها مقاومت نکرده بلکه ممکن است در بسیاری از موارد از ایمانشان دست بکشند (طباطبایی، ۱۳۷۷، ج ۱۶، ص ۱۰۷).

قرآن کریم گزارشات متعددی در این باب مطرح می‌کرده که به‌عنوان نمونه می‌توان از تهدید فرعونیان نسبت به رهروان حضرت موسی علیه السلام اشاره کرد (مائده: ۲۲ - ۲۵) که آن‌قدر روش تهدید مؤثر افتاد که حضرت موسی علیه السلام را تنها گذاشته و به او گفتند: تو و خدای تو به جنگ با فرعونیان بروید ما که نمی‌توانیم کمکی داشته باشیم: «قَالُوا يَا مُوسَى إِنَّا لَنْ نَدْخُلَهَا أَبَدًا مَا دَامُوا فِيهَا فَاذْهَبْ أَنْتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ» (مائده: ۲۴).

باز می‌توان به گزارش دیگر قرآن کریم از تخلف مسلمانان در همراهی پیامبر صلی الله علیه و آله در جنگ تبوک اشاره کرد که در چند جای قرآن مورد توبیخ الهی قرار گرفته‌اند (توبه: ۸۱؛ احزاب: ۱۸).

در زمانه ما که ابزارهای تبلیغی و رسانه‌ای از تنوع و تکثر و نیز وسعت جغرافیایی فراوانی برخوردار بوده، به‌نحوی که بدون دخالت نیروی انسانی و فقط با ابزارها و امواج ارتباطی به درون خانه‌ها نفوذ کرده است، قطعاً این روش می‌تواند بسیار تأثیرگذار باشد. دشمنان گاهی از ناحیه اثبات خویشتن و گاهی هم از ناحیه نفی طرف مقابل به تهدید می‌پردازند. در رفتارشناسی جنگ روانی دشمن در این روش کاملاً مشهود است که گاهی دشمن بسیار مرموزانه قدرت نظامی و جنگ افزارهای مدرن و تجهیزات پیشرفته خود را به رخ می‌کشد و گاهی هم از سوی دیگر ضعف‌ها و نقص‌ها و نقاط آسیب‌پذیری طرف مقابل را بزرگ می‌کند.

عجیب آن است که انسان در بررسی این روش دشمن مشاهده می‌کند که ناحیه اثبات یا نفی آن از سوی دوستان و طایفه مؤمنان و مسلمانان تعریف شده و به‌نحوی این تهدید دشمن را باور کرده‌اند همه اینها نشان از تأثیرگذاری و موفقیت عملیات‌های دشمنان است، پس باید بسیار هوشیار بود و با سعی فراوان مسیر حق را هر چند پر تلاطم ولی محکم و متین طی کرد.

نتیجه

با بررسی آیات الهی و گزارشات قرآن این نکته مبرهن است که برخورد بین حق و باطل در همیشه تاریخ بوده است و هیچ‌گاه دشمنان و معاندان کوتاه نیامده‌اند و بلکه این غفلت خطرناکی است که آدمی گمان ببرد دشمنان خاموش شده یا از راه دوستی در حلقه ارتباط با مؤمنان و موحدان هستند. نهایت سخن اینکه بلکه تمامی دشمنان از روش‌های مشابه اما با ابزارهای متفاوت و مناسب با زمان‌ها و مکان‌ها و موقعیت‌ها بهره برده و درصدد تخریب، تغییر و تبدیل یا هدم جامعه اسلامی و مؤمنان موحدان بر آمده‌اند که ما به چهار شیوه متداول آن اشاره کردیم. ازسوی دیگر حفاظت از مردم و جامعه و نیز منافع آنان از آموزه‌های دستوری قرآن کریم است که بر آن تأکید شده است. و حتی در آیه ۶۰ سوره انفال صراحتاً می‌فرماید: باید چنان در جنگ روانی با قدرت کامل و تجهیزات کامل حاضر بشوید که دشمنان از شما بترسند: «تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ». مضافاً عنوان آیات انذار را نیز می‌توان به نوعی توجه به عملیات‌های روانی دشمن و جنگ نرم آنان مطرح کرده و فراهم نمودن زمینه‌های دفاعی در داخل را از آن استنباط کرد.



فهرست منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

۱. ابن‌ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، محقق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۳۸۷ق.
۲. امام خمینی، روح‌الله، صحیفه نور، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته، ۱۳۸۴ش.
۳. جعفریان، رسول، تأملی در نهضت امام حسین علیه السلام، قم: انتشارات انصاران، ۱۳۸۳ش.
۴. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر تسنیم، قم: اسراء، ۱۳۸۸ش.
۵. حداد عادل، غلامعلی و همکاران، دانشنامه جهان اسلام، تهران: بنیاد دایرة المعارف اسلامی، [بی‌تا].
۶. رنجبران، داود، جنگ نرم، تهران: ساحل اندیشه، ۱۳۸۸ش.
۷. سیوطی، جلال‌الدین، تاریخ الخلفاء، قاهره: [بی‌نا]، ۱۹۶۴م.
۸. شریفی، احمد حسین، جنگ نرم، قم: مؤسسه امام خمینی رحمته، ۱۳۹۰ش.
۹. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۷۳ش.
۱۰. طبرسی، فضل‌بن‌حسن، مجمع البیان، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۳۷۲ش.
۱۱. مطهری، مرتضی، حماسه حسینی، تهران: صدرا، ۱۳۷۲ش.
۱۲. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، تفسیر فونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ش.
۱۳. مکارم شیرازی، ناصر، نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، تهیه و تنظیم: محمدجعفر امامی و محمدرضا آشتیانی، قم: مدرسه الإمام علی بن‌ابی‌طالب علیه السلام، ۱۳۸۴ش.



مروری بر سخنان رهبری در پاسخ به شبهات

مرتضی عباسی*

چکیده

پژوهش حاضر به بررسی روش‌های پاسخگویی به شبهات از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای می‌پردازد. شبهات، در دنیای امروز، به‌عنوان جایگزینی جدی برای جنگ نظامی مطرح هستند و همچون تیرهای زهرآگین بر پیکره عقاید مؤمنان فرود می‌آیند و رفته‌رفته به کاهش اثرگذاری آن ملت الهی منجر می‌شوند. این مقاله به تحلیل روش‌های پاسخگویی عالمی می‌پردازد که به دلیل نوع مسئولیت‌های همواره در خط مقدم پاسخگویی به شبهه‌افکنان قرار دارد و توانمندی‌های او بر کسی پوشیده نیست.

نگارنده به بیان روش‌های ترکیبی پاسخگویی ایشان که شامل پاسخ به اصل شبهه با مخاطب‌شناسی دقیق، ملاحظه زمان و مکان و همچنین پیشگیری و پیش‌بینی هوشمندانه، می‌پردازد. همچنین، استفاده از رسانه‌های نوظهور و هنرهای جذاب متناسب با ذائقه مخاطب در انتقال مطالب و پاسخگویی به شبهات از دیگر مواردی است که ایشان بر آن تأکید دارند. برنامه‌ریزی دقیق و به‌کارگیری تمامی ظرفیت‌های سازمانی و غیرسازمانی را در رفع شبهات لازم می‌داند.

این تحقیق برای تلاشگران حوزه پاسخگویی به شبهات، دریچه‌ای جدید ایجاد کرده و مطالبی را در اختیارشان قرار می‌دهد تا با استفاده از این روش‌ها، صرفاً به پاسخگویی اکتفا نکرده و از عوامل مفید دیگر غفلت نکنند. این پژوهش به روش توصیفی تحلیلی، برگرفته از بیانات و کتب مرتبط با سخنان ایشان است.

واژگان کلیدی: روش‌شناسی، روش پاسخگویی، شبهات، آیت‌الله خامنه‌ای.

مقدمه

در طول تاریخ دین مبین اسلام، به‌ویژه در مذهب تشیع، خاصه در حکومت‌های دینی مبتنی بر ولایت‌مداری، علاوه بر جنگ‌ها و صدمات فیزیکی، اعتقادات و فرهنگ دینی نیز دچار آسیب‌های جدی و انحرافات عجیبی شده است. این انحرافات نتیجه‌ای جز شکل‌گیری فرق و مذاهب مختلف و تفسیرهای متفاوت از دین اسلام به‌دنبال نداشته است، تا جایی که گروهی به تکفیر یکدیگر پرداخته و برای حذف مخالفان خود تلاش کرده‌اند. در این بین، دشمنان قسم‌خورده اسلام که نه‌تنها از وجود دین اسلام متنفرند، بلکه آرزوی نابودی آن را دارند، با سوءاستفاده از این اختلافات به‌جای نفع بردن از فضاهای ایجادشده، از شکاف‌های اجتماعی نهایت بهره را می‌برند. بر همین اساس، شبهه‌افکنی و گمراهی به امری رایج تبدیل شده و به فتنه‌هایی ویرانگر منجر می‌شود؛ علی‌علیه به‌درستی فرمودند: «از شبهه دوری کنید، زیرا شبهه به قصد فتنه و گمراه کردن ساخته شده است» (میزان الحکمه، حدیث ۹۱۰۲).

سؤال اصلی این تحقیق بر این اساس شکل می‌گیرد که شبهات، به‌ویژه زمانی‌که به فتنه تبدیل شوند، خطرناک و ویرانگر می‌گردند. در قرآن کریم نیز به ضرورت جهاد در برابر فتنه اشاره شده است: «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً» (بقره: ۱۹۳). بنابراین با توجه به تفاوت و تنوع شاکله شبهات و محتوای آنها روش‌های پاسخگویی و اولویت در گزینش آنها نیز در کانون توجهات کنشگران قرار می‌گیرد، لذا توجه به سرمایه‌گذاری علمی و فکری برای پاسخگویی به شبهات و روش‌شناسی آن، از اهمیت بالایی برخوردار است.

ضرورت تحقیق در این زمینه به‌ویژه در شرایط کنونی، به‌خاطر گسترش رسانه‌های اجتماعی و امکان دسترسی سریع به اطلاعات، حائز اهمیت است. این پژوهش نیاز به چارچوبی مؤثر برای پاسخگویی به شبهات را برجسته می‌کند و دقیقاً براین اساس نگارش مقاله حاضر توجیه می‌شود.

پیشینه تحقیق نشان می‌دهد که در زمینه روش‌های پاسخگویی به شبهات، مطالعات متعددی انجام شده است، اما اکثراً فاقد تحلیل جامع نگرش آیت‌الله خامنه‌ای هستند. در این میان، تنها تعداد معدودی از آثار در خصوص روش‌شناسی پاسخگویی به شبهات از منظر اهل‌بیت علیهم‌السلام وجود دارد.

فرضیه این مطالعه این است که آیت‌الله خامنه‌ای با تکیه بر تجربه‌های طولانی‌مدت و ارتباط مستقیم با جوانان و اقشار مختلف جامعه، روش‌های مؤثری برای پاسخگویی به شبهات ارائه می‌دهد که به جهت‌گیری بهتر اعتقادی و اجتماعی کمک شایانی می‌کند. همچنین، سخنان امام خمینی رحمته‌الله در مورد آیت‌الله خامنه‌ای نشان‌دهنده مهارت و توانایی ایشان در روشنگری و پاسخگویی به شبهات است.

این مقاله به واکاوی و بررسی روش‌شناسی پاسخگویی مقام معظم رهبری می‌پردازد و هدف آن ارائه چارچوبی منسجم و مبتنی بر تجارب موفق در این زمینه است. روش‌های به کارگرفته شده توسط ایشان عبارتند از:

۱. پاسخ به شبهه از راه تولید فکر و کلام قوی اسلام و رصد خاستگاه آن

آیت‌الله خامنه‌ای بر اهمیت عمل پیشگیرانه در پاسخگویی به شبهات تأکید دارند. ایشان معتقدند که باید افکار و نظرات اسلامی متناسب با هر عصر و زمان مطرح شوند و اطلاعات مخاطبان، به‌ویژه جوانان، در برابر دشمنان و شبهه‌افکنان تقویت گردد. به گفته ایشان، حوزه‌های علمیه باید علاوه بر پاسخگویی به شبهات موجود، اقدام به تولید فکر کنند تا قبل از مطرح شدن شبهات، آمادگی لازم را داشته باشند. ایشان بیان می‌کنند که غالب اوقات، شبهاتی که مطرح می‌شود، دارای خاستگاه‌های بیگانه و غربی هستند که باید شناسایی و قبل از ورود به ذهن‌ها، به آنان پاسخ داده شود.

آیت‌الله خامنه‌ای همچنین تأکید می‌کنند که نباید همیشه به صورت تدافعی عمل کرد و منتظر ورود شبهات باشیم. به جای آن، لازم است که زمینه‌های ایجاد شبهات شناسایی و مبانی قوی اسلامی تبیین گردند؛ چراکه کلام و فلسفه اسلامی دارای قوت بالایی است و باید به صورت فعال به استقبال شبهات رفت.

ایشان در ادامه اشاره دارند که یکی از وظایف اصلی حوزه‌های علمیه، تولید فکر اسلامی و تحکیم مبانی اعتقادی است. این تولید فکر نه تنها به مقابله با شبهات دشمنان کمک می‌کند، بلکه به تقویت بنیه اعتقادی و علمی جامعه نیز می‌انجامد. این رویکرد تأکید می‌کند که با شناخت دقیق زمینه‌های شبهات و تقویت مفاهیم اسلامی در میان جوانان، می‌توان از اثرات منفی این شبهات جلوگیری کرد و به تقویت باورهای دینی و فرهنگی جامعه کمک نمود. ایشان می‌فرمایند:

«کار در زمینه برخورد با شبهات هم برای حوزه لازم است؛ باید فکر اسلامی را تولید کنند یا پاسخ دهند به شبهاتی که هنوز مطرح نشده! ما نباید منتظر باشیم که شبهات را مطرح کنند آنگاه بنا به جواب دادن بگذاریم. باید افرادی این توانایی را داشته باشند که شبهات را قبل از ورود به حوزه‌های فکری و ذهنی، جست‌وجو کنند؛ آن را در خاستگاه‌های آن جست‌وجو کنند - غالب شبهاتی که افرادی که خودشان را روشن فکر قلمداد می‌کنند مطرح می‌کنند خاستگاه بیگانه و غربی دارد. گاه پنجاه یا صد سال از اعتبار آنها گذشته... فضایی ما باید خاستگاه شبهات را پیدا کند، خودشان را آماده و مجهز کنند که قبل از ورود شبهه، ذهن‌ها را مصونیت ببخشند.» (بیانات آیت‌الله خامنه‌ای در درس خارج فقه، ۱۳۸۰/۰۶/۱۹).

«ما در برابر شبهات نباید همیشه به صورت تدافعی عمل کنیم. بنشینیم تا شبهه‌ای بیاید حتی یک مقدار هم از آمدن شبهه دیر خبردار شویم خوب جاگیر بشود بعد آن‌ها زبان باز کنند بعد ما تازه به فکر بیافتیم این شبهه را برطرف کنیم باید زمینه‌های ایجاد شبهه را شناخت مبانی بسیار قوی و... در اختیار داریم، کلام ما خیلی قوی است؛ فلسفه ما بسیار والاست؛ در فقه ما چیزهای بسیار عجیبی هست که در جاهای دیگر دیده نمی‌شود. ما به استقبال حرف برویم؛ به استقبال شبهه برویم.» (بیانات در آغاز درس خارج فقه، ۱۳۷۹/۰۶/۲۰).

۲. استفاده از روش‌های جدید و به روزرسانی شده در پاسخ به شبهات

آیت‌الله خامنه‌ای بر این باورند که در پاسخ به شبهه باید از ابزارهای بروزرسانی شده و جدید استفاده کرد، به نظر ایشان استفاده از فناوری‌های جدید ارتباطی، بسیار مؤثر است؛ ایشان بر این باورند که نمی‌توان در پاسخ به شبهه‌های گوناگونی که در رسانه‌هایی مانند تلویزیون، رادیو و رایانه و امثال این‌ها به صورت انبوه ریخته می‌شود به روش‌های قدیمی اکتفا کرد و ایستادگی نمود.

ایشان می‌فرماید: «عزیزان من! امروز تهاجم فرهنگی با استفاده از ابزارها و فناوری‌های جدید ارتباطی خیلی جدی است. صدها وسیله و اطلاعات به سمت فکر جوان و نوجوان ما وجود دارد. انواع شیوه‌های تلویزیونی و رادیویی و رایانه‌ای و امثال این‌ها دارند استفاده می‌کنند و همین طور به صورت انبوه، افکار و شبهه‌های گوناگون را در آنها می‌ریزند. باید

در مقابل این‌ها استاد امروز نمی‌شود به همان روش‌های قدیمی خودمان اکتفا کنیم البته که جوان نمی‌آید.» (بیانات در دیدار روحانیون استان سمنان، ۱۳۸۵/۰۸/۱۷).

۳. به‌کارگیری سخنان حکمت‌آمیز و غیرمشتبه

آیت‌الله خامنه‌ای در دیدار جمعی از روحانیون پس از آنکه منشأ تبلیغ و هدف تبلیغ را به‌عنوان دو رکن از عوامل تبلیغ نام می‌برند، به‌روش تبلیغ پرداخته و آن را بسیار مهم عنوان می‌فرمایند ایشان در این راستا به آیه مبارکه‌ای از قرآن اشاره نموده و به توضیح آن می‌پردازند که سخنی حکیمانه است؛ ایشان بر این باورند که سخن حکیمانه در پاسخگویی به شبهات هم مستحکم است و هم غیرمتشابه؛ ایشان می‌فرمایند: «عامل سوم؛ عبارت از روش است، روش‌ها خیلی مهم است، در همین آیه مبارکه (ادع الی سبیل ربک بالحکمه) روش را بیان فرموده است. سخن حکمت‌آمیز؛ یعنی سخن محکم، سخن غیرمشتبه، سخن غیرموهون و ضعیف، حکمت همه این‌ها را دارد، سخن حکیم است؛ یعنی حکمت‌آمیز است؛ هم مستحکم است و هم در مقابل متشابه است.» (در دیدار جمعی از روحانیون، ۱۳۷۶/۱۰/۰۳).

۴. توجه به جنسی شبهه

آیت‌الله خامنه‌ای بر این باورند که برای پاسخگویی مؤثر به شبهات، شناخت جنس و نوع هر شبهه اهمیت بسزایی دارد. ایشان تأکید می‌کنند که وقتی شبهه‌ای به موضوعات روز مرتبط می‌شود، لازم است پاسخ‌گو به‌ویژه در زمینه‌های اعتقادی، اقتصادی، اجتماعی و تربیتی، تسلط کافی داشته باشد تا بتواند به‌طور مؤثر پاسخ دهد و از اعتقادات دفاع کند. به‌علاوه، ایشان به این نکته اشاره دارند که شبهات فعلی عمدتاً متفاوت از شبهاتی هستند که در گذشته، نظیر صد یا دویست سال قبل مطرح می‌شدند. شبهات جدید، غالباً به‌عنوان ابزارهایی برای إلقا به ذهن جوانان و دانش‌آموزان مورد استفاده قرار می‌گیرند. بنابراین، ضروری است که حوزه‌های علمیه و روحانیون در برابر این شبهات ایستادگی کنند و رویکردهای مناسبی برای پاسخگویی اتخاذ نمایند.

این رویکرد نشان‌دهنده اهمیت درک دقیق تحولات و چالش‌های روز در فرایند پاسخگویی به شبهات و ضرورت ارتقای مهارت‌های پاسخ‌گویان در مواجهه با این مدیریت پیچیده و مستمر است.

ایشان می‌فرمایند: «امروز شما برای اینکه اسلام را، دین را، حقیقت را، صراط مستقیم را هم به مردم نشان بدهید هم مردم را در این صراط به راه بیاندارید، با مشکلات بزرگی روبرو هستید باید با زمان خودمان تطبیق دهیم.

شبهه‌های امروز شبهه‌های صد سال و دویست سال قبل نیست. شبهه‌هایی که در ذهن جوان شما، دانشجوی شما حتی دانش آموز شما إلقاء می‌کنند شبهه‌هایی از جنس روز است. در مقابل این کی می‌خواهد بایستد.» (بیانات در دیدار روحانیون و طلاب تشیع و تسنن کردستان، ۱۳۸۸/۰۲/۲۳).

۵. بصیرت افزایی همراه با معرفی الگوهای با عظمت در این زمینه

آیت‌الله خامنه‌ای با اشاره به جنگ صفین و روش شخصیتی مانند عمار یاسر در پاسخگویی به شبهات اشاره می‌کنند که وقتی تاریخ جنگ صفین را مطالعه می‌کنند، لرزشی به دل ایشان می‌افتد. آیت‌الله خامنه‌ای این‌گونه توصیف می‌کنند که امیرالمؤمنین علیه السلام با لشکریانش در مقابل معاویه قرار داشت و در این صف عظیم، تزلزل‌هایی رخ می‌داد. این وضعیت بارها پیش می‌آمد و برخی از زمان‌ها خبر می‌رسید که در جبهه‌ای فردی به شک و تردید افتاده و می‌پرسید که چرا جنگ می‌کنیم و فایده آن چیست؟ در این شرایط، اصحاب خاص و مخلص امیرالمؤمنین علیه السلام، که از ابتدا با او همراه بودند، پیش قدم می‌شدند؛ به ویژه عمار یاسر که نقش مهمی در این میان ایفا می‌کرد. در ادامه آیت‌الله خامنه‌ای به یاد می‌آورند که عمار یاسر در یکی از موارد به دفاع از حقایق پرداخته و استدلال‌های قوی‌ای را به‌عنوان دلایل زنده بیان کرده است. او متوجه شد که عده‌ای دچار شبهه شده‌اند و با رفتن به آنجا، سخنرانی کرد. عمار یکی از نکات مهمی که در سخنرانی‌اش مطرح کرد، به پرچم بنی‌امیه اشاره داشت و گفت که این پرچم را در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله دیده است. او بیان کرد که افرادی که زیر این پرچم ایستاده‌اند، همان افراد روز جنگ احد هستند؛ یعنی معاویه و عمرو عاص. عمار با تأکید بر این نکته، یادآور شد که آن زمان آنها به کافر بودن خود افتخار می‌کردند، اما امروز زیر این پرچم ادعا می‌کنند که مسلمان و طرفدار قرآن و رسول خدا هستند.

ایشان این وضعیت را به‌عنوان نشانه‌ای از بصیرت توصیف کرد و خاطر نشان کرد که عظمت عمار یاسر به همین درک و بینش عمیق او برمی‌گردد. ایشان در این باره می‌فرمایند:

«تاریخ جنگ صفین را که انسان می‌خواند، دلش می‌لرزد. در این صف عظیمی که امیرالمؤمنین علیه السلام به‌عنوان لشکریان راه انداخته بود و تا آن منطقه حساس - شامات - در مقابل معاویه قرار گرفته بود تزلزل اتفاق می‌افتاد، بارها این اتفاق افتاد، چند ماه قضایا طول کشید وقت خبر می‌آوردند که در فلان جبهه یک نفری شبهه‌ای برایش پیدا شده است، شروع کرده است به این‌که آقا؛ چرا داریم می‌جنگیم؟ چه فایده دارد؟ چه، چه، اینجا اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام؛ یعنی درواقع اصحاب خاص و خالصی که از اول اسلام با امیرالمؤمنین علیه السلام همراه بودند واز امیرالمؤمنین علیه السلام جدا نشدند جلو می‌افتادند از جمله جناب عمار یاسر رضی الله عنه که مهمترین کار را ایشان می‌کرد.» (در دیدار مردم قم در سالگرد قیام نوزده دی، ۱۳۸۸/۱۰/۱۹).

«یکی از دفعات عمار یاسر - ظاهراً عمار بود - استدلال کرد ببینید چه استدلال‌هایی است که انسان همیشه می‌تواند به‌عنوان استدلال زنده در دست داشته باشد. ایشان دید یک عده‌ای دچار شبهه شده‌اند، خودش را رساند آنجا سخنرانی کرد. یکی از حرف‌های او در این سخنرانی این بود که گفت؛ این پرچمی که شما در جبهه مقابل می‌بینید این پرچم را من در مقابل رسول خدا صلی الله علیه و آله دیدم - پرچم بنی‌امیه - زیر این پرچم همان کسانی آن روز ایستاده بودند که امروز هم ایستاده‌اند. معاویه و عمروعاص... از این علامت بهتر؟ ببینید چه علامت خوبی است. پرچم همان پرچم جنگ احد است. آدم همان آدم‌هایند در جبهه‌ای دیگر، در جبهه مقابل. فرقی این است که آن روز آنها ادعا می‌کردند و معترف بودند و افتخار می‌کردند که کافرند، امروز همان‌ها زیر آن پرچم ادعا می‌کنند که مسلم‌اند و طرفدار قرآن و پیغمبرند اما آدم‌ها همان آدم‌هایند پرچم همان پرچم است. خب این‌ها بصیرت است، اینقدر که ما عرض می‌کنیم بصیرت بصیرت؛ یعنی این. عظمت امثال عمار یاسر به همین است.» (صلح میرزایی، ۱۴۰۰، ص ۸۴).

۶. آگاهی و توجه به روح اعمال و عبادات

آیت‌الله خامنه‌ای در جایی که شبهه ایجاد شده با ظاهری فریبنده و پوششی از حق می‌باشد روش پاسخگویی را در توجه دادن مخاطب فریب خورده به روح و نتیجه آن عمل ظاهری می‌داند.

ایشان با اشاره به هشت سال دفاع مقدس می‌فرمایند که وقتی بچه‌ها به برخی سنگرهای

مهاجم وارد می‌شدند و آنها را اسیر می‌کردند، در سنگرهایشان مهر و تسبیح پیدا می‌کردند. این وضعیت مشابه به کسانی بود که در مقابل امیرالمؤمنین علیه السلام قرار داشتند و در آن زمان نیز نماز می‌خواندند. این باعث می‌شد که برخی به شبهه بیفتند. عمار یاسر به سراغ این افراد می‌رفت و نشان‌دهنده هوشیاری و آگاهی او بود. وجود چنین افرادی ضروری است.

آیت‌الله خامنه‌ای توضیح می‌دهند که اگر روح اعمال و عبادات، که همان توجه به خدا و عبودیت اوست، برای کسی روشن نشود و نتواند خود را در واجبات به عبودیت خدا نزدیک کند، کار او سطحی خواهد بود و این ایمان سطحی در خطر است که در تاریخ اسلام نیز به وضوح دیده می‌شود.

ایشان تأکید می‌کنند که باید مانند عمار یاسر هوشیار بود و وظیفه را فهمید. ایشان می‌گویند نمی‌توان به بهانه اینکه این موضوع به من ربطی ندارد، از وظیفه خود شانه خالی کرد. امروز هر روحانی و هر کسی که عمامه به سر دارد، به موجب لباسش، موظف است که از حکومت اسلام و حاکمیت قرآن دفاع کند و هرکس باید به شیوه خود این کار را انجام دهد. (ر.ک: دیدار با اقشار مختلف مردم روز سی‌ام ماه مبارک رمضان، ۱۳۶۹/۰۲/۰۶ و دیدار جمعی از روحانیون استان لرستان، ۱۳۷۰/۰۵/۳۰).

۷. حضور مسئولان در دانشگاه‌ها

آیت‌الله خامنه‌ای حضور فیزیکی مسئولان در دانشگاه و روبرو شدن با دانشجویان را از عوامل مؤثر در پاسخگویی به شبهات می‌داند.

ایشان می‌فرماید: «خیلی از مطالبی، ابهام‌هایی، سوالهایی که در ذهن نسل جوان در جریان است، در توضیحات مسئولین این سوال‌ها پاسخ داده خواهد شد، ابهام‌ها و گره‌ها باز خواهد شد. من آن وقتی که توانایی جسمی بیشتری داشتم زیاده‌تر در دانشگاه شرکت می‌کردم، الان هم واقعاً اگر بتوانم و مجال و وقت باشد، دوست دارم در فاصله‌های نزدیک به نزدیک در دانشگاه شرکت کنم.» (در دیدار دانشجویان، ۱۳۹۱/۰۵/۱۶).

۸. تماس و ارتباط با نسل جوان

آیت‌الله خامنه‌ای بسیار زیاد تماس گرفتن با نسل جوان را به فضیلت جوان و علما توصیه می‌کنند. ایشان براین باورند که تماس گرفتن و در پی آن فهمیدن سوال‌ها و استفسارهای ذهنی آنها و تبیین نیازهای واقعی آنها بسیار مهم است.

ایشان می‌فرماید: «این قدر که من به فضیلتی جوان و به علما توصیه می‌کنم که با نسل جوان تماس بگیرید، برای این است با نسل جوان تماس بگیرید، سوال‌های این‌ها را بخواهید، استفهام‌های این‌ها را بشناسید، ببینید وقتی پای صحبت روحانی می‌نشینند، چه می‌طلبند، نه اینکه چه توقع دارند و شما بگویید بلکه چه توقع دارند برای آنها تبیین شود. این شناختن نیازها خیلی مهم است.» (در دیدار جمعی از روحانیون، ۱۳۷۶/۱۰/۰۳).

۹. استفاده از نشریه و میزگرد و بحث‌های دو نفره و سه نفره

آیت‌الله خامنه‌ای توجه ویژه‌ای به مخاطب واقعی و جلسات تحلیلی برای اثر بخشی پاسخگویی به شبهات دارند. ایشان به این منظور به برگزاری میزگرد و انتشار نشریه و بحث‌های دونفره و سه نفره و مانند این کارها اشاره می‌کنند.

ایشان می‌فرمایند: «اهتمام به مخاطب واقعی، فضای مجازی چیز خوبی است فرصتی است ولی کافی نیست... مخاطب واقعی لازم است؛ میزگرد لازم است... نشریه لازم است؛ بحث‌های دو نفره و سه نفره لازم است؛ جلسات تحلیل لازم است؛ این جور با مخاطبان بنشینید و مانند این کارها.» (در دیدار جمعی از دانشجویان، ۱۳۹۶/۱۰/۱۷).

۱۰. استفاده از هنر

آیت‌الله خامنه‌ای در بیاناتی ضمن اشاره به اهمیت مسائل علمی و اقتصادی و پیشرفت‌های صنعتی در کنار رشد اخلاقی، همه صنایع و شعبه‌های هنری مانند نقاشی، داستان، نمایش، فیلم را به‌عنوان بهترین ابزار برای انتقال حقایق و روشنگری‌های لازم می‌دانند؛ به نظر ایشان دشمنان اسلام از هنر هم سوء استفاده کرده و می‌کنند؛ به نظر ایشان آنها از هنر برای از بین بردن حقایق و فضایل معنوی و اسلامی و سوق دادن به عیش و عشرت مادی سوء استفاده می‌کنند. ایشان براین باورند که بدون برخورداری از هنر فاخر نمی‌توان مکنونات قلبی را به مخاطبان منتقل نمود.

ایشان در این رابطه می‌فرماید: «هنر بهترین وسیله برای انعکاس همین مفاهیم و همین مسائل است. متأسفانه دشمن اسلام و ایران و شرف و عزت ما از هنر هم سوء استفاده کردند، هنوز هم دارند می‌کنند. از شعر و نقاشی و داستان و فیلم و نمایش و بقیه شعبه‌های هنر به‌عنوان ابزاری برای کوبیدن فضیلت، از بین بردن حقایق و فضایل معنوی و اسلامی و سوق دادن به مادیگری و عیش و عشرت مادی، سوء استفاده می‌کنند. چه کسی

باید این را جبران کند؟ شما جوانان. اگر انقلاب و جامعه اسلامی از هنر فاخر و برجسته برخوردار نباشد، نخواهد توانست مکنونات قلبی خود را به مخاطبان خودش برساند و با آنها ارتباط برقرار کند.» (در دیدار با گروهی از خانواده‌های شهدا و جانبازان و دانشجویان دانشگاه هنر، ۱۳۷۰/۰۸/۰۱).

۱۱. شجاعت در پاسخ به مدعیان اسلامی تا حد شهادت

به نظر آیت‌الله خامنه‌ای حکومت‌ها و علمای دین می‌توانند فساد پیدا کنند و در نتیجه از افراد فاسد، دین صحیحی صادر نخواهد شد. همچنین در بیانات ایشان اشاره شده است که در چنین شرایطی، قرآن ممکن است تحریف شود و خوبی‌ها به بدی و بدی‌ها به خوبی تبدیل شوند. در ادامه تأکید شده که باید موقعیتی مناسب وجود داشته باشد تا افراد بدانند که اقدامشان چه نتیجه‌ای خواهد داشت و پیامشان به دیگران منتقل شود. در ادامه ایشان می‌فرمایند در زمان امام حسین علیه السلام، هم انحرافاتی به وقوع پیوسته و هم فرصت‌هایی برای این کار مهیا شده است. ایشان در نهایت، بیان کردند که اقدام به قیام از طریق امر به معروف و نهی از منکر گاهی به تشکیل حکومت و گاهی به شهادت خواهد انجامید و امام حسین علیه السلام برای هر دو مورد آمادگی داشت.

ایشان می‌فرماید: «حکومت‌ها هم فاسد می‌شوند، علما هم فاسد می‌شوند، گویندگان دین هم فاسد می‌شوند. از آدم‌های فاسد، دین صحیحی صادر نمی‌شود. اصلاً قرآن را تحریف می‌کنند خوب‌ها را بد می‌کنند بد‌ها را خوب می‌کنند، منکر را معروف می‌کنند، معروف را منکر می‌کنند خطی را که به این سمت کشیده است اسلام، می‌آیند و صد و هشتاد درجه عوض می‌کنند به سمت دیگر.» (خامنه‌ای، ۱۳۹۰، ص ۱۹۱).

«باید موقعیت مناسب باشد؛ یعنی انسان بداند که این کار را که کرد، نتیجه‌ای بر او مترتب می‌شود؛ یعنی ابلاغ پیام به مردم خواهد شد، مردم خواهند فهمید، در اشتباه نخواهند ماند، این آن تکلیفی است که باید یک نفری آن را انجام می‌داد. حالا زمان امام حسین علیه السلام هم آن انحراف به وجود آمده است، هم آن فرصت پیدا شده است.» (خامنه‌ای، ۱۳۹۰، ص ۱۹۵). «البته این کار (قیام از طریق امر به معروف و نهی از منکر)، همانطور که عرض کردم گاهی می‌رسد به نتیجه حکومت، امام حسین علیه السلام برای این آماده بود گاهی هم به نتیجه شهادت، برای این هم آماده بود.» (خامنه‌ای، ۱۳۹۰، ص ۱۹۷).

۱۲. توجه به تاریخچه و دعوت به عقلانیت

به نظر آیت‌الله خامنه‌ای در طول تاریخ همواره کسانی بوده‌اند که حکایات و اشعار یا اقوالی بی‌پایه و اساس را برای رسیدن به منافع خود ترویج می‌کرده‌اند تا جایی که در بین جوامع حجیت پیدا می‌کردند و همیشه منشأ پدید آمدن شبهات در میان عموم مردم می‌شدند؛ بنابراین ایشان پرهیز از کارهای غیرعالمانه، غیرمستند، غیرمتکی به منابع و مدارک معتبر را تأکید می‌کند؛ آیت‌الله خامنه‌ای دعوت به عقلانیت و اصرار بر آن را بهترین روش پاسخگویی در این‌گونه موارد می‌داند.

ایشان می‌فرماید: «کارهای غیرعالمانه، غیرمستند، غیرمتکی به منابع و مدارک معتبر، صرف تخیلات و توهمات، این جور کاری مردم را از حالت انتظار حقیقی دور می‌کند، زمینه را برای مدعیان دروغ‌گو و دجال فراهم می‌کند، از این بایستی به شدت پرهیز کرد.

... همیشه عده‌ای این شعرهای شاه نعمت‌الله ولی را در طول سال‌های متمادی و در موارد زیادی بر آدم‌های مختلفی در قرون مختلف تطبیق کرده‌اند که بنده دیده‌ام. گفتند بله، اینی که گفته من فلان کس را، فلان جور می‌بینم، این فلان کس است؛ یک شخصی را گفته‌اند باز در یک زمان صد سال بعد مثلاً، یک کس دیگری را پیدا کردند و به او تطبیق کردند! این‌ها غلط است.

این‌ها کارهای منحرف‌کننده است، کارهای غلط انداز است. وقتی انحراف و غلط به وجود آمد آن وقت حقیقت، مهجور خواهد شد، مشتبه خواهد شد، وسیله گمراهی اذهان مردم فراهم خواهد شد، لذا از کار عوامانه از تسلیم شدن در مقابل شایعات عامیانه بایستی به شدت پرهیز کرد.» (خامنه‌ای، ۱۳۹۰، ص ۱۹۶).

۱۳. افشای مأموریت‌های شبهه افکنان از جانب مراکز قدرت

آیت‌الله خامنه‌ای در بیاناتی اشاره کرده‌اند که فشارهایی از سوی قدرت‌های سیاسی و مادی وجود دارد که می‌کوشند اسلام را به زمینه‌های فردی و عقیدتی محدود کنند. اگرچه تعیین تاریخ مشخصی برای شروع این جریان دشوار است، اما این تلاش‌ها در یک قرن گذشته در دنیای اسلام به وضوح مشاهده شده و با شکل‌گیری جمهوری اسلامی تشدید شده است. هدف آن‌ها این است که جنبه سیاسی این ایده را کم‌رنگ کنند و بیشتر به سمت تئوریزه کردن آن به شکل فکری و فرهنگی پیش ببرند. ایشان در ادامه می‌فرمایند که به متفکران و

نویسندگان مأموریت داده می‌شود تا ثابت کنند اسلام به مسائل اجتماعی و زندگی بشر- توجهی ندارد. این تلاش‌ها به‌ویژه در ذهن مخاطبان خودشان مطرح می‌شود. با این حال، متون اسلامی این ادعا را به صراحت رد می‌کنند و مسلمان‌ها باید به این موضوع اهمیت دهند.

ایشان راه حل برون رفت از این شبهه را این‌گونه بیان می‌فرماید که لازم است که تلاش شود تا نظرات اسلام دربارهٔ حوزه‌های مختلف زندگی تبیین و ترویج شود. در این راستا، به‌عنوان نمونه ایشان می‌فرمایند، امام صادق علیه السلام در جمعیتی در منا ایستاد، فریاد زد و به مردم گفت که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، امام بوده است تا نشان دهد حرکت دینی صحیح پیامبر چیست. روشنفکران دینی، علما، نویسندگان، محققان و اساتید دانشگاه وظیفه دارند تا این موضوع را تبیین کنند و به اطلاع عموم برسانند، زیرا دشمن در این زمینه سرمایه‌گذاری کرده و تلاش می‌کند تا تصویر معکوس آن را ترویج کند.

ایشان می‌فرمایند: «اصراری وجود داشت و دارد که عمدتاً هم این اصرار از سوی قدرت‌های سیاسی و مادیست بر اینکه اسلام را در عمل فردی و عقیده قلبی منحصر- کنند این تلاش از قدیم بوده است. حالا من نمی‌توانم یک تاریخ معینی را مشخص کنم که از این زمان شروع شده اما از حدود صد سال، صد و خرده‌ای پیش این تلاش در دنیای اسلام به طور برجسته مشاهده می‌شود، در تشکیل دورهٔ جمهوری اسلامی این تلاش مضاعف شده است. سعی هم می‌کند که شکل سیاسی به این کار ندهند و شکل فکری بدهند به تعبیر فرهنگی تئوریزه کنند این را.

به متفکرین و نویسندگان و فعالان فکری و مانند این‌ها مأموریت داده می‌شود تا درباره‌اش مطلب بنویسند و اثبات کنند که اسلام به مسائل اجتماعی، مسائل زندگی، مسائل اساسی بشریت، کاری ندارد. ... اصرار دارند این را در ذهن‌های مخاطبین خودشان اثبات کنند.

..... متون اسلامی صریحاً این را رد می‌کند و ما مسلمان‌ها باید به این مسئله اهمیت بدهیم، این که عرض می‌کنم (ادعای حق) در درجهٔ اول این است تلاش کنیم نظر اسلام را دربارهٔ خودش که به کدام عرصه از عرصه‌های زندگی اهتمام می‌ورزد در آنها نظر دارد،

اقدام دارد، تبیین کنیم، ترویج کنیم، بیان کنیم اول قدم این است بعد هم سعی کنیم تحقق پیدا کند.

.... لذا امام صادق علیه السلام در منا در بین جمعیت ایستاد و فریاد زد: «وَهُوَ يُنَادِي بِأَعْلَى صَوْتِهِ أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَانَ الْإِمَامَ» برای این که بفهماند که حرکت دینی صحیح پیغمبر چیست؟. در سطح دنیای اسلام، روشنفکران دینی وظیفه دارند، علما وظیفه دارند، نویسندگان وظیفه دارند، محققین وظیفه دارند، اساتید دانشگاه وظیفه دارند، این را تبیین کنند این را باید بگویند. دشمن در این زمینه سرمایه‌گذاری می‌کند که عکس این را، نفی این را ترویج کند.» (در دیدار مهمانان کنفرانس وحدت اسلامی و جمعی از مسئولان نظام، ۱۴۰۰/۰۸/۰۲).

۱۴. تبیین وصیت‌نامه حضرت امام به عنوان شاخص امروز و آینده‌پژوهی

آیت‌الله خامنه‌ای با توجه به نیاز مبرم اقشار جامعه خصوصا جوانان در شرایط پیچیده امروز به یک الگوی ممتاز، بارها از حضرت امام علیه السلام به عنوان شاخص نام برده و در خصوص وصیت‌نامه سیاسی - الهی ایشان به عنوان یک قطب‌نما تعبیر کردند که جلوی وجود شبهه‌ها را می‌گیرد و پاسخ می‌دهد و حتی برای آینده نیز مؤثر می‌داند. ایشان در بیاناتی موضوع توجه نمودن به شتاب علمی و تغییر افکار عمومی در سی سال آینده و بالتبع تصرف افکار گوناگون بر روی اذهان جوانان خصوصا دانش‌آموزان را بسیار مهم دانسته و از اینکه در آن روز هیچ‌کسی نتواند کاری انجام دهد هشدار می‌دهد.

ایشان می‌فرماید: «وصیت‌نامه امام آشکارا همه مافی‌الضمیر امام را برای آینده انقلاب تبیین می‌کند نباید اجازه داد این شاخص‌ها غلط تبیین شوند یا پنهان بمانند یا فراموش بشوند. اگر این شاخص‌ها را ما بد تبیین کردیم، غلط ارائه دادیم، مثل این است که یک قطب‌نما را در یک راه از دست بدهیم، یا قطب‌نما از کار بیفتد، فرض کنید در یک مسیر دریایی یا از یک بیابان که جاده‌ای هم وجود ندارد قطب‌نمای انسان آسیب ببیند و از کار بیفتد، انسان متحیر می‌ماند.

اگر نظرات امام، بد بیان شد، بد تبیین شد، مثل این است که قطب‌نما از کار بیفتد، راه گم می‌شود، هرکسی به سلیقه خود، به میل خود حرفی می‌زند، بدخواهان هم در این میان از فرصت استفاده می‌کنند، راه را جوری تبیین می‌کنند که ملت به اشتباه بیفتد.»

(خطبه‌های نماز جمعه در بیست و یکمین سالگرد رحلت امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۹/۰۳/۱۴). «سی سال آینده را به همین قیاس کنید. البته با يك شتاب بیشتری، البته شتاب علم در بیست سالی که گذشت یقیناً به مراتب کمتر خواهد بود از شتاب علم و پیشرفت علم و فناوری در بیست سالی که پیش‌روی ماست؛ در سی سالی که پیش‌روی ماست، آن روز ای بسا صاحبان افکار گوناگون و مکاتب گوناگون، نحله‌های منحرف، صاحبان اغراض فاسده، شاید بتوانند خیلی آسان کلاس‌های درس دانشگاه‌های شما را، مدرسه‌های شما را، فرزندان شما را توی خانه‌های شما در مشت بگیرند، در تصرف بگیرند، شما هم هیچ کار نتوانید بکنید. فکر آن روز را حوزه علمیه باید بکند. مسئول، حوزه علمیه است مسئول دینداری مردم روحانیت است.» (بیانات در دیدار جمعی از اساتید و فضلا و مبلغان و پژوهشگران حوزه‌های علمیه کشور، ۱۳۸۶/۰۹/۰۸).

۱۵. تبلیغات صحیح اسلامی در مقابل تبلیغات غلط غربی

آیت‌الله خامنه‌ای با اشاره به اشرافی که رسانه‌ها و تأثیرات مختلفی که از طریق ابزارهای تبلیغاتی متفاوت بر روی ذهن مخاطبین گذاشته می‌شود، تأکید می‌کند که برای پاسخ به این‌گونه شبهاتی که از راه تبلیغ غلط انجام می‌شود باید از راه تبلیغ ناب و صحیح اسلام مبارزه کرد. ایشان می‌فرمایند: با تبلیغ صحیح می‌توان حقیقت را بیان نموده و چشم بصیرت انسان‌ها را بر حقیقت باز کرد.

ایشان می‌فرماید: «شما می‌دانید که امروز مهارت در تبلیغات یکی از عوامل تعیین‌کننده در زمینه‌های سیاست و اقتصاد و ... است. بسیاری از مردم دنیا، انتخاب‌هایشان در همه زمینه‌ها مانند جنس، سیاست و اقتصاد و ... است. تبلیغات یعنی چه؟ تبلیغات؛ یعنی تبیین يك واقعیت؟! ابدأً ابدأً، تبلیغات؛ یعنی، ایجاد يك تصویر دروغین یا آمیخته از دروغ و راست برای فروش يك جنس، رایج شدن يك سیاست و محبوب شدن يك شخصیت است.

امروز در دنیا تبلیغات این است و غربی‌ها، به خصوص آمریکایی‌ها راهکار را فهمیده‌اند، منظوم رژیم آمریکا نیست. در آمریکا صاحبان سرمایه و صنایع و گردانندگان سیاست و دیگران راه را فهمیده‌اند، فهمیده‌اند که باید در تبلیغات باید استاد شوند و کارشان را در دنیا این‌طور پیش می‌برند. يك حق را به آسانی ناحق جلوه می‌دهند يك دروغ را به آسانی راست جلوه می‌دهند، يك حقیقت را به آسانی کتمان می‌کنند.» (مرکز صهبا، ۱۳۹۱، ص ۱۸).

«حقیقت این است که در نظام اسلامی يك بخش مهم، تبیین و تبصیر مردم است. تبلیغ در منطق اسلام یا تبلیغ در منطق جهانی امروز پروپاگاندهای متداول جهانی از بنیان دوتاست. قامت تبلیغ در اسلام، بصیرت بخشیدن، بیان کردن حقیقت و بازکردن چشم بصیرت انسان‌ها بر حقایق است.» (مرکز صهبا، ۱۳۹۱، ص ۲۵).

«آنچه که بصیرت و بینش انسان در قضایای مختلف و در حوادث گوناگون و زیر غبار تبلیغات جنجال‌آمیز دشمنان تضمین و حفظ می‌کند، دل مؤمن و پاک و نورانی است. حجم تبلیغاتی که دشمنان در طول سال‌ها علیه انقلاب با ترفندهای گوناگون تبلیغاتی به کار برده‌اند حقیقتاً حیرت‌انگیز است. جوان مؤمن، که جان بر کف دست گرفته و آماده مجاهدت است، در معرض تندباد این تبلیغات قرار دارد. اما این تبلیغات گمراه‌کننده و لغزنده نمی‌تواند او را بلغزاند؛ زیرا حقیقت را می‌بیند.» (مرکز صهبا، ۱۳۹۱، ص ۱۹).

توضیح اینکه آیت‌الله خامنه‌ای به نوعی از تبلیغات غربی به‌عنوان یکی از وسایل ایجاد شبهه و درآمیختن دروغ و راست و جلوه دادن دروغ به آسانی در شکل و شمایل راست نام می‌برد و راه پاسخ به این‌گونه شبهات را در گرو ارائه تبلیغ با منطق اسلام می‌داند.

۱۶. پاسخگویی بر اساس شناخت زمانه

آیت‌الله خامنه‌ای بیان می‌کنند شخصی که زمانه خود را می‌شناسد، از اشتباهات در قضاوت‌ها و اوضاع مختلف محفوظ خواهد ماند. او به‌خوبی متوجه وضعیت محیط و جریان‌های جهانی، اهداف و نگرش‌های مختلف می‌شود، و این آگاهی برای همه، از جمله روحانیون، دانش‌گاہیان، معلمان حوزه و دانش‌گاہ، ضروری است. ایشان همچنین اشاره می‌کنند که برخی افراد راست و دروغ را مخلوط می‌کنند و تحلیل‌هایی نادرست و معیوب ارائه می‌دهند. آنها ممکن است حق و باطل را ترکیب کرده و غذایی که ظاهر آن نشان‌دهنده مسمومیت نیست، به فردی بی‌اطلاع ارائه دهند؛ این نوع تحلیل‌ها می‌توانند در ذهن‌ها تأثیر بگذارند.

ایشان می‌فرماید: «أَلْعَالَمُ بِزَمَانِهِ لَا تَهْجُمُ عَلَيْهِ اللّٰوَابِسُ» کسی که زمانه را می‌شناسد، یعنی وقتی اوضاع و احوال محیط خود و محیط پیرامونیش و محیط جهان را می‌داند و می‌فهمد جریان‌های گوناگون جهانی چه کسانی‌اند، کجايند، اهدافشان چیست، چه جور با هم مواجه می‌شوند، دچار اشتباه نمی‌شود در قضایای گوناگون قضاوت اشتباه نمی‌کنند دچار

اشتباه نمی‌شود. این آشنایی برای همه لازم است برای روحانی هم لازم است، برای دانشگاهی هم لازم است، برای معلم حوزه هم لازم است، برای معلم دانشگاه هم لازم است. این یک چیز مهمی است... راست را با دروغ مخلوط می‌کنند می‌آیند یک تحلیل غلط و معیوب از این در می‌آورند... یک لقمه از حق، یک لقمه از باطل را مخلوط می‌کنند، یک غذایی که ظاهرش نشان نمی‌دهد مسموم است، در اختیار کسی که بی‌اطلاع است می‌گذارند و این تحلیل در ذهن‌ها اثر می‌کند.» (پورفاضلی، ۱۳۹۹، ص ۲۷).

۱۷. پاسخ به شبهات نظام از طریق تبیین درست وظایف رهبری

آیت‌الله خامنه‌ای در پاسخ به سؤال یکی از حاضرین در جلسه‌ای که با حضور فرهنگیان در دانشگاه تربیت مدرس داشتند، ضمن تبیین وظایف رهبری، پاسخ کامل را ارائه فرمودند.

بیان یکی از حاضرین در جلسه: «همانطوری که مستحضرید، اصلاح جامعه به اصلاح و تقویت قوه قضائیه آن است عملکرد منفی چند سال گذشته مسئولان این قوه در رده‌های مختلف و حمایت‌های جنابعالی از آنها موجب یأس و ناامیدی دانش‌آموختگان رشته حقوق از اصلاح قوه قضائیه شده است. بنده به‌عنوان یک شهروند در عین حال مطلع نسبت به مسائل حقوقی و آثار منفی عملکرد قوه قضائیه در جدا شدن مردم از اعتقاد نسبت به نظام، انتظار دارم در این مورد تجدیدنظر اساسی بشود.»

پاسخ آیت‌الله خامنه‌ای: «البته من نمی‌توانم ضعف‌های قوه قضائیه را نفی کنم، اما این‌طور هم که این خواهر یا برادر عزیزمان نوشته‌اند و یکسره منفی تلقی کرده‌اند نه، من این‌گونه عقیده ندارم، کارهای خوب، کارهای برجسته و قضات شریف، انصافاً در قوه قضائیه خیلی هستند، البته نقص‌هایی هم هست. این را شما بدانید که من همیشه از سه قوه حمایت کرده‌ام و خواهم کرد. این وظیفه من است رؤسای این سه قوه هر کدامشان تا وقتی که در رأس این سه قوه‌اند، از حمایت من برخوردارند. این به آن معنا نیست که من همه کارهای این سه قوه را قبول دارم، نه، در قوه مجریه و مقننه هم ممکن است چیزهایی بگذرد که من بعضی از آنها را قبول نداشته باشم؛ اما این موجب نمی‌شود که من حمایت را سلب کنم. قوه قضائیه هم همین‌طور است. شما از من گله نکنید که چرا حمایت می‌کنم، من باید از مسئولان قوا حمایت کنم. البته این حمایت، در منظر عام است. در دیدارها، در دستورها و در پی‌نوشت‌ها، انتقاد هست، اعتراض هست، دستور برخی چیزها

هست. بله البته در مواردی که اصلاحی لازم باشد و من بتوانم آن را انجام دهم و دخالت در کار قوا نباشد که نظام آن را به هم بزند، آن دخالت را هم می‌کنم. گاهی ما به بعضی‌ها در جلسات خصوصی تشریح هم می‌زنیم. اما حمایت معنوی عمومی را از هر سه قوه لازم می‌دانم، باز هم انشاء الله حمایت خواهم کرد.» (بیانات در جلسه پرسش و پاسخ دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۷/۶/۱۲).

شبهه مورد اشاره این است: زمانی که رهبری رؤسای سه قوه را با اینکه خطاهای قابل توجه و مهمی مرتکب می‌شوند، همچنان تأیید می‌کند، شبهه می‌شود که مقام معظم رهبری نیز با آنها هماهنگ و همراه است و تذکری به آنها نمی‌دهد، بنابراین نظام از خط عدالت فاصله گرفته و اسلامی نیست و نمی‌توان به آن اعتماد کرد که رهبری به این شبهه پاسخ مناسب را فرمودند.

۱۸. پاسخ به شبهات نظام اسلامی بر اساس واقع بینی و مصلحت اندیشی رهبری

یکی از شبهه‌های رایج در عزل و نصب‌هایی که از طرف رهبری انجام می‌شود این است که از جامعه اسلامی و حاکم فقیه و عادل و جامع‌الشرایط که دارای ولایت مطلقه فقیه است انتظار می‌رود که در اوج عدم خطا و اشتباه قرار داشته باشد. زمانی که رهبر جامعه افراد بی‌لیاقت و ناشایست را در مسئولیت‌های حساس نصب می‌کند، یا اطلاع کافی از آنها ندارد و یا آن مسئولیت‌ها را به درستی نمی‌شناسد یا خودش می‌خواهد که این‌گونه باشد، و این در هر سه مورد به عنوان ضعف رهبر جامعه محسوب می‌شود. بنابراین، این نظام و این حاکم نمی‌تواند مناسب رهبری مردم باشند.

برای مثال: آیت‌الله خامنه‌ای این شبهه پنهان در بیانات یکی از حضرات در جلسه را به زیبایی و صداقت و واقع بینی پاسخ می‌دهد.

بیان یکی از حضرات در جلسه: «با آرزوی پیروزی و سرفرازی برای اسلام و اسلامیان عزیز و بالاخص حضرتعالی و سایر خادمان اسلام مبین در یک جامعه اسلامی، قاعدتاً باید شایسته‌ترین و لایق‌ترین مؤمنان در سمت‌ها و مسئولیت‌ها باشند. با این مقدمه چرا افرادی که از طرف حضرتعالی به سمت‌ها و مسئولیت‌ها گمارده می‌شوند، نه دارای سلامت نفس، نه توانایی مدیریت و نه شیفته خدمت هستند؟! خواهشمندیم برای تقویت اسلام عزیز و جبهه ولایت، افرادی بی‌طرف و مستقل و توانا را منصوب فرمایید.»

پاسخ آیت‌الله خامنه‌ای: «البته شما بدانید من نیتم این است که بهترین آدم‌ها را در رأس مسئولیت‌ها ببینیم و بگمارم، در این شکی نداشته باشید در این زمینه‌هایی هم که حالا مواردی را ذکر کردید و من نام و مسئولیت آنها را نخواندم. سعی کردم بهترین‌ها را انتخاب کنم. البته کار گزینش سخت است آدم کنار که نشسته، عیب‌ها را می‌بیند احیاناً بعضی انگیزه‌ها ممکن است دخالت کند و آدم عیبی را بزرگتر از آنچه که هست ببیند محسنات را نبیند و مقایسه بین آدم‌های مختلف برایش میسر نباشد. این کار خیلی سخت است. ما سعی‌مان این است که از آدم‌های خوب و توانا استفاده کنیم. البته بعضی‌ها را در جاهایی می‌گماریم، اما بعد از مدتی احساس می‌کنیم که مناسب آنجاها نیستند طبیعتاً آنها را برمی‌داریم؛ از این کارها هم بلدیم! این‌طور نیست که همیشه نصب باشد، گاهی هم عزل است. منتها عزل هم دو گونه است گاهی از روی خشم و ناراحتی و گاهی از روی مصلحت اندیشی است، اینها هم وجود دارد.» (بیانات در جلسه پرسش و پاسخ دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۷/۰۶/۱۲).

۱۹. لزوم دقت و تحلیل منطقی شبهات مطرح در جامعه

امروزه برخی شبهه‌ها - این‌گونه است که هدف نهایی آنها برمی‌گردد به عدم کارآمدی دین اسلام جهت اداره حکومت - از بیان خلأهای قانونی یا تداخلات ساختاری دکترین نظام به شکل ساختگی و با استفاده از جهل مخاطب شروع می‌شود؛ آیت‌الله خامنه‌ای پس از تأمل عمیق در این‌گونه شبهات و تشخیص اهداف بعدی آنها ضمن بیان ارزش و جایگاه رفیع ارکان نظام از طرق مختلف به پاسخگویی پرداخته و دفع شبهه می‌کند. ایشان در پاسخ به سؤال یکی از حاضران در خصوص مداخله رهبری در انتخابات مجلس خبرگان و بررسی صلاحیت داوطلبان، به تبیین وظایف شورای نگهبان پرداخته و از این طریق به رفع شبهه ایجاد شده پرداختند.

سخن یکی از حاضران در جلسه پرسش و پاسخ دانشگاه تربیت مدرس: «مستحضرید که انتخابات مجلس خبرگان با همه اهمیتش در پیش است و متأسفانه فضای تشکیک و تردید در نحوه بررسی صلاحیت داوطلبان توسط شورای محترم نگهبان به هر دلیلی، واقعیتی انکارناپذیر است. آیا صلاح می‌دانید همچنان که از حضرت امام شاهد بودیم در این امر مداخله نمایید؟ به هر حال بررسی صلاحیت کاندیداها توسط شورای نگهبان کم و بیش

مشکلات دورِ مورد اشاره منتقدان را دارد. آیا بهتر نیست با توصیه حضرتعالی شورای نگهبان این امر را به مراجع معرفی شده از سوی جامعه مدرسین ارجاع دهد تا این شائبه رفع گردد؟»

نکته: شبهه پنهان در این بیان این است که نظام اسلامی حاکم فعلی طوری طراحی شده که در تأیید صلاحیت‌ها از یک جریان خاصی حمایت می‌شود خصوصاً که این روند در جریان انتخابات بیشتر نمایان می‌شود؛ و مورد بعدی اینکه با وجود عملکرد منفی در مسئولان عالی‌رتبه نظام، رهبری جامعه که فردی عالم و با تقوا می‌باشد همچنان آنها را تأیید می‌کند و این یعنی فاصله گرفتن ولی فقیه جامعه اسلامی از تقوا و عدالت.

پاسخ آیت‌الله خامنه‌ای: «شورای نگهبان خودش امتحان نمی‌کند، ممتحن کس دیگری است. اداره کار دست شورای نگهبان است. و الا شورای نگهبان وقتش را ندارد که بخواهد بنشیند و امتحان کند. البته صلاحیتش را انصافاً دارد این آقایانی که امروز در این شورا هستند به استثنای يك نفر که در زمان بنده منصوب شدند، کسانی هستند که حضرت امام اینها را منصوب کردند؛ یعنی به اجتهاد و عدالت اینها امام شهادت داده‌اند بنابراین جای شبهه نیست. این بزرگواران خودشان امتحان نمی‌کنند. از مدرسین قم افراد شایسته و بی‌طرف را می‌آورند و امتحان می‌گیرند. امتحان هم آن‌طور که اعلام کردند کتبی است بدون نام و بدون سربرگ. بنابراین هیچ شائبه‌ای وجود ندارد. این شبهه دوری هم که گفتند حرف غلطی است. به خاطر اینکه این شورای نگهبان را رهبر فعلی که معین نکرده، رهبری قبل معین کرده‌اند، این خبرگانی هم که می‌آیند نمی‌خواهند که رهبری فعلی را انتخاب کنند، رهبری بعد را انتخاب خواهند کرد. این چه دوری است؟ اگر این رهبری فوت کند یا به هر دلیل دیگری کنار برود آن وقت رهبری بعد را آنها انتخاب خواهند کرد. والا رهبر فعلی را که نمی‌خواهند انتخاب کنند.

بنابراین هیچ دوری نیست. شما که بحمدالله دانش آموخته و فاضل هستید باید روی مسائل دقیق شوید و فکر کنید. بالاخره هر کاری و هر امتحانی يك مرجع دارد، يك عده هم ممکن است قبول نداشته باشند، مهم این است که ما بدانیم این صلاحیت در آن‌جا هست. هم ممتحنین آدم‌های حسابی هستند و هم کسانی که مدیران امتحان خواهند بود

و رشته کار در دست آن‌هاست، مردمان شایسته‌ای هستند. ان‌شاءالله مشکلی پیش نخواهد آمد.» (بیانات در جلسه پرسش و پاسخ دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۷/۰۶/۱۲).

۲۰. توجه به کمیت و کیفیت مخاطبان و نوع رسانه

آیت‌الله خامنه‌ای در پاسخگویی به شبهه به کمیت و کیفیت مخاطبین و نوع رسانه انتخاب شده بسیار اهمیت داده و معتقد است اگر در این مسائل دقت نشود نه تنها شبهه‌ای رفع نمی‌شود بلکه شبهات بیشتر نیز می‌گردد.

ایشان می‌فرماید: «برنامه‌های دینی باید نسبت به دین شبهه‌زدا باشد، نه شبهه‌زا. من گاهی بعضی بیانات دینی را از تلویزیون، از رادیو گوش می‌کنم و می‌بینم شبهه ایجاد می‌کند، حدیث سستی، حرف سستی، حرف نامعقولی، مطلبی که در جمع مثلاً بیست نفری یا پنجاه نفری یک عده مؤمن مخلص گفتنش خوب است و ایمان آنها را زیاد می‌کند در سطح میلیونی مردم به زبان آوردن جز اینکه ایمان عده‌ای را سست کند و در ذهنشان تردید ایجاد کند هیچ فایده دیگری ندارد. از این چیزها باید پرهیز کرد. بیان و تبیین دینی باید شبهه‌زدا باشد. روشن، قوی، هنرمندانه و متنوع باشد، شبهه‌زا و کلیشه‌ای نباشد.» (شیرازی، ۱۳۸۹، ص ۱۲۸).

۲۱. پاسخ قوی و مستند به پرسش‌های اصلی جوانان

آیت‌الله خامنه‌ای توجه به اولویت در پاسخ به نیازهای جوانان و شناخت شبهات اصلی و حقیقی هنگام پاسخ به آنها را از نکات مهمی می‌داند که موجب برطرف شدن عوارض شبهات خواهد شد.

ایشان می‌فرماید: «جوان اگر بداند که اینجا مشکل دینی او حل می‌شود باشوق به نماز جمعه خواهد آمد، در دانشگاه مدرس آمده و حرفی را مطرح کرده یا کس دیگری آمده و سؤالی مطرح کرده است. یا شبهه‌ای را دست به دست گردانده‌اند. حالا این جوان مضطرب است. تا وقتی که این شبهه در دلش کارگر شود و او را معتقد کند، خیلی فاصله دارد، اینطور نیست که تا چیزی گفتند باور کند. او منتظر شما است. ببیند چه می‌گویید؟ منتظر روحانی است. منتظر مدعی تعلیم دین است. می‌خواهد ببیند او چه می‌گوید؟ به نماز جمعه می‌آید، می‌بیند ما سراغ یک مطلب خیلی بیگانه از این حرف رفته‌ایم ولو مطلب قوی هم باشد، پاسخگوی او نیست. پس مطلب باید قوی باشد مستند، منطقی، قانع‌کننده و متناسب

با سؤال و استفهام و استفسار روحی و فکری او باشد؛ یعنی متناسب با نیاز این می‌شود آن مطلب درست و قوی.» (بیانات نهمین گردهمایی سراسری ائمه جمعه، ۱۳۷۲/۰۶/۲۸).

۲۲. لزوم فراهم کردن زیرساخت‌های قوی پاسخگویی توسط حوزه‌های علمیه

آیت‌الله خامنه‌ای معتقد است که باید ظرفیت‌هایی به شکل پایدار و تخصصی و آینده‌نگر وجود داشته باشد که همیشه آماده برای پاسخ به هر گونه شبهه باشند.

ایشان می‌فرماید: «از اصل دین، از تعبد به دین، از مسئله تشیع تا برسد به نظام جمهوری اسلامی و برسد به بقیه چیزهایی که وجود دارد دائم شبهه خلق می‌کنند. کسانی هستند در داخل که ابزار آنها می‌شوند ... و هر یک نفری که بتواند با رایانه کار بکند یک رسانه است. می‌نشینند پخش می‌کنند شبهات را، حرف‌ها را، جوان‌های مؤمن را، جوان‌های سالم را گمراه می‌کنند. این‌ها را باید شناخت ... حوزه‌های علمیه باید این قابلیت را در خودشان فراهم بکنند قابلیت سینه به سینه شدن با این لشکر بی‌تعداد عظیم دشمنی و دشمن، که به سمت ایمان مردم، اعتقادات مردم، به سمت سلامت نفس مردم، به سمت عفت جوانان، سرازیر می‌شود.» (اولین جلسه درس خارج فقه در سال تحصیلی، ۱۳۹۵/۰۵/۱۶).

۲۳. تأکید بر وحدت بین مذاهب اسلامی و پرهیز از دامن‌زدن به شبهات

آیت‌الله خامنه‌ای با بصیرت عمیق و هوشمندی بالای خود سر منشأ عمده ایجاد شبهات را که برخاسته از اختلافات بین مذاهب است، تشخیص داده و روش مقابله با آن را تلاش برای رفع اختلافات می‌داند.

ایشان می‌فرماید: «شیطان امروز که از راه اینترنت و ماهواره و روش‌های ارتباطی مدرن و فوق مدرن سراغ شما می‌آید، حرف‌های مدرنی هم دارد، سخت افزایش هم مدرن کرده، نرم افزار مدرن هم دارد. شبهه‌آفرینی دارد، اخلال در عقیده دارد، پول هم دارد، ایجاد تشویش در ذهن دارد، تزریق ناامیدی دارد، ایجاد اختلاف دارد ... مثل ریگ پول می‌ریزند. برای اینکه در بین سنی‌ها، اجتماع ضد شیعه درست کنند، این از این طرف، از آن طرف هم به یک گوینده به اصطلاح شیعی پول می‌دهند که در تلویزیون به نام شیعه، ام المؤمنین عایشه را متهم کند، قذف کند، اهانت کند. روش‌ها این‌هاست شما در مقابل این روش‌ها چه کار می‌کنی؟ سنی چه کار می‌کنی؟ شیعه چه کار می‌کنی؟ از کارهای این‌ها گول نخوریم، اختلاف برای آن‌ها شیرین و بزرگترین نعمت است.»

نتیجه‌گیری

حفاظت و صیانت از دین و اعتقادات قلبی صحیح، همواره لازم بوده و در این شرایط که عصر ارتباطات گسترده و اطلاعات سرشار می‌باشد، به‌علت وجود سیل شبهات مختلف با اهداف و نیات متفاوت و بعضاً بسیار شوم و پلید، واجب‌تر نیز شده است. در تحقیقی که گذشت به روش‌های پاسخگویی به شبهات از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای پرداخته‌ایم. دریافتیم که ایشان روی راهکارهایی که ناظر به آمادگی لازم قبل از مواجهه شدن با شبهات باشد، بسیار تأکید دارند. به کارهای سازمانی و منسجم با مدیریت حوزه‌های علمیه معتقد می‌باشند. پاسخگویی به شبهه را منحصر در جواب علمی نمی‌بینند؛ بلکه همزمان، به شکل و نوع و قالب ظاهری آن نیز توجه خاصی دارند. روی پاسخگویی به جوانان بسیار حساس هستند و به شرایط مخاطب و انگیزهای آنها و شرایط زمان و مکان اهمیت می‌دهند. معمولاً مخاطبان ایشان غیر از دریافت جواب شبهه خود، دشمن‌شناس شده و به ریشه و عمق شبهه درگذشته و حال و آینده پی‌برده و به قدرت پاسخگویی اسلام در این زمینه‌ها اعتراف می‌کنند.



فهرست منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

۱. پورفاضلی، سید امیر، دشمن شناسی، چاپ دهم، تهران: انتشارات انقلاب اسلامی، ۱۳۹۹ش.
۲. خامنه‌ای، سید علی، حلقات انسان ۲۵۰ ساله، چاپ نود و دوم، قم: مؤسسه ایمان جهادی، ۱۴۰۰ش.
۳. خمینی رحمته الله علیه، روح الله، صحیفه نور، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه، ۱۳۶۸ش.
۴. شیرازی، علی، پرتوی از خورشید، چاپ بیست و یکم، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۹ش.
۵. صلح میرزایی، سعید، جهاد تبیین، چاپ هشتم، تهران: انتشارات انقلاب اسلامی، ۱۴۰۰ش.
۶. مرکز صهبا، دغدغه‌های فرهنگی، چاپ سی و هفتم، قم، مؤسسه ایمان جهادی، ۱۳۹۶ش.
۷. سایت مقام معظم رهبری، Khamenei.ir



بررسی تحلیلی سنت برکت در قرآن

احمد رضا دردشتی*

رمضانعلی حسینی*

چکیده

یکی از سنت‌های تکوینی خداوند که در قرآن آمده، سنت برکت است. بنابه این سنت، خداوند برکت‌ها را در جامعه‌ای فرو می‌بارد که اهل آن از تقوا برخوردار باشند. با توجه به اینکه از یک سو ارتباط ایمان مذهبی با برکت‌های مادی از لحاظ علمی روشن نیست و از دیگر سو ظاهراً برخورداری‌های کشورهای غربی از کشورهای اسلامی بسیار بیش‌تر می‌نماید، این شبهه مطرح شده که اگر شرط نزول برکات، ایمان است، پس چرا کشورهای سکولار از برکات بیش‌تری برخوردارند و کشورهای اسلامی که ظاهراً از ایمان بیش‌تری بهره می‌برند و طبق این سنت، باید برکات افزون‌تری بر آنان نازل شود، از انواع عقب‌ماندگی‌ها در رنج‌اند. مضاف بر اینکه رشد و پیشرفت جوامع، بیش از هرچیز معلول ویژگی‌های روان‌شناختی و جامعه‌شناختی (هوشمندی، برنامه‌ریزی، تلاش، خرد جمعی، مدیریت تولید و مصرف و غیره) سیاستمداران و مردم آن جوامع است و تقوای مورد نظر قرآن، اگر مانع نباشد، تأثیرگذار نیست! در این نوشتار با بررسی مفاهیم ایمان، تقوا و برکت و تبیین شاخصه‌های زندگی بابرکت از نگاه دین و رهیافت‌های علمی و نیز آسیب‌شناسی جوامع غربی و اسلامی از لحاظ برخورداری از شاخصه‌های نزول برکات، به این شبهه پاسخ داده‌ایم.

واژگان کلیدی: برکت، ایمان، تقوا، سنت‌های الهی، رفاه مادی، پیشرفت.

*. دانشجوی دکتری قران و علوم روانشناختی، جامعه المصطفی العالمیه؛ ahmad.rezaporsesh@gmail.com

*. کارشناس ارشد روانشناسی بالینی موسسه آموزشی امام خمینی (ره)؛ khan_bulbul80@yahoo.com

مقدمه

در قرآن کریم از قوانین و سنت‌های پرشماری در گسترهٔ حیات فردی و اجتماعی انسان‌ها سخن گفته شده است. این سنت‌ها یا همان قوانین تکوینی، بر زندگی تک تک افراد یا حیات جمعی گروه‌های انسانی و یا مجموعه انسان‌ها در طول حیات بشر- حاکم و جاری است و همه امور آفرینش در چارچوب مفهومی آن‌ها تفسیر می‌شود (بنگرید به: فتح: ۲۲؛ اسراء: ۷۳-۷۷؛ عنکبوت: ۱-۲). از منظر قرآن کریم سنت‌های الهی تغییرناپذیر و تحویل‌ناپذیر بوده و از آفرینش نخستین انسان تا پایان حیات آخرین آن‌ها استمرار دارد (فتح: ۲۳ و اسراء: ۷۷). در این راستا می‌توان به سنت‌هایی مانند آزمایش (عنکبوت: ۱)، پاداش و کیفر (زلزال: ۷-۸)، عدالت (اسراء: ۲۰)، عکس العمل (اسراء: ۷)، امهال و استدراج (اعراف: ۱۸۲) و توبه (زمر: ۵۳) اشاره کرد. یکی از سنت‌هایی که در قرآن کریم توصیف و تبیین شده، سنت برکت است: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ لَكُنْ كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ»؛ و اگر اهل آبادی‌ها ایمان آورده و تقوا ورزیده بودند، یقیناً برکت‌هایی از آسمان و زمین بر آن‌ها می‌گشودیم؛ ولی (افسوس که آیات و رسولان ما را) تکذیب کردند، پس آنان را به کیفر دستاوردهایشان گرفتار و هلاکشان کردیم! (اعراف: ۹۶) بر اساس این آیه کریمه علت باریدن برکت‌ها از زمین و آسمان، ایمان و تقواست و فقدان این دو عنصر، جوامع انسانی را با فلاکت و هلاکت مواجه می‌کند. دیربازی است که شرق‌شناسان و روشنفکران متأثر از آن‌ها در کتاب‌ها، مقالات، سخنرانی‌ها و فضا‌های مجازی پرسش یا شبهه‌ای را مطرح می‌کنند که هم اعتبار قرآن کریم را فروکاهند و هم به تلویح یا تصریح اسلام و مسلمانی را عامل نابسامانی‌ها و عقب‌ماندگی‌های مادی و معنوی مسلمانان معرفی کنند. در این پرسش یا شبهه گفته می‌شود که بنابه تصریح قرآن، سنت الهی دربارهٔ جوامع این است که اگر ایمان آورند و تقوا پیشه کنند، برکات آسمانی و زمینی بر آنان گشوده می‌شود. اگر این سنت از حقیقت برخوردار است، پس چرا بسیاری از جوامع بی‌ایمان و بی‌تقوا؛ یعنی جوامع سکولار و لاییک نسبت به جوامع مسلمان و مؤمن، از نزولات آسمانی، برکات زمینی و رشد و پیشرفت مادی و حتی اخلاقی، بیش‌تری برخوردارند! سر این واقعیت در چیست؟ اگر ملاک نزول برکات و



بارش نعمت‌های الهی، میزان ایمان، رعایت تقوا و تحفظ بر احکام و ارزش‌های اسلامی است، پس چرا کشورهای غربی با عدم رعایت این مسائل، از برکات آسمانی و زمینی و دیگر پیشرفت‌ها برخوردارند و کشورهای اسلامی، که ظاهراً در مراقبت بر احکام اسلامی، رعایت تقوا و دارا بودن ایمان دینی پیشقدم‌اند، نه تنها از بسیاری از این برکات محروم‌اند، بلکه به انواع مشکلات و نابسامانی‌ها گرفتار و از آسیب‌ها و کاستی‌های مختلفی رنج می‌برند. مضاف بر اینکه عقب‌ماندگی یا پیشرفت فرد یا جامعه، بیش از هرچیز به ویژگی‌ها و شرایط روان‌شناختی و فرهنگ عمومی جامعه (هوشمندی، برنامه‌ریزی، تلاش، خرد جمعی، مدیریت تولید و مصرف و غیره) مدیران، سیاست‌گزاران و همه مردم آن جامعه بستگی دارد و ایمان و تقوای اسلامی، به سبب تأکید بر اجتناب از لذت‌های مادی و دنیاگرایی، اگر مانع نباشد، یقیناً حرکت‌دهنده نخواهد بود. بنابراین در پاسخ به این پرسش یکی از دو تحلیل قابل تصور است: یا آنچه قرآن به‌عنوان سنت الهی گفته، نادرست و خرافه است و یا اگر گفته قرآن حق است، کشورهای سکولار از ایمان و تقوای بیش‌تری برخوردار بوده و کشورهای مسلمان فاقد ایمان و تقوا هستند؛ که در این امر خود دلیل محکمی بر بی‌اعتباری و عدم حقانیت اسلام است!

در همه کتاب‌های تفسیری به توضیحی درباره این سنت الهی پرداخته شده و برخی از لایه‌های مفهومی این آیه تبیین شده است، اما هنوز تبیین دقیق و همه‌جانبه‌ای، خصوصاً با نگاه علمی، از این سنت الهی ارائه نشده است. در پژوهش حاضر با تحلیل مفهومی و مصداقی واژه‌های ایمان، تقوا، برکت و پیشرفت در منابع اسلامی و علمی، سه هدف را دنبال می‌کنیم: یک) تبیین صحیح و جامع سنت برکت؛ دوم) تفسیر صحیح آیه؛ سوم) پاسخ به پرسش یا شبهه‌ای که تقریر آن در مقدمه ارائه شد. ضرورت این دست پژوهش‌ها بر اهل اندیشه و اصلاح فرهنگی و اجتماعی پوشیده نیست. از یک سو لزوم دفاع از اعتقادات و آموزه‌های اسلامی، تفسیر و تبیین صحیح آن را مدلل می‌سازد و از دیگر سو تفسیر و تبیین صحیح این آموزه‌ها، به‌عنوان چراغ راه و شاخص صلاح و فلاح جوامع اسلامی، راه را بر پیشرفت همه‌جانبه، حل مشکلات و رفع نابسامانی‌های آن جوامع می‌گشاید؛ زیرا تفسیرها و تحلیل‌های غلط و ناقص مفاهیم و آموزه‌های دینی، نه تنها کمکی به حل مشکلات

مسلمانان نمی‌کند، بلکه خود به عامل نیرومندی در برابر کمال و بالندگی فرد و جامعه بدل می‌شود؛ چنانکه متأسفانه تاکنون نیز چنین بوده است (رک: مطهری، ۱۳۷۷).

۱. لزوم توجه به روش‌شناسی صحیح تفسیر قرآن

شبهه مورد بحث از شبهاتی است که حتی اذهان بسیاری از مردم را درگیر کرده است. به نظر می‌رسد ریشه و منشأ این‌گونه شبهات و پرسش‌ها، بیش از هر چیز بی‌توجهی و غفلت از روش صحیح و معتبر تفسیر قرآن کریم است. فهم هرمتنی، اعم از دینی و غیردینی، مستلزم رعایت چارچوب‌ها و قواعدی تفسیر متون است (رک: بابایی، ۱۳۹۶، ج ۱، فصل اول). براین اساس هر تفسیری از آیات و مفاهیم قرآنی که بدون در نظر داشتن اصول و قواعد تفسیر متن قرآنی باشد، نامعتبر بوده و قابل استناد نیست (اسعدی و همکاران، ۱۳۸۹، ص ۱۸). در مسئله مورد بحث فهم اصطلاحات و مفاهیم قرآنی (ایمان، تقوا و برکت)، ارائه ملاک جامع برکت و تبیین همه شاخص‌ها و عوامل فردی و اجتماعی خوش‌بختی و بدبختی جوامع و نیز ارزیابی عینی و مصداقی جوامع غربی و اسلامی از لحاظ آن شاخص‌ها، ضروری است. تمرکز سهوی یا عمدی بر برخی از آیات و آموزه‌های قرآنی و غفلت و نادیده انگاشتن برخی دیگر (به‌خصوص تفسیرها و تفصیلهایی که در سنت اسلامی و کلام معصومان علیهم‌السلام بیان شده)، این توهم را دامن زده که عامل نیک‌بختی جوامع، از نگاه قرآن، تنها در برپایی شعائری چون نماز، روزه، اعتکاف و دیگر اعمال عبادی خلاصه می‌شود و براین اساس، اگر جامعه‌ای صرفاً به این مناسک پایبندی نشان داد، جامعه‌ای با ایمان و با تقواست و طبق سنت الهی باید برکات آسمانی و زمینی بر آن گشوده شود. نکته مهم دیگر، اینکه ملاک‌ها و شاخصه‌های تعیین خوشبختی؛ یعنی همان مبارک بودن یک جامعه، و به عبارت دیگر مصادیق برکت‌های آسمانی و زمینی هم در حاله‌ای از ابهام قرار دارد. از این رو تمسک به شاخص‌هایی مانند نرخ نزول باران، وجود زمین‌های حاصل‌خیز، سود ناخالص ملی و غیره، اگرچه در شرایط خاصی می‌تواند به‌عنوان بخشی از مصادیق برکت به شمار رود، اما معمولاً از ملاک‌های مهم‌تر و انسانی‌تر در تعیین برکات جوامع غفلت شده است.

۲. مفهوم‌شناسی ایمان، تقوا و برکت

در یک پژوهش علمی، خصوصاً از نوع تحلیلی، نخستین و مهم‌ترین بخش تحلیل و

بررسی پرسش و فرضیه‌های مطرح شده در ذیل آن، تجزیه و تحلیل مفاهیم کلیدی پرسش در دانش لغت‌شناسی و متفاهم عرفی و احیانا اصطلاح خاص آن دانش است. از این رو پیش از ورود به بررسی پرسش اصلی واژگان ایمان، تقوا و برکت را از لحاظ لغوی و در اصطلاح قرآنی بررسی می‌کنیم:

واژه ایمان

از ریشه واژگانی «امن»، به معنای آرامش و امنیت خاطر گرفته شده است (مصطفوی، ۱۳۶۰ق، ج ۱، ص ۱۵۰). در اصطلاح قرآنی به معانی متعددی آمده است. در برخی از آیات قرآن، ایمان به معنای تصدیق قلبی به وجود، یگانگی و عدالت خداوند (نساء: ۱۳۶)، پیامبری محمد بن عبدالله ﷺ و همه پیامبران پیش از او (نساء: ۱۷۱) و نیز تصدیق قلبی قطعی بودن روز قیامت (مجادله: ۲۲) استعمال شده است (شیروانی، ۱۳۸۵، ص ۱۵۷). البته ایمان در اصطلاح قرآنی به صرف تصدیق قلبی اطلاق نمی‌شود، بلکه همراهی تصدیق قلبی با عمل جوارحی و اقرار زبانی لازم است. امام رضا علیه السلام می‌فرماید: «الایمان عقد بالقلب و نطق باللسان و عمل بالارکان»: ایمان همانا گره خوردن باور با قلب و اقرار با زبان و عمل با اندام‌های بیرونی (جوارحی) و درونی (جوانحی) است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۶، ص ۷۱). از این رو ایمان به خدا، شعورمندی هستی، عدم واکنش یکسان هستی در برابر خوبی و بدی، پیامبری محمد ﷺ و دیگر پیامبران علیهم السلام، وجود و ثبوت ارزش‌های اصیل الهی، مانند عدالت، آزادی معنوی، صداقت، سخاوت و غیره، ایمان به رستاخیز انسان‌ها و حتمیت سرانجام نیک و بد آنان در بهشت و دوزخ از متعلقات ایمان دینی به شمار می‌رود. ایمان به معنای اعتقاد قلبی به حقایق این امور و التزام عملی به لوازم این اعتقادات است.

واژه تقوا

واژه تقوا در اصل «وقوا» و از ریشه واژگانی وقایه، به معنای حفظ و نگهداشتن است (ابن‌منظور، ۱۳۷۵ق، ج ۱۵، ص ۴۰۲). تقوا در اصطلاح قرآنی، عبارت است از محافظت نفس از آسیب‌هایی که ممکن است به سبب مخالفت با فرمان‌های خداوند متعال فرد یا جامعه را گرفتار کند (راغب، ۱۳۶۹ق، ج ۳، ص ۴۷۹). به بیان دیگر، تقوا همان تجسد و تبلور واقعی ایمان قلبی و به معنای انجام رفتارهای خداپسندانه و ترک رفتارهای خداناپسند است (نراقی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۵۰۶). کم‌ترین حد تقوا، همان انجام واجبات و ترک محرّمات شرعی

است (جوادی آملی، ۱۳۷۸ش، ج ۲، ص ۱۵۵). البته معلمان اخلاق بر اساس مبانی و معارف اسلامی، برای تقوا سطوح و لایه‌هایی را برشمرده اند: ۱) تقوای عام و آن عبارت است از انجام واجبات و ترک محرمات شرعی؛ ۲) تقوای خاص و آن عبارت است از نگهداشتن و پیراستن نفس از خصلت‌های نکوهیده و آراستن آن به فضائل اخلاقی؛ ۳) تقوای خاص الخاص و آن عبارت است از محافظت دل از محبت و توجه به غیر خداوند (همان).

واژه برکت

واژه برکت در لغت: راغب اصفهانی در المفردات می‌گوید: اصل کلمه «برکت»، «بَرَک» - به فتحه باء - و به معنای سینه شتر است؛ لیکن در غیر این معنا نیز استعمال می‌شود. از آن جمله می‌گویند: «فلانی دارای برکت است»؛ و «بَرَک البعیر» به معنای این است که شتر سینه خود را به زمین زد و چون این معنا مستلزم يك نحو قرار گرفتن و ثبات یافتن است، از این رو کلمه برکت را در ثبوت، که لازمه معنای اصلی است، هم استعمال کرده و مثلاً می‌گویند: «ابتروا فی الحرب (در جنگ پای‌برجا شده و به عقب برنگشتند)». نیز به همین مناسبت، محلی را که مردان دلیر و شجاعان لشکر موضع می‌گیرند، «براکاءم» و «بروکاء» می‌نامند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۱۱۹، ماده «برک»). همچنین در جایی که حیوان از راه رفتن بازمی‌ایستد و به هیچ‌وجه تکان نمی‌خورد، می‌گویند: «ابتکت الدابة» (چهارپا ثابت بر جایش ایستاد). آب انبار را نیز به همین جهت «برکه» می‌نامند؛ زیرا آب انبار محل ثابت شدن و قرار گرفتن آب است. پس معنای برکت مستلزم نوعی ثبوت در متعلق آن است (ابن‌منظور، ۱۳۷۵ق، ج ۱۰، ص ۳۹۶، ماده «برک»).

برکت در اصطلاح ادب اسلامی به معنای ثبوت و پایداری خیر الهی در چیزی و رشد و افزایش آن است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۱۱۹).

۱. تفسیر آیه از زبان مفسران

مقصود از «برکات»، در آیه شریفه، انواع خیر فراوان است. استفاده از واژه برکات، استعاره بالکنایه است. زیرا برکتف امری عینی و قابل اشاره نیست؛ بلکه مفهومی انتزاعی است که از کیفیت کارکرد یک پدیده در رساندن خیر به دیگر موجودات، فهمیده می‌شود. برکات به مجاری‌ای (باران، نور، دما، خاک وغیره) که از مجرای آن، نعمت‌ها جریان دارد، تشبیه شده است؛ لکن این مجاری مسدود است و چون مردم ایمان آورند و تقوا بورزند، به قدر ایمان و

تقوا، بر آن‌ها جریان می‌یابد و از باران و برف و حرارت و برودت به مقدار نافع بر آنان فرو می‌بارد (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۸، ص ۲۰۱). مفسران برکت را به معنای خیر نافع و امری غیرمحسوس، اعم از مادی و معنوی، می‌دانند و بین آن و نظام جاری اسباب و مسببات منافاتی نمی‌بینند؛ چنان‌که معتقدند برکت، امری نسبی است و در هر چیزی به حسب هدفی است که در آن نهفته است (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۷، ص ۲۸۰-۲۸۲). مثلاً وقتی گفته می‌شود فلان غذا برکت دارد، به معنای آن است که خیرات و منافعی که از آن غذا به خورنده می‌رسد، ثبات و استمرار دارد. ازاین‌رو هرچه کیفیت خیرسانی یک پدیده به چیزهایی که باید به آن خیرسانی کند، قوی‌تر، مانا تر و سودمندتر باشد و آسیب‌های کمتری از آن به دیگر موجودات و پدیده‌هایی که با آن مرتبط است برسد، آن پدیده، برکت بیشتری برای چیزهای دیگر خواهد داشت. براین‌اساس برکت، مفهومی انتزاعی است و از چگونگی کارکرد پدیده‌ها در ارتباط با پدیده‌های دیگر انتزاع می‌شود.

بر اساس این برداشت از آیه کریمه آنچه عامل و زمینه‌ساز سعادت کامل جامعه و آسایش عمومی و خیرهای نافع و فراوان اقتصادی و غیراقتصادی است، ایمان و تقوا (به معنای حقیقی و جامع آن) است. ازاین‌رو برای تشخیص وجود برکت در ظرفیت‌ها و زمینه‌های مادی و معنوی یک جامعه، نمی‌توان صرفاً به شاخصه‌های ابزاری و کمی مانند پیشرفت و پیچیده‌تر شدن تکنولوژی و صنعت آن جامعه استناد کرد. فن‌آوری پیشرفته، صنعت مدرن، رشد اقتصادی، نزول بارن و برف، زمین‌های حاصلخیز و غیره در صورتی که جامعه از ایمان و تقوا برخوردار نباشد و اهداف مؤمنانه و پرهیزگارانانه را دنبال نکند، برکتی را موجب نمی‌شود؛ زیرا برکت بودن یک چیز از دو جهت قابل بررسی است و این دو جهت به‌صورت لازم الجمع بودن، مکمل یکدیگراند: یکی نافع بودن خود آن پدیده از لحاظ وضعیت درونی و دیگر نوع استفاده‌ای که بشر از آن پدیده در جهت خیر و سعادت خود انجام می‌دهد. ازاین‌رو ممکن است پدیده‌ای از لحاظ وضعیت درونی، خیر و نافع باشد؛ اما انسانی که از ایمان و تقوا تهی است آن را در جهت نگون‌بختی خود و دیگران به‌کارگیرد؛ و نه تنها آن منافع را تباه سازد، بلکه آن را به عاملی برای نابودی خود و دیگران تبدیل کند. در این حالت، نه تنها آن زمینه‌ها و عوامل مادی به هدف مطلوب خود نمی‌رسد، و خیر مانا

و سودمندی را به جامعه نمی‌رساند، بلکه می‌تواند به عاملی علیه اهداف مورد انتظار تبدیل شده و جامعه را به سمت سقوط و انحطاط بکشانند (علق: ۶-۷ و انعام: ۴۴). برکت همانگونه که می‌تواند در رفتار یا کارکرد یک پدیده ارزیابی شود، ممکن است از مجموعه عوامل و پدیده‌های مرتبط با هم، که هدف واحدی را محقق می‌کنند، به دست آید. بنابراین یک جامعه فاقد ایمان و تقوا ممکن است در برخی از شاخصه‌های رفاه و رشد مادی، پیشرفت‌هایی را نشان دهد، اما به سبب فقدان یا ناکافی بودن ایمان و تقوای جمعی، برآیند فرایندها و دستاوردهای آن جامعه، برکتی را در پی نداشته باشد.

۲. ایمان و تقوای حقیقی در معارف اسلامی

پدیده ایمان در ادب قرآنی، صرفاً به معنای تصدیق ذهنی به برخی از گزاره‌ها نیست، بلکه به معنای عمق ارتباط وجودی با حقایقی است که مؤمن وجود آن را در گستره هستی باور دارد و زندگی خود را در همه لایه‌ها، سطوح و ابعاد بر پایه آن و متناظر با آن هدفگذاری، مدیریت و کنترل می‌کند. ایمان واقعی عبارت است از عقیده قلبی به حقایق هستی و رفتار بر اساس آن اعتقادات و در جهت اهداف غایی الهی و محقق ساختن ارزش‌های اصیل در زندگی انسان. خداوند متعال در آیات ابتدایی سوره مبارکه مؤمنون، مؤمنان را (در واقع نقش ایمان در ابعاد وجودی فرد را) این چنین توصیف کرده است: «یقیناً اهل ایمان رستگارند؛ همان‌ها که در نمازشان خاشع‌اند (دلی فروتن و ترسان از مقام و عذاب الهی دارند) و از رفتار بیهوده روی گردان‌اند و زکات می‌دهند و کسانی که نگهدارنده اندام‌های جنسی خود از گناه‌اند (زنا و لواط و استمنا)، مگر در رابطه با همسران و کنیزان‌شان، که در این‌گونه ارتباط‌ها سرزنی بر آنان نیست؛ پس هرکس (برای لذت جنسی) جز این دو راه را بجوید، از تجاوزکاران است؛ و (مؤمنان) کسانی‌اند که در امانت و بر عهد خود مراقبت دارند و بر نماز خود محافظت می‌ورزند. آنان همان وارثان‌اند که بهشت فردوس را به ارث خواهند برد!». البته آیات دیگری از قرآن مانند: آیات ۲-۴ سوره انفال، هم به توصیف ویژگی‌های دیگر از مؤمنان پرداخته است. مجموعه خصوصیات مطرح شده در این آیات، الزاما و اطلافاً بر ساحت فردی و ساحت اجتماعی انسان‌ها انطباق دارد؛ اطاعت از رسول خدا ﷺ (و حاکم عادل و مشروع) در امور سیاسی و نظامی (نور: ۶۲)، ترسان شدن دل و افزایش ایمان هنگام شنیدن آیات قرآن و اعتماد به فرمان‌ها و وعده‌ها و وعیدهای خداوند

حکیم (انفال: ۲)، برخی از دیگر خصوصیات است که برای اهل ایمان بیان شده است. نکته مهمی که در فهم معنای ایمان در قرآن کریم باید به آن توجه کنیم این است که قرآن کریم علاوه بر شخصیت و هویتی که برای فرد انسانی قائل است، هر جامعه (و به تعبیر قرآن، امت) را دارای شخصیت و هویت واحد دانسته (اعراف: ۳۴) و برای آن سنت‌ها و قوانینی معرفی می‌کند. بر اساس این نگرش مبنایی ممکن است سرنوشت یک جامعه با سرنوشت تک تک افراد آن جامعه متفاوت باشد؛ یعنی ممکن است فرد، مؤمن ولی جامعه بی‌ایمان یا فرد، بی‌ایمان و جامعه مؤمن باشد! قرآن همچنانی که فرد را مخاطب قرار می‌دهد، جامعه را هم مخاطب ساخته و به افکار، انگیزه‌ها و رفتارهای صحیح فرا می‌خواند (طه: ۸۰). براین اساس وقتی جامعه در کلیت آن به ایمان و تقوا پشت کند، ایمان و تقوای برخی از افراد آن جامعه در تغییر سرنوشت بد جامعه مؤثر نخواهد بود. هرچند خداوند برای رهایی آن مؤمنان و محافظت آنان از آسیب‌های بیش‌تر به آنان یاری می‌رساند (اعراف: ۱۶۵)؛ اما مسلماً مؤمنان هم از سرنوشت بد جامعه بی‌ایمان و بی‌تقوا مصون نخواهند بود (انفال: ۲۵)، خصوصاً اگر امر به معروف و نهی از منکر را به شایستگی برگزار نکنند (طباطبایی، ۱۳۹۰ ق، ج ۸، ص ۲۹۳).

واژه تقوا در ادبیات دینی، منحصر در ترک برخی گناهان و انجام پاره‌ای از فرائض نیست؛ بلکه کار (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ص ۱۰۹)، تلاش هدفمند و نافع (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳)، سیاست‌ورزی صحیح (احزاب: ۱)، علم‌جویی (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳)، حرکت اصلاحی فردی و اجتماعی (بقره: ۱۸۹)، نظم (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳) دوراندیشی (همان)، اندازه‌گیری و محاسبات عقلانی در زندگی (همان)، همگرایی و انسجام اجتماعی، رایزنی و مشورت در همه امور مخصوصاً، امور کلان اجتماعی (شوری: ۳۸)، تلاش برای حفظ منافع ملی و اجتماعی و پرهیز از اقدامات ناسنجیده (نساء: ۸۳)، پرهیز از اسراف و مصرف‌زدگی (اعراف: ۳۱)، اجتناب از ریخت و پاش‌ها و تباه‌کردن سرمایه‌ها و درآمدها (اسراء: ۲۶ و ۲۷)، نظام اقتصادی مبتنی بر عدالت و تولید واقعی (بقره: ۲۷۵-۲۸۱)، نظام قضایی عدالت‌محور و تلاش پیگیر برای رعایت حقوق افراد و امانت‌داری (نساء: ۵۸)، اخلاق نیکو و نرم‌خویی در ارتباطات اجتماعی (آل عمران: ۱۵۹) و بسیاری از ویژگی‌های مطلوبی که سامان‌بخش نیازها

و مسائل فردی و اجتماعی است و بدون آن نه تنها مشکلات انسان‌ها حل نمی‌شود، بلکه در نبود آن معضلات افزون‌تر و پیچیده‌تری پدید می‌آید. تقوا، مفهوم جامعی است که همه شؤون فردی و جمعی انسان‌ها را در همه ابعاد و سطوح زیر پوشش خود دارد و همه فضائل عقلی، علمی و عملی فرد و جامعه را شامل می‌شود. امام علی علیه السلام در توصیف جایگاه تقوا نسبت به دیگر فضائل نظری و عملی انسان می‌فرماید: «تقوا رئیس اخلاق است» (نهج البلاغه، حکمت ۴۱۰). اخلاق از منظر اسلامی، همه شؤون عقلی، عاطفی و رفتاری انسان را در بر می‌گیرد. اخلاق به یک معنا، سبک اندیشیدن، عاطفه‌ورزیدن و رفتار کردن است و از این‌رو به تمامیت زندگی انسان نظر دارد. بر این اساس رعایت برخی از مؤلفه‌های تقوا در زندگی فردی و اجتماعی، هرگز آثار و پیامدهای مثبت تقوای کامل و جامع را به دنبال نخواهد داشت. در فرهنگ اسلامی تقوا به معنای تخلق به همه فضائلی است که انسان را برای هماهنگی با هستی و تحقق قرب الی الله تربیت و آماده می‌کند (نهج البلاغه: خطبه ۱۹۳). از این‌رو می‌توان تقوا را به زندگی بر اساس مشیت و اراده تکوینی و تشریحی خداوند معنا کرد. به تعبیر روشن‌تر، تقوا؛ یعنی سبک زندگی منطبق با اراده تکوینی و تشریحی خداوند. هرچه سبک زندگی فردی و جمعی انسان‌ها در همه شؤون و ابعاد با مشیت الهی و احکام و ارزش‌های تشریحی خداوند، انطباق بیشتری داشته باشد، تقوا در زندگی آن‌ها ظهور و بروز بیشتری یافته است. با مرور آیات و روایات اسلامی به روشنی می‌توان دریافت که گستره قوانین، ارزش‌ها، برنامه‌ها و چارچوب‌های تشریحی خداوند، به واجبات و محرمات شرعی در حوزه عبادات فردی محدود نیست، بلکه همه عرصه‌هایی که شرع مطهر، عقل مؤید و تجربه مفید انسانی برای زندگی مطلوب‌تر فردی و جمعی مشخص می‌کند و راهکارهای مؤثری که شرع، عقل و علم بر صحت آن تأکید می‌ورزند، در محدوده مشیت تشریحی الهی قرار می‌گیرد. در قرآن کریم ویژگی‌های گوناگونی دیگری هم برای اهل ایمان و تقوا بیان شده است. ایمان به غیب، اقامه نماز، پرداخت زکات، ایمان به قرآن، پیامبران پیشین، یقین به جهان پس از مرگ (بقره: ۳-۴)، هوشیاری در برابر وسوسه‌های شیاطین انسی و جنی (اعراف: ۲۰۱)، انجام کار برای خدا و پذیرش شایسته‌سالاری (مائده: ۲۷)، تلاش برای آبادانی زمین (هود: ۶۱)، اجتناب از ظلم در

همه چهره‌های فردی و اجتماعی (انعام: ۸۲) دیگر ویژگی‌هایی است که قرآن کریم برای انسان‌های با ایمان و تقوا برشمرده است. آنچه در این بحث از مفهوم ایمان و تقوا، مورد توجه و ملاک سنجش قرار می‌گیرد، ایمان و تقوا، به معنای جامع آن است. ایمان به معنی باور به وجود خدای حکیم و مهربان و تلاش برای هماهنگ کردن خود فردی و جمعی در همه سطوح و ابعاد، با مشیت خداوندگار و حرکت به سوی هدفی است که همه هستی به سوی آن در تکاپوست (بقره: ۱۵۵-۱۵۷ و انشقاق: ۶).

۳. ارزش‌گذاری متفاوت در مصادیق و جلوه‌های تقوا

توجه به این نکته لازم است که فضائل اخلاقی هم از لحاظ اهمیت در جایگاه و رتبه یکسانی قرار ندارند. بنا به روایتی از امام صادق علیه السلام سه خصلت و رفتار اخلاقی است که هیچ عذری در ترک آن پذیرفته نیست و وانهادن آن از سوی فرد و جامعه عواقب بدی را به دنبال دارد: (۱) خیررسانی به والدین، چه نیک‌رفتار و چه بدرفتار باشند، (۲) ادای امانت به صاحبش، چه نیک‌رفتار و چه بدرفتار، (۳) وفای به عهد، چه با نیک‌رفتار و چه با بدرفتار» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۱، ص ۵۶). در روایت دیگری از امام صادق علیه السلام درباره سلامت اخلاقی و روانی فرد و جامعه چنین بیان شده است: هرگز به فراوانی نمازها و روزه‌ها و ناله‌های شبانه آنان ننگرید (و آن را ملاک قضاوت نیک و بدشان قرار ندهید)، بلکه بنگرید به صدق در گفتار ادای امانت در میان‌شان! (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۱۰۶). این روایت و روایات مشابه به خوبی نشان می‌دهد که صرف پرداختن به مناسک عبادی در یک جامعه، نه نشان از سلامت ایمانی آن جامعه دارد و نه آثار ایمان و تقوای حقیقی را به وجود می‌آورد. اساسا مناسک دینی و عبادات عملی فردی و اجتماعی برای تقویت و بالندگی خصلت‌های نیک شخصیتی و اخلاقی قرار داده شده و مادام که چنان خصلت‌هایی را پدید نیاورده و رشد ندهد، حکایت از آن دارد که همان مناسک عبادی هم به صورت صحیح و درستی انجام نگرفته است. از آیات و روایات اسلامی به خوبی قابل فهم است که برخی از گناهان اخلاقی نسبت به گناهان دیگر آثار سهمگین‌تر دنیایی و آخرتی، حتی برای افراد و جوامع مسلمان دارد؛ همچنانکه برخی از رفتارها و اخلاقیات مطلوب، آثار نیکی حتی برای افراد و جوامع کافر به دنبال دارد. به عنوان مثال گناهانی مانند غیبت (حجرات: ۱۲)، تهمت (احزاب: ۵۸)، بی‌عدالتی (هود: ۱۸)، خیانت در امانت (انفال: ۲۷)، ظلم (اعراف: ۴۱)، اسراف (اعراف:

۳۱)، و نهادن امر به معروف و نهی از منکر (مأئده: ۵)، تفرقه و واگرایی اجتماعی (آل عمران: ۱۰۳)، ویژه‌خواری و سوء استفاده از مقام و موقعیت سیاسی حاکمان (بقره: ۱۸۸)، بی‌اعتنایی به عقل‌ورزی و تلاش و تکاپوی هدفمند برای آبادانی زندگی (بقره: ۱۷۱)، استبداد و خودکامگی حاکمان (آل عمران: ۱۵۹) و ده‌ها خصلت دیگری که هرکدام به تنهایی برای نابودی و ناکامی فرد و جامعه کافی است. بنابراین اگر برخی از جوامع کافر و سکولار را در پاره‌ای از زمینه‌ها موفق و کامیاب می‌بینیم یا برخی از جوامع مسلمان را به سبب پاره‌ای از مشکلات و معضلات، گرفتار سختی و رنج مشاهده می‌کنیم، ریشه در این دارد که پاره‌ای از رفتارها و ویژگی‌های نیک در آن جوامع کافر وجود دارد و در این سو بسیاری از مسلمانان به سبب تصور نادرست از معنای ایمان و تقوا، نسبت به امور مهمی که گفته شد، بی‌توجه و بی‌اعتنا رفتار می‌کنند.

۴. آسیب‌شناسی برکت در جهان غرب و جهان اسلام

پیشرفت و ثبات شاخص‌های بهبود رفاه فردی و اجتماعی، همچون کاهش فقر، تأمین اجتماعی پایدار، کاهش یا رفع تورم، ثبات اقتصادی، امنیت سرمایه‌گذاری‌های مشروع و رفع بیکاری مهم‌ترین اهداف همه کشورها در حوزه مسائل اقتصادی و معیشتی است. اقتصاد پایدار، پویا، درون‌زاد و معطوف به عدالت اجتماعی یکی از عوامل مهم امنیت اجتماعی و سلامت روانی هر جامعه به شمار می‌رود (محسنی، ۱۳۸۲، ص ۱۸۷)؛ بر خلاف تلقی مدرن از شاخصه‌های زندگی مطلوب، اقتصاد سالم، تنها شاخصه موفقیت و رشد یک جامعه نیست. در کنار اقتصاد سالم، رشد اخلاق و معنویت و توجه جامعه به اهداف فرامادی هم برای ارزیابی جامعه مطلوب لازم است و اساساً اقتصاد سالم بدون رشد شاخصه‌های فضائل اخلاقی و معنویت متعالی ممکن نیست (نحل: ۱۱۱-۱۱۴). جامعه‌ای که به فرض، به اقتصاد سالم و پویا دست یافته، ولی فضائل اخلاقی و فرامادی را در خود نهادینه نکرده، جامعه‌ای است که روحیه منقبض‌شدن در بدن و لذت‌های بدنی را تقویت کرده و خودخواهی را به‌عنوان خصیصه‌ای سلطه‌جو بر ذهن و قلب شهروندان خود چیره می‌کند. جامعه‌ای از فضائل اخلاقی یقیناً از اقتصاد قدرتمند خود نه برای اهداف متعالی، بلکه به سود غرق‌شدن هرچه بیشتر در شهوت‌ها و لذت‌جویی‌ها بهره خواهد برد. ثروت مادی اگرچه می‌تواند ابزار خوبی برای سامان دادن برخی از مشکلات زندگی باشد؛ اما اگر همراه

اخلاق و فضائل معنوی نباشد، به ابزاری برای دنیازدگی و شهوت‌پرستی تبدیل می‌شود و انسان‌ها را به انحطاط وجودی می‌کشاند (علق: ۶-۷). از نگاه قرآن کریم موفقیت جامعه‌ها در رسیدن به رشد و بالندگی همه جانبه، بر وجود زمینه‌ها و عوامل متعدد مادی و معنوی متوقف و موقوف است. حتی یک بررسی گذرا و غیرعلمی هم به خوبی نشان می‌دهد که هم در جهان غرب و هم در جهان اسلام، مقوله ایمان و تقوا در اندازه و کیفیت مطلوب آن در هیچیک از این جوامع صورت واقع نیافته و رعایت نمی‌شود؛ به همین سبب هم جهان غرب و هم جهان اسلام با مشکلات فراوانی در قلمروهای گوناگون اقتصادی، سیاسی و غیره مواجه‌اند. بله در برخی از کشورهای غربی شاهد رفاه نسبی موجود در میان طبقه متوسط جامعه هستیم. این رفاه نسبی، معلول کار منضبط، تلاش پیگیر، به کار گرفتن ظرفیت‌های خداداد فکری و مادی، پرهیز از تن‌آسانی و تنبلی و رعایت نظم و کار عالمانه تجربی است و این خصوصیات، خود بخشی از مؤلفه‌های مفهوم جامع تقوا به شمار می‌رود؛ زیرا نظم، تلاش، همت، برنامه‌ریزی و دوراندیشی، توجه به علم و دانش، وجدان کاری از مهم‌ترین عناصر اخلاقی است و در مفهوم تقوا گنجیده است. اما برخلاف برخی تصورات عامیانه، کشورهای پیشرفته غربی هم در حوزه‌های مختلف زندگی از مشکلات فراوان و پیچیده‌ای رنج می‌برند و هنوز نتوانسته‌اند به وضعیت مطلوبی در همه حوزه‌های زندگی انسانی دست پیدا کنند. سختی معیشت، که مستلزم اشتغال همزمان اعضای خانواده برای تأمین نیازمندی‌های روزمره است، فروپاشی خانواده، آمار قابل‌توجه خودکشی، قتل، جنایت، سوء مصرف مواد مخدر، فراگیری بیماری‌های جسمی و روانی مانند ایدز، افسردگی و فروکاهش روبه فزونی تعاملات عاطفی میان افراد جامعه، خصوصا اعضای خانواده و فامیل تنها بخش ناچیزی از مشکلات موجود در جوامع غربی است (جعفری، ۱۳۷۳، ص ۱۱۲-۱۱۳). آیا برای اینگونه مشکلات، سببی جز دورشدن این جوامع در حوزه فرهنگ عمومی و سیاست‌گذاری‌های کلان اجتماعی و سیاسی از آموزه‌های انبیا و غرق‌شدن در فرایندها و اهداف سودمحورانه و لذت‌طلبانه؛ یعنی فاصله گرفتن از پاره‌ای دیگر از مؤلفه‌های مفهوم تقوا (اجتناب از محارمی مثل شرب خمر، ربا، ظلم به کشورهای و ملت‌های دیگر، عفت، عدالت اجتماعی و اقتصادی و غیره)، می‌توان تصور کرد؟! از آنجا که جوامع غربی اکثرا بر

اساس نظام فکری لیبرالیسم اداره می‌شود و آزادی اقتصادی با جهت‌گیری رشد، مهم‌ترین اصل مقبول لیبرالیستی است، اصل عدالت اقتصادی و اجتماعی در این جوامع، مقبول و معمول نیست و به همین علت، بیش‌ترین ثروت‌های تولید شده توسط اکثریت جامعه به اقلیت ناچیزی از ثروتمندان تعلق گرفته و اکثریت مردم از حداقل ثروت تولید شده برخوردار می‌شوند (بیات، ۱۳۸۱، ص ۴۷۶). از سوی دیگر در کشورهای اسلامی به علت وجود عوامل و زمینه‌های گوناگون جامعه‌شناختی، روان‌شناختی، تاریخی، سیاسی، فرهنگی و اعتقادی، متأسفانه شاهد عقب‌ماندگی‌های بسیاری هستیم. تحلیل و تبیین این عقب‌ماندگی‌ها و نابسامانی‌ها، کار ساده و آسانی نیست و نیازمند بحث‌ها و تحقیقات زیادی است.

۵. جلوه‌های برکت و خیر حقیقی

ممکن است گفته شود که ما با بررسی تاریخ و حتی مرور آیات قرآن درباره امت‌های پیشین، مشاهده می‌کنیم گروهایی که همواره در برابر پیامبران قرار داشتند؛ یعنی همان ملاً، معمولاً از طبقه اشراف مستکبر و برخوردار از مواهب مادی و دارای ثروت‌ها و امکانات اجتماعی بوده‌اند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۸، ص ۱۸۵). امروزه هم می‌بینیم که بسیاری از جوامع کافر و فاسق، دارای رفاه مطلوب و غرق در نعمت‌های مادی‌اند؛ به‌گونه‌ای که حتی گاهی گندم‌های اضافی خود را به دریا می‌ریزند تا قیمت کالاهای آنان در بازارهای جهانی کاهش نیابد؛ در مقابل، جوامع اسلامی معمولاً با فقر، محرومیت و نابسامانی‌های مختلف روبه‌رو بوده و برای حل مشکلات‌شان به جوامع کافر و سکولار نیازمندند. برخی از کشورهای مسلمان حتی برای زنده ماندن و گریز از قحطی‌های هلاکت بار به کمک‌های کشورهای غربی نیاز دارند. در حالی که طبق آیه مذکور باید از لحاظ تنعم و وفور نعمت‌های برکت‌آمیز از غربیان وضع بهتری داشته باشند! اگر در گذشته ملاً و امروز کشورهای سکولار و حتی ضد خدا، فاقد ایمان و تقوا هستند، پس چرا این همه وفور نعمت و رفاه مادی آنان را فرا گرفته است؛ در حالی که طبق سنت برکت، باید در فقر و فلاکت و بیچارگی به سر برند؟

۶. نامساوی بودن رفاه مادی با برکت

پاسخ این است که: اولاً در این آیه سخن از برکت است نه رفاه یا وفور نعمت‌های مادی:

«... درهای برکت را بر روی آنها می‌گشاییم...». نیک پیداست که برکت، خود ثروت و تنعم مادی و رفاه نیست؛ ثروت و امکانات مادی می‌تواند حامل برکت الهی باشد. وفور نعمت‌های مادی، زمانی خیر و برکت به حساب می‌آید که فرد و جامعه را در پیش‌برد اهداف جامع و عالی انسانی و ارتقای همه‌جانبه مادی و معنوی یاری کند و علاوه بر آسایش، آرامش روانی، اخلاق متعالی، عدالت و مساوات، برادری و عواطف مثبت را زنده و پویا نگهدارد؛ به‌گونه‌ای که در پرتو آن برکت‌ها، پیوندهای انسانی مستحکم شود، نوع دوستی و مهربانی گسترش یابد و امنیت در همه سطوح، افراد جامعه را دربرگیرد. آیا می‌توان جریان پویای عواطف مثبت انسانی در جوامع اسلامی را که محصول همین ایمان و تقوای ناقص است، با روحیه خشن، سرد و کم‌عاطفه موجود در جوامع غربی برابر دانست؟! آیا می‌توان انکار کرد که اکثر افراد در کشورهای غربی برای فرار از احساس آزاردهنده تنهایی و بی‌محبتی به زندگی و انس با حیواناتی مانند سگ پناه می‌برند؟! اساسا علت اهمیت سگ در زندگی مردم در غرب چیست؟ آیا به این سبب نیست که در آن جوامع، افراد برای تجربه احساس محبت و وفاداری از تعاملات انسانی ناامید شده و به تعاملات عاطفی با حیوانات پناه می‌برند؟! در مقابل، آیا می‌شود بسیاری از جلوه‌های برکت در جوامع اسلامی، مثل عواطف خانوادگی ریشه‌دار، کمک‌های انسان دوستانه نسبت به همه کشورها، انواع مراکز خیریه و کمک‌های داوطلبانه، حساسیت نسبت به ظلم‌ها و بی‌عدالتی‌های جهانی و بین‌المللی، ... را نادیده گرفت و به حساب نیاورد؟! مقصود از این مقایسه هرگز دفاع از عیب‌ها، کم‌کاری‌ها، عادات بد فردی و جمعی، بی‌انضباطی‌ها، بی‌نظمی‌های موجود در سطح فرهنگ عمومی و نخبگان سیاستگذار در جوامع اسلامی نیست؛ بلکه مقصود ارائه تحلیل و تبیینی منصفانه و دقیق از علل و عوامل و پیامدهای خیرها و شرهای موجود در دنیای غرب و اسلام است. پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی ایران و تحول عمیقی که در بنیادهای فکری ملت مسلمان و پیرو اهل بیت علیهم‌السلام رخ داد، بهترین نمونه برای مصداق‌یابی سنت برکت الهی است. ملت ایران در پرتو رهبری فکری و سیاسی عالمان دینی آگاه و روشن‌بین مانند امام خمینی رحمته‌الله و آیت‌الله خامنه‌ای، مفاهیم و ارزش‌های حقیقی اسلام را بهتر از گذشته دریافتند و با تلاش و مجاهدت بی‌نظیر خود

تحولات و دگرگونی‌ها و پیشرفت‌های بسیار گسترده و عمیقی را در عرصهٔ مختلف اقتصادی، تولید علم، فن‌آوری، خدمات عمومی، محیط زیست و دیگر ابعاد مادی و معنوی کشور بزرگ ایران ایجاد کردند؛ به‌گونه‌ای که از کشوری که در همه ابعاد و عرصه‌های پیشرفت در جایگاه نازل و کم‌اهمیتی برخوردار بود، کشوری پیشرفته و مهم در عرصه جهانی برساختند (نوروزی و همکاران، [بی‌تا]، ص ۲۵۴).^[۱]

ثانیا: بررسی منابع و عوامل تاریخی پیشرفت‌های مادی جهان غرب مسئله مهم دیگر است. هرگز قابل انکار نیست که بخش زیادی از ثروت و رفاهی که امروزه در کشورهای غربی (مثل انگلستان، فرانسه و آمریکا) وجود دارد، محصول غارت و چپاول تاریخی منابع و ثروت‌های کشورهای ضعیف و فقیر جهان در دوران استعمار کهنه، نو و فرانو است (پل بارن، به نقل از کاوه آزادمنش، ۱۳۵۹، ص ۲۶۸-۲۶۹).

استعمار در همه جلوه‌های خود، با شیوه‌های متنوع و به کار گرفتن پیشرفت‌های علمی و فن‌آورانه در هر دوره تاریخی، کوشیده است تا ضمن غارت ثروت‌ها و امکانات کشورهای ضعیف، آنان را در عقب‌ماندگی‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی نگه دارد. سال‌ها بلکه قرن‌هاست که پادشاهان و سران بسیاری از کشورهای اسلامی در ابزار قرار گرفتن برای سیاست‌های غیرانسانی کشورهای زورگو به جوامع اسلامی خیانت کرده و می‌کنند و همواره هم از جانب سیاستمدران، حاکمان همان کشورهای غربی تأیید و حمایت شده و می‌شوند. راه‌اندازی جنگ‌های مختلف در میان فرقه‌ها، گروه‌ها و کشورهای مسلمان و زمینه‌سازی برای فروش سلاح‌ها و ادوات جنگی به برخی از کشورهای غرب آسیا در ادامه همان سیاست‌های شیطانی کشورهای غربی در بناکردن رفاه اقتصادی خود بر خرابه‌های فرهنگ و اقتصاد جوامع مسلمان است. آیا چنین ثروت افزونی‌ها و دست یافتن به چنان رشدهای اقتصادی را می‌توان مصداق برکت الهی نامید؟! آیا می‌توان این رفاه و پیشرفت ظاهری را برکات و خیرهای نازل شده از سوی خداوند نام نهاد؟! (لیبرته، ۱۳۳۷، ص ۳۷).

۷. رفاه بدون ایمان و تقوا، مقدمه عذاب الهی

بنابه آیات قرآن کریم و گفتار پیشوایان دین رفاه و تنعم بدون رعایت تقوا و اخلاق و همراهی فضائل انسانی، نه تنها آسایش و خوش‌بختی انسان‌ها را موجب نشده، بلکه خود وسیلهٔ پدیدآمدن رنج‌ها و گرفتاری‌ها و مقدمه عذاب‌ها و کیفرهای گوناگون دنیایی و آخرتی است.

مفاهیم ابتلا (انعام: ۴۲-۴۶)، استدراج (اعراف: ۱۸۲)، امهال (آل عمران: ۱۷۸)، عذاب (نساء: ۵۶) و غیره در قرآن کریم، که هر کدام به سنتی از سنت‌های الهی در زندگی فردی و اجتماعی انسان‌ها اشاره دارد، گویای این حقیقت است که رفاه مادی و حیوانی همیشه عامل خوشبختی و آرامش و آسایش مانا و سودمند برای انسان‌ها نیست، بلکه گاهی عامل آزمایش (اعراف: ۹۵)، استدراج (اعراف: ۱۸۲) و کیفر فرد و جامعه (آل عمران: ۱۷۸) است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ق، ۴، ج ۴، ص ۸۰).

۷-۱. سنت آزمایش

قرآن کریم در تبیین سنت آزمایش انسان‌ها و امت‌ها می‌فرماید: «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَمٍ مِّن قَبْلِكَ فَأَخَذْنَاهُمْ بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ فَلَوْ لَا إِذْ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا تَضَرَّعُوا وَ لَكِن قَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَ زَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمُ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّىٰ إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَعَثَةٌ فَاِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ»؛ «یقیناً به سوی امت‌های پیش از تو رسولانی را فرستادیم، پس آنان را به انواع سختی‌ها و دشواری‌ها مبتلا ساختیم تا شاید خاضعانه به درگاه خداوند بازگردند. پس چه شد که وقتی گرفتار عذاب ما شدند متضرعانه توبه کردند ولی دل‌هاشان سخت شد و شیطان کارهاشان را برایشان زینت داد. پس چون آن چه از (نصایح و توصیه‌هایی که) به آن‌ها یادآوری کردیم را فراموش کردند، ابتدا درهای هرخیری را به روی شان گشودیم؛ ولی هنگامی که (غافلانه و سرمستانه) غرق شادمانی بودند و امر (وفور نعمت‌ها را نشانه خوشبختی خود می‌پنداشتند) بر ایشان مشتبه می‌نمود، به ناگاه آنان را (با کیفری سخت) گرفتیم (و هلاک‌شان کردیم)» (انعام: ۴۲-۴۶).

۷-۲. سنت استدراج

خداوند سبحان در تبیین سنت استدراج (میدان دادن به ستمکاران و اجازه ستم‌کاری و بدرفتاری بیشتر به آنان و ناگاه با کیفر سخت هلاک کردن) می‌فرماید: «فَدَرَرْنَا وَ مَنْ يَكْذِبْ بِهَذَا الْحَدِيثِ سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ وَ أُمْلِي لَهُمْ إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ»؛ «پس مرا با کسانی که قرآن را تکذیب می‌کنند واگذار! به زودی از آن جا که نمی‌دانند در استدراج‌شان قرار می‌دهیم و به آنان مهلت می‌دهم (و سپس با عذابی سخت کیفرشان خواهم داد!) همانا نقشه من استوار و حساب‌شده است!» (اعراف: ۱۸۲-۱۸۳). استدراج از ریشه واژگانی درجه، به معنای پله نردبان یا راه پله (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۳، ص ۱۹۰)، در ادب قرآنی به معنای این

است که خداوند ظالمان را درجه به درجه و پله پله به کیفر بزرگ نزدیک می‌کند و به آنان اجازه می‌دهد که از همه ظرفیت‌های خود برای توسعه منکر و گناه بهره‌برند و ناگاه آنان را از آنجا که گمان نمی‌برند گرفته و کیفر می‌کند (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۸، ص ۷۹-۸۲).

۷-۳. سنت امهال و کیفر

در سوره مبارکه آل عمران می‌فرماید: «و کسانی که به حقایق هستی کفر ورزیدند، مپندارند که آن زمان را که به آنان مهلت دادیم، برای آنان خیر است، جز این نیست که به آنان مهلت می‌دهیم تا بر گناهشان بیفزایند و برای آنان کیفری خوارکننده خواهد بود» (آل عمران: ۱۷۸). در سوره ابراهیم می‌فرماید: «و خداوند را از کردار ستمکاران غافل مپندار؛ جز این نیست که کیفر آنان را به روزی واگذاشته‌ایم که چشم‌ها از هیبت آن خیره ماند!». در این دو آیه شریف به سنت امهال و کیفر اشاره شده و سخن خداوند گویای این است که سنت الهی در این جهان، مدارا و مهلت دادن به کافران ناسپاس و ستمکاران لجاج را اقتضا دارد تا هرکس آنچه در توان دارد در راهی که انتخاب کرده به‌کارگیرد و به سرانجام خود نائل شود. از این‌رو اگر در مقیاس کوچک و بزرگ می‌بینیم که برخی از کافران و ظالمان در تنعم و تلذذ غوطه‌ورند و گویا خداوند از اعمال و رفتارهای آنان غافل مانده است، از آن‌روست که ما به هدف خداوند از برپایی این جهان و سیر زندگی بشر غافل می‌شویم و گمان می‌کنیم که این جهان برای پاداش یا کیفر خوبکاران و بدکاران آفریده شده است. در حالی که جهان ماده، جهان پرورش استعدادها، نیک و بد وجود آدمی برای شکوفا شدن در عالم ملکوت است. انسان‌های خوب و بد با استفاده از نعمت‌های الهی و بسته به اختیار و انتخاب خود، ابعاد مختلف وجودی خویش را پرورش داده و درخت بهشتی «جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ» یا دوزخی «إِنَّ شَجَرَةَ الزُّقُومِ * طَعَامٌ لِلْإِيْمِ» آن را در جهان پس از مرگ و عالم ابدیت به تماشا خواند نشست و از میوه آن خواهند خورد و از شیرۀ آن خواهند نوشید. در برنامه ربوبی حضرت حق جل و علا شتاب در پاداش و رحمت و مغفرت هست اما عجله در عقوبت و کیفر نیست (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۸، ص ۷۹-۸۲).

۷-۴. سنت پاداشی کافران در دنیا

بنابه معارف قرآنی، خداوند عزیز و مهربان بر اساس ربوبیت تکوینی و تشریحی و فیض بی‌پایان رحمت خود عمل، هیچ عاملی، از زن و مرد را بی‌پاداش نمی‌گذارد (آل عمران: ۱۹۵؛

بقره: ۱۲۶؛ زلزال: ۸). هرکس کار خوب یا بدی انجام دهد، پاداش آن را در این یا آن جهان خواهد دید و خداوند به اندازه ذره‌ای به کسی ستم نخواهد کرد (انبیاء: ۴۷). از این رو انسان‌های با ایمان، که سبک زندگی خود را در همه سطوح، بر مشیت الهی و ربوبیت تشریحی او قرار داده‌اند، پاداش نیات و اعمال صالح خود را از همین جهان تا ابدیت دریافت خواهند کرد و چون بهشت موعود خداوند جای هیچ ملال، رنج و عذابی نیست (مریم: ۶۲)، ناگزیر اگر کارهای ناشایستی هم از آنان سرزند در همین جهان یا در فرایند انتقال از این جهان به جهان آخرت، به کیفر اعمال بد خویش خواهند رسید و پاک و پیراسته از بدی‌ها خداوند را در بهشت ملاقات خواهند کرد (کهف: ۱۰۷ - ۱۱۰). اما کافران ناسپاس و ستمکاران عنود هم ممکن است در این جهان کارهای خوبی انجام دهند که عدالت بی‌کران الهی باید آن را بی‌پاسخ نگذاشته و پاسخ خوبی را با خوبی بدهد (الرحمن: ۶۰). از آنجا که سرنوشت کافران معاند و ظالمان نافرمان، دوزخ است (نساء: ۵۶) و در دوزخ جز رنج و عذاب نیست (کهف: ۲۹)، ناگزیر پاداش خوبی‌های آنان در همین جهان داده می‌شود تا در جهان آخرت از خداوند عادل مطالبه‌ای نداشته باشند. کافران معتقدند که ورای این جهان، جهانی نیست و انسان‌ها پس از مرگ، نیست و نابود می‌شوند. از این رو با زبان هوشمندی خود طالب پاداش خوبی‌هایشان در همین زندگی دنیا هستند و خداوند واسع و علیم هم پاداش آنان را تا آنجا که نظم و قانونمندی این جهان اقتضا دارد (اسراء: ۱۸) در همین دنیا خواهد داد. از منظر قرآن کریم جهان ماده و نعمت‌های مادی گنجایش و ظرفیت پاداش الهی برای ایمان و عمل صالح را ندارد و آنچه به اهل ایمان در این جهان می‌رسد، پاداش آنان نیست. پاداش ایمان و عمل صالح در جهان آخرت و در بهشت به مؤمنان می‌رسد (سجده: ۱۷) و از این رو در مجموع، تمتعات اهل ایمان در دنیا نسبت به تمتعات کافران کم‌تر است. هرچند به تصریح قرآن کریم از آنجا که هدف خداوند از خلقت این عالم پیدایش انسان‌های با ایمان بوده است، آنچه از خیرات و نعمت‌ها نصیب کافران می‌شود هم به برکت وجود اهل ایمان است (اعراف: ۳۲). خداوند در سوره مبارکه زخرف آیه ۳۳ تصریح می‌کند که اگر بیم آن نبود که اهل ایمان در ایمان خود دچار تردید می‌شدند، زندگی مرفه و تمتعات کافران را آن قدر فراوان می‌کردیم که خانه‌هایشان را از نقره بسازند و برای خود کاخ‌ها و قصرها برپا کنند؛ زیرا جهان آخرت و نعمت‌های آن از آن مؤمنان است؛ نعمت‌هایی که نه چشمی آن را دیده و نه گوشی شنیده و نه بر قلب کسی خطور کرده است (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۸، ص ۱۰۱). در بهشت همه چیز بسته به اراده و

خواست مؤمن پدید می‌آید و مؤمنان زندگی بهشتی خود را هرگونه که خود دوست دارند برپا می‌کنند. بنابراین چشم دوختن به شوکت و شکوه ظاهری و دنیایی مستکبران و کافران و تصور اینکه آنان در درگاه خداوند از مؤمنان عزیزتر و محبوب‌ترند، پنداری باطل و بی‌اساس است (آل‌عمران: ۱۹۵ - ۱۹۸).

نتیجه

یکی از سنت‌های خداوند دربارهٔ جامعه‌ها، سنت برکت است. سنت برکت حامل این حقیقت است که اگر افراد جامعه اهل ایمان و تقوا باشند، برکت‌های خداوند از زمین و آسمان بر آنان فرو می‌بارد و اگر چنین نباشند، به عذاب‌های گوناگون گرفتار می‌شوند. لذا مقصود از ایمان و تقوا در این آیه، ایمان و تقوا به معنای جامع و حقیقی آن است و منظور از آن صرفاً رعایت مناسک دینی نیست؛ همچنانکه مقصود از برکت، صرف و فور نعمت‌های مادی نیست؛ بلکه برکت مفهومی انتزاعی است و از سودمندی حقیقی نعمت‌های مادی در زندگی انسان‌ها انتزاع می‌شود.

از طرف دیگر پیشرفت علمی و تکنولوژیک و تحقق رفاه اقتصادی، حتی در صورتی که همه افراد و طبقه‌های اجتماعی را زیر پوشش خود بگیرد، اگر همراه با معنویت حقیقی، رعایت اخلاق الهی و پاسداشت عدالت و حقوق همه انسان‌ها و به سعادت ابدی آن‌ها معطوف نباشد، نه تنها خیر و برکتی را به دنبال ندارد، بلکه خود عامل مهمی برای پیدایش بحران‌های اجتماعی، خصوصاً در حوزهٔ اخلاق و معنویت به شمار می‌رود! همچنانکه گاهی و فور نعمت‌ها عاملی برای تحقق سنت‌های استدراج، امهال و کیفر و پاداش الهی قرار می‌گیرد.

پی‌نوشت

[۱]. برای اطلاعات بیشتر بنگرید به: دو ماهنامه حصون، پژوهش‌شکده تحقیقات اسلامی، سال ۱۳۹۰، صفحه ۱۰۳، نقل از عباس تیموری، کارشناس ارشد مطالعات علوم استراتژیک، «چالش‌ها و تهدیدات سی ساله جمهوری اسلامی ایران»؛ پایگاه اطلاع رسانی سپاه امام رضا (ع) و نیز ماهنامه رسم شهادت، ویژهٔ دفاع مقدس، ص ۴.

فهرست منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

۱. ابن منظور، محمدبن مکرم، لسان العرب، لبنان: بیروت، ۱۳۷۵ق.
۲. اسعدی، محمد و همکاران، آسیب‌شناسی جریان‌های تفسیری، جلد اول، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۹ش.
۳. بابایی، علی اکبر، «بررسی مکاتب و روش‌های تفسیری»، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۶ش.
۴. بیات، عبدالرسول، فرهنگ واژه‌ها، قم: مؤسسه اندیشه و فرهنگ دینی، ۱۳۸۱ش.
۵. پل باران، اقتصاد سیاسی رشد، ترجمه کاوه آزادمنش، تهران: خوارزمی، ۱۳۵۹ش.
۶. جعفری، محمدتقی، فرهنگ پیرو، فرهنگ پیشرو، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳ش.
۷. جوادی آملی، تسنیم (تفسیر قرآن کریم)، تنظیم و ویرایش: علی اسلامی، قم: اسراء، ۱۳۷۸ش.
۸. راغب اصفهانی، حسین‌بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق سید غلامرضا خسروی، تهران: مرتضوی، ۱۳۶۹ش.
۹. _____، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق صفوان عدنان داودی، بیروت: دارالعلم الدار الشامیة، ۱۴۱۲ق.
۱۰. شیروانی، علی، نهج الفصاحه، چاپ دوم، قم: دارالفکر، ۱۳۸۵ش.
۱۱. صالحی، محمد عرب و سعید متقی فر، «نقد نگاه تطبیقی محمد ارکون به عقل اسلام و عقل غربی»، مجله قیاسات، شماره ۷۲، سال نوزدهم، تابستان ۱۳۹۳ش.
۱۲. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ دوم، لبنان: بیروت، ۱۳۹۰ق.
۱۳. علمداری، کاظم، چرا ایران عقب ماند و غرب پیش رفت؟، چاپ هفتم، تهران: توسعه، ۱۳۸۱ش.
۱۴. کلینی، محمدبن یعقوب، الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.

۱۵. لیپرت، ریشه‌های عقب ماندگی، ترجمه صبوری، تهران: روزبه، ۱۳۳۷ ش.
۱۶. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، بیروت: دارإحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۱۷. محسنی، منوچهر، جامعه‌شناسی پزشکی، تهران: طهوری، ۱۳۸۲ ش.
۱۸. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر- کتاب، ۱۳۶۰ ش.
۱۹. نراقی، محمد مهدی، «جامع السعادات»، چ هفتم، ج ۱، قم، اسماعیلیان، ۱۳۸۶ ش.
۲۰. نوروزی، محمدجواد و همکاران، «دست در دست صبح»، قم: معارف، [بی‌تا].



نقد نفی حکومت دینی به بهانه حفظ قداست دین

علی مجتبی زاده*

چکیده

با وجود ضرورت عقلی و نقلی تشکیل حکومت دینی در عصر غیبت، بروز برخی ناکامیها و ناکارآمدیهای احتمالی در حکومت دینی و عملی نشدن کامل تعالیم دین در آن به هر دلیل، با این تصور که ناکامیها و کاستیها به پای دین نوشته خواهد شد، برخی را واداشته تا به نفی حکومت دینی روی آورده و مدعی شوند که دین نباید در عرصه حاکمیت ورود پیدا کند تا موجب بدنامی دین نشده و ناکامیها و ناکارآمدیها به حساب دین گذاشته نشود.

این انگاره، گاهی ناظر به اصل تشکیل حکومت دینی مطرح می‌گردد و گاهی با استناد به عملکرد نظام جمهوری اسلامی به عنوان مصداق حکومت دینی در عصر-حاضر ارائه می‌شود. در این نوشتار با روش قیاسی و تحلیلی به بررسی پاسخ این ادعا پرداخته‌ایم و اثبات می‌کنیم که چنین تجویزی ناشی از فهم نادرست از حکومت دینی، انتظار نابجا از آن، نادیده گرفتن واقعیات و تحلیل ناصواب ناکامیها بوده و بر پایه نوعی ایده‌آل‌گرایی تخیلی و غیرواقع‌گرایانه استوار است.

واژگان کلیدی: دین، حکومت دینی، عصر غیبت، ناکارآمدی.

*. دکترای مدرسی معارف اسلامی، گرایش انقلاب اسلامی؛ a.mojtabazadeh@chmail.ir.

مقدمه

برخی از سر دلسوزی و نادانسته و عده‌ای دانسته و از روی دشمنی با نظام دینی ادعا کرده‌اند وجود برخی ناکامی‌ها و ضعف‌ها در حکومت دینی و اجرا نشدن کامل دستورات دین و فاصله میان نظام جمهوری اسلامی به‌عنوان یگانه مصداق حکومت دینی در عصر-حاضر با الگوی ایده آل حکومت دینی، موجب می‌شود تا ناکامی‌ها و کاستی‌ها به پای دین نوشته شود و بدبینی نسبت به دین را به دنبال داشته باشد و با این تلقی نفی حکومت دینی را تجویز کرده و معتقدند برای حفظ دین، بهتر است حکومت دینی تشکیل نشود تا ناکامی‌ها و ناکارآمدی‌ها به حساب دین گذاشته نشود و دین بد نام نگردد. در این نوشتار به پاسخ این ادعا و شبهه می‌پردازیم و به پاسخ این سؤال را پیگیری خواهد کرد که آیا بروز ناکامی و برخی ناکامی در حکومت دینی موجب بدبینی نسبت به دین بوده و کاستی‌ها به پای دین نوشته خواهد شد؟ و اینکه با نفی حکومت دینی، دین حفظ خواهد شد؟ مباحث در دو بخش تنظیم شده است؛ پاسخ شبهه مبتنی بر اصل تشکیل حکومت دینی بدون تطبیق بر مصداق مشخصی و پاسخ شبهه با استناد به عملکرد نظام جمهوری اسلامی به‌عنوان مصداق نظام دینی در عصر-غیبت و پیش از آن به‌عنوان مقدمه لازم است اشاره‌ای کوتاه به ضرورت برپایی حکومت دینی در عصر غیبت داشته باشیم.

ضرورت تشکیل حکومت دینی در عصر غیبت

تشکیل حکومت دینی در عصر غیبت، مستند به ادله عقلی و نقلی متعددی است که به اختصار به آن اشاره می‌کنیم.

۱. دلیل عقلی

انسان موجودی اجتماعی است و اسلام از آنجا که از جامعیت برخوردار بوده و خاتم همه ادیان است و آیینی است که به همه ابعاد جسمی و روحی انسان و نیازهای مادی و معنوی او توجه نموده است، نمی‌تواند نسبت به مسئله حاکمیت که از مهمترین مسائل سیاسی اجتماعی جامعه اسلامی در همه اعصار است، بی‌تفاوت باشد.

نگاهی گذرا به احکام و تعالیم اسلام به خوبی بیانگر این نکته است که اسلام در کنار پرداختن به مسائل اعتقادی، عبادی و اخلاقی، به مسائل اجتماعی، اقتصادی، نظامی و سیاسی همچون حدود و قصاص و دیات و جنگ و دفاع و امر به معروف و نهی از منکر و... نیز توجه

دارد. «دین، موعظه و نصیحت و تعلیم محض مسائل فردی بدون اجتماعی و مسائل اخلاقی و اعتقادی بدون سیاسی و نظامی و مانند آن نیست، بلکه احکام اجتماعی و سیاسی نیز دارد ... اگر اسلام نظارت و ارشاد و امر به معروف و نهی از منکر و جهاد و دفاع دارد، اگر حدود و مقررات و قوانین اجتماعی و جامع دارد، این نشان می‌دهد که اسلام يك تشکیلات همه جانبه و يك حکومت است و تنها به مسئله اخلاق و عرفان و وظیفه فرد نسبت به خالق خود یا نسبت به انسان‌های دیگر نپرداخته است.» (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ص ۷۵-۷۳)

احکام اسلام زمانمند نبوده و به زمان خاصی محدود نیست و ضرورت اجرای احکام اسلام، ضرورت لزوم تشکیل حکومت را به همراه دارد و تفاوتی میان عصر حضور معصوم و غیبت ایشان نیست؛ زیرا ضرورت باقی است و نیاز به قانون و حکومت برای انسان‌ها محدود به زمان و مکان خاصی نیست .

«حیات اجتماعی انسان و نیز کمال فردی و معنوی او، از سویی نیازمند قانون الهی در ابعاد فردی و اجتماعی است که مصون و محفوظ از ضعف و نقص و خطا و نسیان باشد و از سوی دیگر، نیازمند حکومتی دینی و حاکمی عالم و عادل است برای تحقق و اجرای آن قانون کامل. حیات انسانی در بعد فردی و اجتماعی‌اش، بدون این دو و یا با یکی از این دو، متحقق نمی‌شود و فقدان آن دو، در بعد اجتماعی، سبب هرج و مرج و فساد و تباهی جامعه می‌شود که هیچ انسان خردمندی به آن رضا نمی‌دهد. این برهان که دلیلی عقلی است و مختص به زمین یا زمان خاصی نیست، هم شامل زمان انبیاء علیهم‌السلام می‌شود که نتیجه‌اش ضرورت نبوت است، و هم شامل زمان پس از نبوت رسول خاتم صلوات‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است که ضرورت امامت را نتیجه می‌دهد، و هم ناظر به عصر- غیبت امام معصوم علیه‌السلام است که حاصلش، ضرورت ولایت فقیه می‌باشد (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ص ۱۵۱-۱۵۲).

ادله نقلی

گرچه با وجود دلایل عقلی و قطعی، بر ضرورت حکومت، نیازی به دلایل نقلی نیست، اما آیات و روایات فراوانی نیز ضرورت تشکیل حکومت را تأیید می‌کنند که تنها به ذکر چند نمونه بسنده می‌کنیم.

در قرآن کریم رفع اختلاف میان مردم به عنوان یکی از اهداف بعثت انبیاء مطرح شده است. «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيُحْكَمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ؛ مردم (در آغاز) يك دسته بودند، (به تدریج جوامع و طبقات پدید آمد و اختلافات و تضادهایی در میان آنها پیدا شد، در این حال خداوند، پیامبران را برانگیخت، تا مردم را بشارت و بیم دهند و کتاب آسمانی، که به سوی حق دعوت می‌کرد، با آنها نازل نمود، تا در میان مردم، در آنچه اختلاف داشتند، داوری کند.» (بقره: ۲۱۳).

«اگر اختلاف میان انسان‌ها امری طبیعی و قطعی است و اگر رفع اختلاف‌ها، امری ضروری برای ایجاد نظم در جامعه بشری و دوری از هرج و مرج است، موعظه و نصیحت صرف نمی‌تواند مشکل اجتماعی را حل کند و نیازمند ابزار و ضمانت اجرای لازم است، از این رو هیچ پیامبر صاحب شریعتی نیامده است، مگر آنکه علاوه بر تبشیر و انذار، مسئله حاکمیت را نیز مطرح نموده است.» (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ص ۷۳ - ۷۴).

این ضرورت و نیاز مربوط به زمان خاصی نبوده و همان‌گونه که در عصر حضور وجود دارد، در عصر غیبت نیز جاری است.

قیام به عدالت نیز از اهداف بعثت پیامبران الهی است «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيُقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ؛ ما رسولان خود را با دلائل روشن فرستادیم، و با آنها کتاب (آسمانی) و میزان (شناسایی حق و قوانین عادلانه) نازل کردیم، تا مردم قیام به عدالت کنند (حدید: ۲۵). و قیام به عدالت در همه جنبه‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی، بدون تشکیل حکومت امکان‌پذیر نیست. در آیه شریفه تعبیر «يُقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» به کار رفته است؛ یعنی هدف این بوده که مردم خود قسط و عدل را برپا کنند، نه آنکه انبیاء انسان‌ها را وادار به اقامه قسط کنند.

در روایات اسلامی نیز، روایات متعددی به ضرورت حکومت اشاره دارد. به عنوان نمونه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در پاسخ به خوارج که شعار «لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ» سر دادند، فرمودند: «كَلِمَةٌ حَقٌّ يُرَادُ بِهَا الْبَاطِلُ. نَعَمْ إِنَّهُ لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ وَ لَكِنَّ هَؤُلَاءِ يَقُولُونَ لَا إِمْرَةَ إِلَّا لِلَّهِ وَ إِنَّهُ لَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ يَعْمَلُ فِي إِمْرَتِهِ الْمُؤْمِنُ، وَ يَسْتَمْتَعُ فِيهَا الْكَافِرُ، وَ

يُبَلِّغُ اللَّهُ فِيهَا الْأَجَلَ، وَيُجْمَعُ بِهِ الْفَيْئُ، وَيُقَاتَلُ بِهِ الْعَدُوُّ، وَتَأْمَنُ بِهِ السُّبُلُ، وَيُؤَخَذُ بِهِ لِلضَّعِيفِ مِنَ الْقَوِيِّ حَتَّى يَسْتَرِيحَ بَرٌّ وَيُسْتَرَاخَ مِنْ فَاجِرٍ؛ این سخن حقی است که از آن اراده باطل شده. آری درست است که فرمانی جز فرمان خدا نیست، ولی اینها می‌گویند: حکومت و زمامداری مخصوص خدا است. مردم به هر حال نیازمند به امیر و زمامداری هستند، خواه نیکوکار باشد یا بدکار تا مؤمنان در سایه حکومتش به کار خویش مشغول باشند، و کافران نیز بهره مند شوند، و مردم در دوران حکومت او زندگی راحتی داشته باشند؛ به وسیله او اموال بیت‌المال گردآوری شود، و به کمک او با دشمنان مبارزه کنند، جاده‌ها امن گردد، و حق ضعیفان از زورمندان گرفته شود؛ مردم نیکوکار در رفاه باشند و از دست بدکاران در امان.» (نهج البلاغه، خطبه ۴۰).

امام رضا علیه السلام فرمودند: «أَنَا لَا نَجِدُ فِرْقَهُ مِنَ الْفَرَقِ وَ لَامَلَهُ مِنَ الْمَلَلِ بَقُوا وَ عَاشُوا إِلَّا بِقِيَمٍ وَ رَيْسٍ لِمَا لَا بُدَّ لَهُمْ مِنْهُ فِي أَمْرِ الدِّينِ وَ الدُّنْيَا فَلَمْ يَجِزْ فِي حِكْمِهِ الْحَكِيمِ أَنْ يَتْرَكَ الْخَلْقَ لِمَا يَعْلَمُ أَنَّهُ لَا بُدَّ لَهُمْ مِنْهُ وَ لَا قِوَامَ لَهُمْ إِلَّا بِهِ فَيَقَاتِلُونَ بِهِ عَدُوَّهُمْ وَ يَفْسِمُونَ بِهِ فَيْتَهُمْ وَ يَقِيمُونَ بِهِ جَمْعَهُمْ وَ جَمَاعَتَهُمْ وَ يَمْنَعُ ظَالِمَهُمْ مَظْلُومَهُمْ؛ ما هیچ فرقه‌ای از فرق دنیا، و هیچ ملتی از ملل را نمی‌یابیم که بدون رئیس و سرپرستی باقی مانده باشند، همان رئیس و سرپرستی که امر دین و دنیای آنها را سامان بخشد، پس در حکمت (خداوند) حکیم جایز نیست که خلق را بدون آنچه می‌داند برای آنان ضروری است، رها سازد و سرپرستی که به کمک او با دشمنان بجنگند و اموال بیت‌المال را به وسیله او تقسیم کنند و جمعه و جماعت آنها را برپا دارد و ظالم را از تعدی بر مظلوم باز دارد، برای آنان تعیین نکند.» (مجلسی، ۱۳۶۹، ج ۶، ص ۶۰).

با روشن شدن ضرورت تشکیل حکومت دینی در عصر غیبت به پاسخ این شبهه می‌پردازیم.

نوشته شدن ناکامی‌های حکومت دینی به پای دین

این استدلال که با عملی نشدن دستورات دین در حکومت دینی به‌طور کامل، ناکامی‌ها به پای دین نوشته خواهد شد، در نتیجه برای حفظ دین و جلوگیری از بدبینی نسبت به آن، باید از حاکمیت دینی در عصر غیبت صرف نظر کرد، هم در پیش فرض و مقدمات و هم در نتیجه با چند اشکال اساسی روبه‌رو است که به آن اشاره می‌کنیم.

۱. پیش فرض این استدلال آن است که حکومت دینی، حکومتی است که هیچ کاستی و مشکلی در آن وجود نداشته باشد، با چنین استدلالی اساساً هیچ حکومت دینی وجود نخواهد داشت و حتی حکومت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و حکومت امیرالمؤمنین علیه السلام نیز دینی نخواهند بود؛ زیرا در حکومت آن حضرات نیز تخلفات و فسادهایی از سوی برخی کارگزاران صورت گرفته و تمامی اهداف محقق نشده است. نمونه‌هایی از آن در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وجود دارد و نگاهی به نامه‌های نهج البلاغه و نکوهش برخی از کارگزاران متخلف از سوی حضرت و دست اندازی به اموال عمومی و عمل نکردن به مسئولیت‌ها شاهد روشنی بر این مطلب است.

نگرشی که حکومت دینی را حکومتی فاقد از هر گونه نقص و فساد می‌انگارد، نوعی ایده‌آل‌گرایی تخیلی و غیرواقع‌گرایانه است. با توجه به معصوم نبودن کارگزاران در نظام دینی و احتمال سوء استفاده‌ها و قصورها و تقصیرها، اینکه به همه احکام اسلامی عمل نشود و تخلف و فساد صورت بگیرد، طبیعی است. وجود بخشی از فساد، اجتناب‌ناپذیر و نمی‌توان با مطلق‌اندیشی، انتظار داشت هیچ تخلفی در جامعه دینی رخ ندهد.

۲. از منظر انسان‌شناختی، چنین تصویری از حکومت دینی با سرشت و ماهیت انسان، سازگار نیست. انسان به اختیار خود به دین‌گرایی پیدا می‌کند و از قدرت اختیار و آزادی برخوردار است و می‌تواند از تعالیم و احکام دین، تخلف کند. کارکرد دین، بیش از این نیست که با تربیت انسان‌ها تلاش می‌کند تا فساد در جامعه را به حداقل برساند و با مفساد برخورد نماید. بنابراین، جامعه اسلامی، جامعه‌ای نیست که در آن، هیچ تخلف و فساد انجام نشود، بلکه جامعه‌ای است که در آن فساد به حداقل رسیده و با مظاهر مختلف فساد برخورد می‌شود.

۳. صرف تشکیل حکومت دینی و وجود رهبری دینی در تحقق اهداف و آرمان‌های حکومت دینی کافی نبوده و باید شرایط و زمینه‌های تحقق این اهداف فراهم شده و موانع و آسیب‌های فرا روی حکومت دینی برطرف گردد. این‌گونه نیست که حکومت دینی تحت هر شرایطی و با وجود موانع بتواند به اهداف مورد نظر خود دست یابد و وظایف خود را به‌طور کامل انجام دهد.

دستیابی حکومت دینی به اهداف ترسیم شده خویش، از یکسو نیازمند همراهی و مشارکت مردم با حکومت دینی و انجام مسئولیت‌ها توسط مردم است. بخشی از ناهنجاری‌های جامعه به دلیل عدم همراهی مردم با حکومت اسلامی است. اگر جامعه از قانون و برنامه حکومت دینی پذیرش لازم را نداشته و با آن همراهی نکند، امکان اجرا و تحقق اهداف حکومت دینی وجود نخواهد داشت.

ازسوی دیگر برای دستیابی به اهداف مورد نظر حکومت دینی، باید کارگزارانی دغدغه‌مند و معتقد به مبانی حکومت اسلامی و در تراز آن وجود داشته باشند، تا بتوانند این اهداف را جامعه عمل بپوشانند. اگر مسئولی که در حکومت دینی مسئولیت را پذیرفته است، در انجام مسئولیت‌های خود کوتاهی و اهمالی داشته باشد، نمی‌توان انتظار داشت که به صرف تشکیل حکومت و وجود رهبری، همه مسائل جزئی و کلان جامعه و اهداف حکومت دینی در گستره گسترده آن تحقق یابد.

۴. ناکامی و ناکارآمدی در حکومت دینی در صورتی به پای دین نوشته خواهد شد که کارگزاران حکومت دینی قانون و قواعد دینی را به‌طور کامل رعایت کنند، با این حال شاهد ناکارآمدی و کاستی باشیم. با توجه به اینکه تعالیم دینی چه تعالیم فردی و چه اجتماعی و مباحث حاکمیتی از ناحیه حکیم علی الاطلاق صادر شده است، قطعاً در صورت اجرا و عمل به این تعالیم، سعادت دنیوی و اخروی انسان تضمین خواهد شد. ازاین جهت نمی‌توان ناکامی و ناکارآمدی را به تعالیم دینی مربوط دانست و اگر کوتاهی و تخلفی وجود دارد، به اجرای این قوانین و عملکردها باز می‌گردد.

بنابراین، صرف وجود ناکامی و کاستی یا ناکارآمدی در حکومت دینی را نمی‌توان بی‌درنگ به پای دین گذاشت و باید دلایل آن واکاوی شود. همان‌گونه که در عرصه فردی تخلف و فساد یک مسلمان را نمی‌توان به پای اسلام گذاشت و ایراد را متوجه اسلام کرد.

۵. با توجه به دلایل متقن و روشنی که ضرورت عقلی و نقلی تشکیل حکومت دینی در عصر غیبت را اثبات می‌کنند، نمی‌توان بخش عمده و مهمی از احکام و تعالیم دین در عرصه سیاسی و اجتماعی و مسئله حاکمیت را کنار گذاشت؛ زیرا آنچه پس از کنار گذاشتن این بخش از احکام اسلام باقی خواهد ماند، تنها بخشی از دین خواهد بود نه تمام دین.

واقعیت آن است که صرف نظر کردن از حاکمیت دین برای حفظ آن یا به این بهانه مانند افتادن در چاه از ترس لغزش در چاله یا پاک کردن صورت مسئله به جای پاسخ است. چنین تفکراتی در قامت دایهٔ مهربانتر از مادر، ضربه به ریشه دین می‌زنند و دین را در برابر دشمنان خلع سلاح می‌نمایند. دین به‌عنوان برنامهٔ زندگی و هدایت دنیوی و اخروی بشر نمی‌تواند نسبت به مسئلهٔ حاکمیت که نقش غیرقابل انکاری در هدایت انسان‌ها دارد، غافل باشد و آنان را به حال خود رها نماید.

۶. این ادعا که وجود ناکامی و ضعف‌ها در حکومت دینی به پای دین نوشته خواهد شد، ناشی از توجه نکردن به ماهیت مراتبی حکومت دینی و مشگک بودن آن است به این معنا که به هر میزان که برای تحقق اهداف حکومت دینی تلاش شود و در اجرای قواعد دینی دقت شود، حکومت دینی به اهداف و نقطهٔ آرمانی خود نزدیک‌تر خواهد شد و هر مقدار که در این زمینه‌ها قصور یا تقصیری وجود داشته باشد به همان نسبت از رسیدن به اهداف و نقطهٔ آرمانی فاصله پیدا خواهد شد، از این جهت اگر در حکومت دینی صد درصد اهداف محقق نشد، به حکم عقل و عقلا نمی‌توان از اصل تشکیل حکومت دینی و تلاش برای تحقق اهداف آن در حد امکان دست برداشت و نگاه صفر و صدی داشت بلکه باید برای رسیدن به درجات بالاتر تلاش کرد.

با توجه به نکات یادشده، این استدلال که با بروز برخی کاستی‌ها و ضعف‌ها در حکومت دینی، این ناکامی‌ها و ناکارآمدی به پای دین نوشته خواهد شد و برای حفظ قداست دین باید از حاکمیت دینی صرف نظر کرد، استدلال مخدوشی است و بر پایهٔ انسان‌شناسی و معرفت‌شناسی نادرست استوار است.

تا اینجا نگاهی که ناکامی در حکومت دینی را صرف نظر از مصداق آن، متوجه نوشته شدن آن به پای دین می‌دانست، مورد نقد و ارزیابی قرار گرفت. در بخش دوم به بررسی پاسخ این ادعا با توجه به الگوی نظام جمهوری اسلامی می‌پردازیم.

نوشته شدن ناکامی‌ها در نظام جمهوری اسلامی به پای دین

برخی این شبهه را با تطبیق بر مصداق حکومت دینی مطرح کرده و مدعی شده‌اند تجربهٔ جمهوری اسلامی به‌عنوان مصداق عینی حکومت دینی در عصر- غیبت و بروز برخی مشکلات، کاستی‌ها و ناکامی‌ها در آن، موجب بدنامی دین و بدبینی مردم به دین شده

است. از این جهت، بهتر است حکومت دینی تشکیل نشود تا این مشکلات به حساب دین گذاشته نشود. چنین ادعا و برداشتی نیز به دلایل متعددی نادرست است.

۱. جمهوری اسلامی ادعای تحقق کامل اسلام را نداشته و کسی ادعا نکرده است که آنچه در جمهوری اسلامی اتفاق افتاده، به طور کامل مطابق اسلام بوده تا وجود برخی مشکلات و مفاسد به حساب دین گذاشته شود. جمهوری اسلامی در مسیر تحقق حاکمیت اسلامی گام برداشته و تا رسیدن به نقطه مطلوب فاصله دارد و نباید آنچه در نظام جمهوری اسلامی اتفاق افتاده به عنوان نظام آرمانی و مطلوب اسلامی تلقی گردد، این روند تدریجی بوده و باید مرحله به مرحله طی شود تا به نقطه مطلوب دست یابیم. همان گونه که حضرت امام رحمته الله علیه فرمودند: «اینجانب هیچ گاه نگفته و نمی گویم که امروز در این جمهوری به اسلام بزرگ با همه ابعادش عمل می شود و اشخاصی از روی جهالت و عقده و بی انضباطی برخلاف مقررات اسلام عمل نمی کنند، لکن عرض می کنیم که قوه مقننه و قضائیه و اجرائیه با زحمات جان فرسا کوشش در اسلامی کردن این کشور می کنند و ملت ده ها میلیونی نیز طرفدار و مددکار آنان هستند.» (امام خمینی، ۱۳۸۰، ص ۲۲).

مقام معظم رهبری فرمودند: «من ادعا نمی کنم که این حکومت دینی يك حکومت قرآنی کامل است؛ ابداً، اول منتقد دستگاه خود بنده هستم. ما در اجرای شریعت اسلامی در حداقل ها داریم، حرکت می کنیم. منتها جهت، جهت درستی است؛ به سمت حداکثر می خواهیم حرکت کنیم و پیش برویم. حکومت، حکومت دینی است؛ رسماً، قانوناً، بر طبق قانون اساسی. هر حرکتی، هر قانونی که برخلاف شریعت اسلامی باشد، منسوخ است؛ حکومت، حکومتی است بر اساس دین. این پدیده فوق العاده مهمی است... مسئولین نظام اگر با معیارهای دینی تطبیق نکنند، طبق قانون مشروعیت خودشان را از دست می دهند.» (امام خامنه ای، ۱۳۸۸/۲/۲۳).

۲. اینکه در جمهوری اسلامی مشکلات و کاستی هایی در بخش های گوناگون وجود دارد، قابل انکار نیست. اما چند نکته را باید در نظر داشت:

الف. اگر وجود مشکلات و ضعف های عملکردی دلیل بر ناکارآمدی کلی یک نظام سیاسی است، اکثر نظام های سیاسی به ویژه نظام های سیاسی مدعی توسعه باید ناکارآمد

دانسته شوند؛ زیرا در همه کشورها مشکلات و کاستی‌ها، فقر، تبعیض، بیکاری، فساد و... وجود دارد. کدام کشور را می‌توان یافت که با چنین مشکلاتی مواجه نباشد. البته رسانه‌های وابسته به نظام سلطه با ارایه چهره‌ای زیبا از این کشورها و تمرکز و بزرگ‌نمایی مشکلات کشور ما به دنبال تصویرسازی خاص و تصویری رؤیایی و بی‌نقص از این کشورها هستند تا مدرنیته غربی را یگانه راه توسعه معرفی نموده و پیمودن هر مسیر دیگری را موجب شکست و ناکامی بنگارند. اگر براستی نظام جمهوری اسلامی ناکارآمد است این حجم گسترده دشمنی نظام سلطه و هزینه برای مقابله با آن برای چیست؟ اگر نظام جمهوری اسلامی باعث بدنامی دین شده؛ چرا باید دشمنان برای مقابله با آن به اسلام‌هراسی و اهانت به مقدسات و ارزش‌های اسلامی و... برای کاستن از تأثیرات آن روی بیاورند؟

ب. در کنار این مشکلات و کاستی‌ها، نظام جمهوری اسلامی دستاوردها و پیشرفت‌های بسیاری داشته و در عرصه‌های مختلف علمی؛ پزشکی، سلول‌های بنیادی، نانو، هوا فضا، هسته‌ای و نظامی و... موفقیت‌ها خیره‌کننده‌ای را به دست آورده و در میان چندین کشور برتر دارنده این فناوری‌ها قرار گرفته است و آنگاه ارزش و عیار این دستاوردها بیشتر نمایان می‌شود که توجه داشته باشیم که این دستاوردها با وجود همه محدودیت‌ها، فشارها، تحریم‌ها و سنگ اندازی‌ها صورت گرفته است. بدیهی است هر گونه قضاوت و ارزیابی منصفانه و واقع‌بینانه از وضعیت کشور در گرو توجه به مجموعه نقاط مثبت و منفی، بدون بزرگ‌نمایی مشکلات و یا نادیده گرفتن دستاوردها و اقدامات انجام گرفته شده است و نباید مشکلات در یک بخش را به همه نظام و حوزه‌های کشور تعمیم بدهیم و ناکارآمدی مجموعه نظام را از آن برداشت کنیم. مقام معظم رهبری فرمودند: «ما همیشه می‌گوییم، بارها گفتیم که ما نتوانستیم خواسته‌های اسلام را به‌طور کامل تحقق ببخشیم، این قطعی است؛ اما ما راه زیادی در این زمینه طی کردیم. ما نتوانستیم عدالت اجتماعی را به‌طور کامل در این کشور به‌وجود بیاوریم اما خیلی از راه را جلو آمدیم. نباید اینها ندیده گرفته بشود... البته راه طولانی‌ای در پیش داریم؛ ما به آرمان‌هایمان هنوز نرسیده‌ایم؛ آرمان‌های اسلامی خیلی بالاتر از این حرف‌ها است.» (امام خامنه‌ای، ۱۳۹۳/۱۰/۱۷).

ج. وجود این مشکلات و کاستی‌ها را زمانی می‌توان نشان از ناکارآمدی برشمرد که این

مشکلات به دلیل مبانی و آموزه‌های دینی به وجود آمده باشند، در حالی که مشکلات کشور ما عمدتاً به عملکرد مسئولان و ضعف مدیریت و برنامه‌ریزی و اجرا نشدن کامل قوانین و عدم باورمندی به الگوی اسلامی و تأثیرپذیری از الگوهای توسعه غربی و لیبرال و ضعف روحیه انقلابی و... باز می‌گردد. بی‌تردید همان روحیه و عزمی که توانسته است، این پیشرفت‌های بزرگ را برای کشور به ارمغان بیاورد، قادر است مشکلات کشور به ویژه در بخش اقتصادی را حل نماید و پیشرفت شایسته کشور را رقم بزند. کسانی که این ضعف‌ها را به حساب دین می‌گذارند، یک مورد را بیاورند که با وجود اجرا و عمل به تعالیم دین و قواعد اسلامی، مشکل به وجود آمده است.

د. ضمن پذیرش برخی کاستی‌ها و کمبودها، بخشی از ذهنیت مردم نسبت به کارآمدی نظام، متأثر از افزایش سطح انتظارات از نظام جمهوری اسلامی در همه عرصه‌ها به ویژه عرصه فرهنگی و اخلاقی است که موجب شده تا با وجود دستاوردهای نظام در عرصه‌های گوناگون، مشکلات و کاستی‌ها قابل پذیرش نباشد و نظام جمهوری اسلامی با آرمان‌ها و اهداف ترسیم شده مقایسه شود و انتظار برطرف شدن همه مشکلات آن هم در مدت کوتاهی به وجود بیاید و راه طی شده مورد توجه قرار نگیرد. تغییر الگوی مصرف جامعه و بهتر شدن نسبی سطح زندگی مردم، به خصوص از دهه دوم انقلاب به بعد به تدریج باعث افزایش سطح انتظارات آنان از زندگی شده است. «افزایش گرایش جامعه به سمت ارزش‌های والای اسلامی - حداقل در سطح انتظارات و توقعات - که خود یکی از برترین و ارزنده‌ترین آثار فرهنگی انقلاب اسلامی است، موجب شده که به‌طور ناخودآگاه شاخص‌ها و ملاک‌های اندازه‌گیری فضایل و ارزش‌های جامعه ما برای همه - البته با تفاوت در سطح و عمق - نسبت به شاخص‌های قبل از انقلاب، حساس‌تر و ریزتر شده باشد و خودبه‌خود و ناخودآگاه، اندک ناهنجاری ارزشی جامعه در وضع فعلی، بسیار برجسته‌تر از مورد مشابه یا بزرگ‌تر از دوران قبل از انقلاب به چشم آید و مورد نقادی قرار گیرد.» (ذو علم، ۱۳۷۹، ص ۲۰۹).

ه. گاهی نوشتن ناکامی‌ها به اسم دین یا برخی بدبینی‌ها نسبت به دین، در اثر در نظر گرفتن معیارها و ملاک‌های نادرست است. اگر به جای معیار قرار دادن حق و سنجش افراد با آن، افراد و شخصیت‌ها ملاک و معیار دین و دینداری تلقی شوند، با لغزش و انحراف در

آنها، همه چیز به حساب دین و نظام اسلامی گذاشته خواهد شد. درحالی که بر اساس آموزه‌های دینی، افراد معیار تشخیص حق و باطل نیستند و آنان را باید با معیار حق سنجید. امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرمایند: «إِنَّ الْحَقَّ لَا يَعْرِفُ بِالرَّجَالِ؛ اعْرِفِ الْحَقَّ، تَعْرِفِ أَهْلَهُ؛ همانا حق به شخصیت‌ها شناخته نمی‌شود، خود حق را بشناس تا پیروان آن را بشناسی» (محمدی ری شهری، ۱۳۷۷، ج ۳، ۱۲۳۸) و نیز فرمودند: «أَنَّ دِينَ اللَّهِ لَا يَعْرِفُ بِالرَّجَالِ بَلْ بَأْيَةِ الْحَقِّ فَاعْرِفِ الْحَقَّ تَعْرِفِ أَهْلَهُ؛ همانا دین خدا با موقعیت اشخاص شناخته نمی‌شود بلکه با معیار و نشانه حق شناخته می‌گردد، پس حق را بشناس تا اهلش را بشناسی» (محمدی ری شهری، ۱۳۷۷، ج ۳، ۱۲۳۸).

مقام معظم رهبری در این باره فرمودند: «با چهره‌ها نمی‌شود حق را تشخیص داد. یک چهره مؤجّه محترم است، مورد قبول است، مورد تکریم است؛ اما او نمی‌تواند شاخص حق باشد. گاهی چهره مؤجّه مثل بعضی- از صحابه پیغمبر راه را عوضی می‌روند، اشتباه می‌کنند. باید حق را شناخت، باید راه را تشخیص داد تا بفهمیم این شخص حق است یا باطل. هر که از این راه رفت، حق است؛ هر که از راه حق نرفت، مردود است. حق را باید شناخت. امام - کسی که پدر همه این جریان بود، حق حیات به گردن جامعه و این حرکت عظیم داشت - فرمودند اگر من از اسلام جدا شوم، مردم از من رو بخواهند گردانند. شاخص، اسلام است؛ شاخص، اشخاص نیستند.» (امام خامنه‌ای، ۱۳۸۹/۸/۲).

اگر در نظام برخی از مسئولان دروغ گفتند و یا به مسئولیت‌های خود عمل نکردند، باید از اعتقاد به نظامی که مبانی و اصول و اهداف آن روشن است، دست برداریم یا آنکه آن مسئول را اصلاح یا تغییر داد؟ آیا منطقی است که به خاطر نامناسب بودن یک یا چند مسافر، وسیله نقلیه را از حرکت باز داشت و مجموعه سرنشینان و رانده را زیر سؤال برد؟ وجود فساد در بخش‌های مختلف و برخی مشکلات، آسیب‌ها و آفت‌هایی است که متوجه نظام شده است که باید با آن مقابله کرد، نه آنکه به دلیل وجود آنها از اصل نظام دست برداشت. هیچ‌گاه کشاورز به دلیل برخی آفت‌ها از محصول و دسترنج و آنچه برای آن تلاش صادقانه کرده است، دست برمی‌دارد، بلکه با آفت‌ها و آسیب‌ها مقابله می‌کند.

بنابراین، در نظر گرفتن معیارهای نادرست از سوی برخی افراد، منشأ لغزش و بدبینی نسبت به دین شده و این ارتباطی به نظام جمهوری اسلامی ندارد.

۳. در ارزیابی و ریشه‌یابی مشکلات هر نظام سیاسی باید چهار حوزه مبانی، ساختارها، کارگزاران و رفتارها و عملکردها را مورد توجه قرار داد و بر اساس شاخص‌ها و معیارهای معرفتی و تجربیات و نظرات کارشناسی آنها را مورد بررسی قرار داد. در مورد ارزیابی مشکلات کشور باید بگوییم از لحاظ منطقی این مشکلات ارتباطی با مبانی و ساختارهای کشور نداشته و مربوط به کارگزاران و عملکردهاست؛ زیرا مبانی نظام کاملاً روشن بوده و از مبانی معرفتی، انسان‌شناختی و جهان‌بینی اسلام ناب است که بر پایه تأکید بر علم و دانش و تفکر، عدالت، آزادی، عزت و کرامت، استقلال، رشد و پیشرفت و کار و تلاش، توجه به نیروی انسانی و نقش مردم و... استوار است. این شاخص‌ها ظرفیت و توانمندی رشد و تعالی هر نظامی را دارا هستند. هدف گذاری‌های نظام هم کاملاً مشخص بوده و به روشنی در اصل سوم قانون اساسی در شانزده بند آمده است.

در مورد ساختارها نیز ساختارهای نظام سیاسی به‌طور مشخص در قانون اساسی ترسیم شده است و وظایف و مسئولیت‌های نهادهای مختلف معین شده است. گرچه ممکن است در بخش‌هایی از نظر قانونی ضعف‌ها، نارسایی‌ها و خلأهایی وجود داشته باشد، اما امکان تغییر و اصلاح آن وجود دارد از این‌رو مشکلات کشور مربوط به ساختارهای نظام نیست.

۴. بخشی از مشکلات و کاستی‌هایی که در نظام جمهوری اسلامی به وجود آمده به انتخاب مردم باز می‌گردد. بر اساس قانون اساسی عمده مسئولان رده بالای کشور توسط مردم انتخاب می‌شوند، اگر مسئولانی که توسط مردم انتخاب می‌شوند از باورمندی لازم نسبت به حکومت دینی و توانایی تحقق اهداف و انجام مسئولیت‌ها، برخوردار نباشند، نمی‌توان انتظار تحقق اهداف را داشت.

مسئولانی که چشم به الگوهای غیردینی داشته و دلبسته به آن هستند، چگونه می‌تواند اهداف حکومت دینی را تحقق ببخشند. وقتی در عرصه اقتصادی، در برهه‌های مختلف تفکری حاکم بوده است که به دنبال نسخه‌برداری از الگوی لیبرال توسعه بوده و چشم امید به بیرون کشور بسته و از ظرفیت‌ها و امکانات داخلی کشور غافل شده است، آیا ناکارآمدی‌های در این حوزه را باید به حساب نظام جمهوری اسلامی و ناکارآمدی آن بگذاریم، یا این مشکلات ریشه در ناهماهنگی این افراد با حکومت دینی و اهداف آن دارد؟

روحیه انقلابی و عزم جهادی در بخش‌های مختلف دستاوردهای خیره‌کننده‌ای را برای کشور ما به ارمغان داشته است که به خوبی گویای ظرفیت مناسب برای تحقق پیشرفت و حل مشکلات در این زمینه است، حال اگر ما به دلیل انتخاب نادرست خود دچار چنین وضعیتی شده‌ایم، آیا باید آن را به حساب اصل نظام بگذاریم؟

همان‌گونه که مقام معظم رهبری فرمودند: «ضعف‌هایی هم داشته‌ایم که کم نبوده؛ بنده از ضعف‌های فعالیت‌های مسئولین کشور - از جمله خود این حقیر - در سطح عموم ملت ایران و در طول سال‌ها، آگاهم؛ ضعف‌های زیادی وجود داشته که این مربوط به مدیریت‌های ما است، مربوط به حرکت عمومی نظام اسلامی نیست. ما هر جا یک مدیریت انقلابی فعال پُر تحرک داشتیم، کار پیش رفته است؛ هر جا مدیریت‌های ضعیف، بی‌حال، ناامید، غیرانقلابی، و بی‌تحرک داشتیم؛ کارها یا متوقف مانده است، یا انحراف پیدا کرده است. این مسئله‌ای است که وجود دارد؛ یک اشکالی و یک ضعفی است که وجود دارد؛ باید مدیران مان ان‌شاءالله پُرانگیزه‌تر باشند، کارآمدتر باشند، تلاش بیشتری را انجام بدهند، و به حول و قوه الهی همین جور هم خواهد شد. من به طور قاطع عرض می‌کنم که اگر مدیریت در بخش‌های مختلف کشور، متدین باشد، انقلابی باشد و کارآمد باشد، همه مشکلات کشور حل خواهد شد؛ ما مشکل غیرقابل حلی در کشور نداریم.» (امام خامنه‌ای، ۱۳۹۶/۱/۱).

۵. ادعای نوشته شدن ناکامی نظام جمهوری اسلامی به پای دین و ناکارآمدی آن در حالی مطرح می‌شود که برپایی نظام جمهوری اسلامی و استمرار و ایستادگی آن نقش اساسی در ترویج دین داشته و تأثیرگذاری غیرقابل انکاری بر نظام رایج و تفکر غالب جهانی و تزلزل آن در پایه‌های تفکر سکولاریسم و مدرنیته غربی داشته است که مورد اذعان و اعتراف برخی از اندیشمندان غربی قرار گرفته است و همین تأثیرگذاری فوق‌العاده عامل گسترده شدن دشمنی نظام سلطه با آن شده است. به‌عنوان نمونه آنتونی گیدنز جامعه‌شناس مشهور انگلیسی می‌نویسد: «در گذشته سه گول فکری جامعه‌شناسی؛ یعنی مارکس، دورکیم و ماکس وبر با کم و بیش اختلافاتی فرآیند عمومی جهانی را به سمت سکولاریزاسیون و به حاشیه رفتن دین می‌دیدند، ولی از آغاز دهه هشتاد و با انقلاب اسلامی ایران شاهد تحقق عکس این قضیه هستیم؛ یعنی فرآیند عمومی جهان، روند معکوسی را آغاز و به سمت دینی شدن پیش می‌رود.» (گیدنز، ۱۳۷۴، ص ۷۵).

پیتر ال برگر در مورد تأثیرات انقلاب اسلامی نیز معتقد است: «تا سال‌های آغازین دهه ۱۹۸۰ در بین اندیشمندان علوم سیاسی این تمایل وجود داشت که نیروی دین را در سیاست، نادیده و یا دست کم بگیرند... با توجه به رشد فزاینده نقش دین در سیاست، می‌توان با واقع بینی بیشتر، طیفی از الگوهای تعاملی میان این جنبه حساس و سرنوشت‌ساز هستی آدمی مشاهده کرد. چنین به نظر می‌رسد که تأثیری که دین در آستانه قرن بیست و یکم بر مسائل جهانی بر جای نهاده، نمایاننده پدیده‌ای است که می‌توان آن را «غیرسکولار بودن مدرنیته» نام نهاد و به این ترتیب به نظر می‌رسد که یکی از سازواره‌های مهم تشکیل‌دهنده مدرنیته؛ یعنی سکولاریسم از شالودگی آن، شانه خالی می‌کند.» (ال. برگر، ۱۳۹۰، ص ۹-۱۱).

همچنین رابرت دی لی، از استادان برجسته علوم سیاسی در ایالات متحده آمریکا، در مقاله «انقلاب اسلامی و اصالت» اذعان می‌کند که انقلاب اسلامی ماهیت خاصی دارد که در قالب متدلوژی متداول در غرب قابل تحلیل نیست. وی در بخش از این مقاله می‌نویسد: «انقلاب اسلامی پیچیده و اسرارآمیز می‌نماید، مساوات طلب است، اما در عین حال سوسیالیست یا دمکراتیک نیست. رادیکال است، اما سنتی نیز به نظر می‌رسد... نظریه‌های علوم اجتماعی راجع به نوسازی، خواه مارکسیست خواه الهام بخش از سرمایه‌داری لیبرال نتوانستند وقوع آن را پیش بینی کنند و هنوز توضیح قانع‌کننده‌ای برای آن ارائه نکرده‌اند، تنها در دل تاریخ اسلام که با قیام‌های زاهدانه در هر عصری مشحون است، می‌توان معنایی برای این جنبش عظیم که جهان اسلام را درنوردید پیدا کرد... انقلاب اسلامی در جستجوی یک آغاز تازه، یک تأسیس مجدد، بازآفرینی و فعال کردن دوباره اقدامات انقلابی محمد ﷺ است که الهام بخش از کلام قرآن بود.» (دلی لی، ۱۳۷۹، ۲۱۸-۲۱۷)

ریچارد مورفی، معاون پیشین وزیر خارجه آمریکا نیز می‌گوید: «پدیده انقلاب اسلامی ایران دیگر تنها یک مسئله استراتژیک متعارف نیست، مسئله امواجی است که این انقلاب پدید آورده و بنیادهای تمدن معاصر کاپیتالیستی و سوسیالیستی غرب را به لرزه انداخته است.» (واعظی، ۱۳۷۹، ص ۳۱۴).

پیروزی انقلاب اسلامی نشان داد که اسلام باگذشت زمان و توسعه مدرنیزاسیون نه تنها

به پایان راه خود نرسیده است، بلکه به‌عنوان مهم‌ترین راه نجات بشریت از ظلم و بیدادگری مطرح می‌باشند و دنیایی را که به‌سوی مادیات با سرعتی زیاد در حرکت بود به ناگهان متوقف نموده و دریچه‌ای از قدرت معنویات و اعتقادات دینی و مذهبی گشوده و به‌ویژه نسل جوان روی‌گردان از ایدئولوژی‌های ماتریالیستی را به آغوش اسلام بازمی‌گرداند.

جمع بندی

هر چند وجود پاره‌ای ناکامی‌ها و مشکلات در حکومت دینی و نظام جمهوری اسلامی به‌عنوان یگانه مصداق حکومت دینی در عصر حاضر به‌عنوان آسیب و چالشی است که باید آن را به کمترین میزان رساند، اما با توجه به ضرورت عقلی و نقلی تشکیل حکومت دینی در عصر غیبت، نمی‌توان از مسئله محوری حاکمیت دین صرف نظر کرد. این همان پاک کردن صورت مسئله به جای حل آن بوده و نتیجه آن خالی کردن میدان به نفع تفکرات غیردینی و ضددینی خواهد بود. در حکومت دینی باید برای رسیدن به درجات بالاتر و نزدیک‌تر شدن به تحقق اهداف و نقطه آرمانی تلاش کرد. در عین حال اگر در حکومت دینی صد درصد اهداف محقق نشد، به حکم عقل و عقلا نمی‌توان از اصل تشکیل حکومت دینی و تلاش برای تحقق اهداف آن در حد امکان دست برداشت. اگر امکان رسیدن به قله نیست، نمی‌توان دست از تلاش برای رسیدن به مقصد برداشت و از ادامه مسیر صرف نظر کرد. امروز با توجه به تلاش تفکر سکولاریسم برای سیطره بر جهان با استفاده از امکانات و ابزارهای متنوع، اگر حکومت دینی و نظام اسلامی با وجود همه کاستی‌ها و مشکلات وجود نداشت، چیزی از دین و مکتب تشیع باقی نمی‌ماند.

فهرست منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

۱. ال.برگر، پیتز، افول سکولاریزم؛ دین خیزش گر و سیاست جهانی، ترجمه افشار امیری، تهران: پنگان، ۱۳۸۰.
۲. امام خمینی، روح الله، وصیت نامه الهی سیاسی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، ۱۳۸۰.
۳. امام خمینی، ولایت فقیه، حکومت اسلامی، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته، ۱۳۷۶.
۴. جوادی آملی، عبدالله، ولایت فقیه، ولایت فقاقت و عدالت، قم: اسرا، ۱۳۸۵.
۵. دلی لی، رابرت، «انقلاب اسلامی و اصالت»، فراتی، عبدالوهاب، رهیافت نظری بر انقلاب اسلامی (مجموعه مقالات)، قم: معارف، ۱۳۷۹.
۶. ذو علم، علی، انقلاب و ارزشها، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۷۹.
۷. گیدنز، آنتونی، جامعه شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نی، ۱۳۷۴.
۸. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۹.
۹. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، قم: دار الحدیث، ۱۳۷۷.
۱۰. مصباح یزدی، محمدتقی، نگاهی گذرا به نظریه ولایت فقیه، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته، ۱۳۸۲.
۱۱. واعظی، حسن، ایران و آمریکا، تهران: سروش، ۱۳۷۹.



سایت‌ها

۱. پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری: بیانات در دیدار روحانیون و طلاب تشیع و تسنن کردستان، ۱۳۸۸/۲/۲۳.
۲. پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری: بیانات در جمع بسیجیان استان قم؛ ۱۳۸۹/۸/۲.
۳. پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری: بیانات در حرم مطهر رضوی؛ ۱۳۹۶/۱/۱.
۴. پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری: بیانات در دیدار مردم قم به مناسبت سالروز قیام نوزدهم دی، ۱۳۹۳/۱۰/۱۷.



پاسخ به پرسش‌ها و شبهات منتخب*

اشاره

فصلنامه پاسخ با توجه به رسالت مرکز مطالعات و پاسخ‌گویی به شبهات (حوزه‌های علمیه) یک بخش از نشریه را به درج تعدادی از پرسش‌ها و شبهات مطرح در موضوعات مختلف که در گروه‌های علمی این مرکز بررسی و پاسخ‌داده شده اختصاص می‌دهد. در این بخش به اختصار حاصل برخی از این پژوهش‌ها برای استفاده پژوهشگران محترم و مخاطبان عزیز نشریه پاسخ ارائه می‌گردد.

شبهه اول

۱. به گمان من طبق شواهد متعدد، اتفاقاً در نگاه به زنان بی‌حجاب، مردان سزاوار توبیخ‌اند. به عبارتی اگر زنی حجاب نداشته باشد و مرد به زن نگاه زننده و خاصی کند، نگاه مرد سزاوار توبیخ و تذکر بوده یا حداقل در اولویت است.

۲. حال آیا در جامعه ما که اولاً مناقشات زیادی پیرامون شرعی بودن حجاب امروزی وجود دارد، ثانیاً فقیهان متعددی پوشش برخی از اندام زنان مانند موی و گردن یا بخش‌هایی از بازو و ساق پا را واجب ندانسته‌اند ولی نگاه ناپسند را تمام فقیهان حرام شرعی می‌دانند، ثالثاً زنان به هر دلیلی نمی‌خواهند پوشش شرعی داشته باشند، رابعاً بنا به فراز «ذَلِكَ أَذْنَىٰ أَنْ يَعْرِفَنَّ فَلَا يُوَدِّينَ» در آیه ۵۹ سوره احزاب در انتخاب پوشش و میزان آن

*. گروهی از پژوهشگران مرکز مطالعات و پاسخ‌گویی به شبهات (حوزه‌های علمیه)، گروه حقوق.

مختارند، آیا باید صرفاً زنان توبیخ شوند و از بالاتر یا حداقل موازی (نگاه مردان) چشم پوشید؟ درحالی که این مستندات نشان می‌دهد اولویت، توبیخ مردانی است که به زنان نگاه ناپسند دارند. به نظر می‌رسد نگاه مردسالارانه به حجاب، باعث چنین تبعیضی است.

پاسخ

هرکدام از زن و مرد وظیفه خاص خودش را دارند و در قرآن، وظایف ایشان به تفکیک بیان شده است. نمی‌توان وظیفه هر کدام از ایشان را به گردن دیگری انداخت و دنبال مقصر بود بلکه باید به دنبال اجرای کامل وظایف هر کدام بود. خداوند متعال در آیه ۳۰ سوره نور می‌فرماید: "قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَعْضُوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ"؛ یعنی وظیفه واجب مردان این است که از نگاه‌های گناه آلود به زنان دوری کنند؛ چراکه صلاح شخصی خودشان و نیز صلاح اجتماع در همین کنترل نگاه است. توضیح اینکه: اگر مردی نگاه خودش را کنترل نکند، خودش اذیت شده و دچار تشویش روحی می‌گردد و فرقی هم نمی‌کند که مجرد باشد یا متأهل! برخی با این ذهنیت هستند که مثلاً اگر فردی متأهل باشد، اذیت نمی‌شود پس یک دل سیر نگاه کند! درحالی که این تفکر اشتباه محض است و برهیچ بانصافی این مسئله پوشیده نیست.

توجه: کنترل نگاه به معنای بستن چشم نیست؛ بلکه همانطور که از کلمه "غ ض ض" بدست می‌آید، به معنای پایین‌انداختن چشم است.

صلاح اجتماع هم در کنترل نگاه مردان است.

توضیح اینکه: اگر مردان در جامعه از تجاوز و نگاه‌های آلود به زنان جلوگیری کنند، امنیت برای دختران و زنان در جامعه برقرار خواهد شد و هیچ کس جرأت تعدی پیدا نخواهد کرد. اگر نگاه‌های مردان کنترل شود، تمرکز مردان فقط بر روی کار خودشان و ارتقاء روزافزون آن خواهد شد، نه اینکه برای تخلیه شهوت خودشان دست به اعمال منافی عفت بزنند.

بعد از بیان وظیفه مردان در جامعه، خداوند متعال در ادامه سوره نور (آیه ۳۱) به وظیفه زنان می‌پردازد و می‌فرماید: "وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَعْضُنَّ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا" وظیفه زنان این است که اولاً، همانند مردان نگاه‌های خودشان را کنترل کنند؛ ثانیاً، عفت و حیا را به‌طور کامل رعایت کنند؛ چراکه از

یک زن بی‌حیا می‌شود، یک جامعه‌ای را بی‌حیا کرد و این بسیار ارزشمند است؛ ثالثاً، وظیفه بسیار مهم زنان، مسئله پوشش است؛ اگر زن، به پوشش خویش اهمیت ندهد و زیبایی‌هایی که نعمت خداوند به او بوده را رایگان عرضه کند، یک جامعه‌ای را به هم خواهد ریخت و موجب تشویش روح مردان و حتی روح خودش هم خواهد شد. اگر زنی خودش را در معرض دید عموم مردم بگذارد، شخصیت خودش را پایین می‌آورد و نگاه‌های آلوده را برای خودش خواهد خرید.

دلایلی که مستشکل برای محکوم کردن مردان و نادیده گرفتن وظایف زنان آوردند، کاملاً مخدوش است؛ چراکه زبان هیچ‌کدام از ادله‌ای که آورده شده، زبان انحصاری نیست بلکه امام علیه السلام در آن موارد، در مقام بیان وظایف هر کدام از مردان هستند؛ یعنی به عبارت ساده، امام علیه السلام مثلاً به علی بن‌سوید می‌فرماید تو وظیفه خودت را درست انجام بده، آن زن هم باید درست انجام دهد و یا حتی می‌توان گفت که شاید در آن واقعه، آن زنی که مورد توجه بوده، حجاب خودش را کامل رعایت کرده ولی قلب مریض برخی مردان باز هم به دنبال چشم‌چرانی بوده باشد که امام معصوم علیه السلام در این مقام آن مرد را به غضّ نظر امر کردند.

شبهه دوم

۱. سهم زن ایرانی کجاست؟ چرا با وجود این همه حوزه‌های علمیه خواهران، شاهد حضور زنان در جامعه دینی نیستیم؟ چرا با وجود تشکلات دارالقرآن در جای‌جای کشور یک قاری زن نمی‌شناسیم؟ چرا با وجود زنان تحصیل‌کرده مذهبی در هیئات و حسینیه‌ها و حتی در مجالس ختم شاهد سخنانی آنها نیستیم؟ اکنون قشر زنان و دختران مذهبی طبقه متوسط خواستار تغییر عینی و ملموس ساختار مردانه جامعه مذهبی ایرانی است که هرچقدر این تغییر آهسته‌تر انجام شود، احتمالاً، جذابیت الگوهای غیرایرانی به کم‌رنگ شدن هویتی فرهنگ اسلامی - ایرانی منجر خواهد شد.

۲. مسجد به‌عنوان عینی‌ترین ساخت دینی محیطی کاملاً مردانه است که زنان طفیلی این ساخت محسوب می‌شوند و حتی در میان هیئت امنای مساجد نه تنها حضور ندارند که حتی مطالبه حضور نیز در نظر «اهالی مسجد» کمی نابهنجار به نظر می‌آید. اعطای سهمی از مساجد کشور به زنان یا اجازه تأسیس مسجد زنانه می‌تواند فضایی را برای زنان روحانی

ایجاد کند که امام جماعت نماز برای زنان نمازگزار باشند، سخنرانان زن محیطی برای ایراد سخن پیدا می‌کنند، قاریان زن می‌توانند - فارغ از فتاوی متفاوت در مورد صدای تلاوت زنان - قرآن بخوانند، و از همه مهمتر زنان و دختران مذهبی محیطی برای گفتگو و دریافت معنویت همچون ریسمانی برای پیوند خود با دین پیدا می‌کنند.

۳. مسیر دیگری که کشورهای اسلامی در ساختار قدرت طی کرده‌اند، حضور زنان در مناصب سیاسی است که در این مورد سخن فراوان است. اما در نظام حقوقی سیاسی ایران دو جایگاه وجود دارد که زنان نه تنها حضور ندارند بلکه مطالبه آن نیز جز در معدود جمع‌های دانشگاهی اصلا وجود ندارد. جایگاه اول شش فقیه شورای نگهبان است که طبق اصل ۹۱ قانون اساسی، ویژگی مرد بودن شرط ورود به این جایگاه نیست و جایگاه دوم نمایندگی در مجلس خبرگان رهبری است که در این مورد نیز ممانعت قانونی وجود ندارد.

پاسخ

۱. در مرتبه اول باید بگوییم که اصل ادعای مستشکل مورد خدشه است؛ چراکه ایشان می‌گویند شاهد کم‌رنگی حضور زنان هستیم. درحالی که آنچه دیده می‌شود حضور پررنگ ایشان است؛ چراکه در بعضی مساجد، برخی از زنان هیئت امنا هستند! کم‌رنگ شدن در بعضی مساجد محل، دلالت بر کم‌رنگ شدن در همه مساجد ندارد. پس در این زمینه نمی‌توان به‌طور کلی نتیجه گرفت و اشکال وارد کرد.

۲. نکته مهمی که باید بدان اشاره کنیم این است که در مسئله ورود زنان به اجتماع سه حالت وجود دارد: الف) متضمن امر حرام است، مثل خوانندگی زن در صورت مفسده؛ ب) متضمن حرام نیست ولی در عرف آن جامعه مذموم است، مثل امام جماعت شدن زن؛ ج) نه حرام است و نه در عرف مذموم است، مثل اینکه یک زنی وزیر شود یا رئیس سازمانی شود و... .

باتوجه به سه حالت فوق، باید موارد را از یکدیگر تفکیک کرده و به همه آنها با یک دید کلی نگاه نکرد؛ چراکه مثلا ممکن است یک مسئله‌ای حرام نباشد ولی در عرف چنان زشت باشد که موجب ضربه به دین شود (که غالبا امور زنان در جامعه این‌گونه است). ورود زن به مجلس خبرگان اولاً نیازمند سواد بسیار بالاست درحالی که عدد مجتهدان بین زنان پایین است و ثانياً چه بسا عرف آن را نمی‌پسندد و مذمت عرف از اهمیت بالایی برخوردار است.

توجه به عرف در سیره معصومین علیهم‌السلام از اهمیت بالایی برخوردار بوده است به طوری که طبق عرف زمانه خودشان می‌زیستند مانند داستان معروف لباس فاخری که امام صادق علیه‌السلام پوشیده بودند و برای یکی از زاهدنمایان سؤال شد که چگونه شما لباس گران قیمت می‌پوشید در حالی که رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و حضرت علی علیه‌السلام لباس خشن می‌پوشیدند؟ امام صادق علیه‌السلام فرمود: «رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در زمانی زندگی می‌کرد که بیشتر مردم تنگدست و فقیر بودند. ایشان هم مناسب همان اوضاع لباس می‌پوشید. ولی امروز اوضاع به گونه‌ای دیگر است؛ نعمت فراوان است و عموم مردم در رفاه هستند. در چنین روزگاری، خوبان و پرهیزکاران برای بهره‌مندی از نعمت‌های پروردگار، از همه سزاوارترند.»

آن گاه این آیه را تلاوت فرمود: «قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ»؛ (اعراف: ۳۲)؛ (ای رسول ما؛ بگو چه کسی زینت و روزی‌های پاکیزه را که خداوند در اختیار بندگانش قرار داده، حرام کرده است؟)

سپس فرمود: «گذشته از این، من این لباس گران‌بهایی را که تو می‌بینی، برای مردم پوشیده‌ام و در زیرش لباسی زبر و خشن و ارزان به تن دارم.» امام لباس گران‌بهایش را کنار زد و جامه خشن و زبری را که در زیر به تن داشت، به سفیانی نشان داد. سپس برای افشای چهره حقیقی سفیان، لباس خشن و ارزان او را کنار زد و لباس نرم و لطیفی را که در زیر پوشیده بود، نشان داد و فرمود: «تو این لباس خشن را برای فریب مردم پوشیده‌ای و لباس نرم و لطیف را که برایت خوشایند است، زیر آن پوشیده‌ای.»

درکنار تمام این نکات، به هیچ‌وجه نباید از رسالت زن در تربیت جامعه غافل شد. زن، نقش اساسی در تربیت فرزند دارد؛ فرزندی که فرار است در جامعه آینده نقش‌آفرینی کند. این رسالت برای زن همیشه باید در اولویت باشد و هر آنچه که موجب کم‌رنگ شدن این کار مهم او شود، قطعاً باید کنار گذاشته شود.

شبهه سوم

۱. چه دلیلی بر حجاب اجباری دارید؟ اگر مدعی شرعی بودن حجاب اجباری هستید، کدام آیه یا حدیث بر آن دلالت دارد؟ و اگر مدعی عرفی بودن آن هستید، طبق کدام عرف به حجاب اجباری روی آورده‌اید؟ آیا حجاب در تمام کشورهای جهان و حتی آیا در تمام

کشورهای مسلمان اجباری است؟ و اگر مدعی عقلی بودن حجاب اجباری هستید، کدام دلیل عقلی بر حجاب اجباری وجود دارد؟

۲. مگر در اسلام بدعت، حرام شمرده نشده و مگر بدعت عبارت از چیزی نیست که در اسلام سابقه نداشته است؟ حجاب اجباری در اسلام چه سابقه‌ای دارد؟ نیز در چه زمانی حفظ حجاب برای پیرزنان و زنان غیرمسلمان و حتی زنان مسلمانی که عادت به حفظ حجاب ندارند، واجب شمرده شده بود که اکنون بر آنان هم اجبار می‌شود؟

۳. اگر غرض از آن، حفظ یا تقویت دین است، آیا يك نظرسنجی علمی صورت گرفته که حجاب اجباری به حفظ یا تقویت دین کمک کرده است؟ آیا در کشورهای اسلامی دیگر که حجاب اجباری نیست، دین از بین رفته است؟

۴. اگر غرض از آن، حفظ و تقویت نظام است، چگونه با پرداختن به امری که اکثریت مردم با آن مخالفت دارند و نفرت و اعتراض آنان را بر می‌انگیزد، در مقام حفظ و تقویت نظام هستید؟

۵. آیا حجاب اجباری باعث برانگیختن نفرت مردم کشور و جهان بر ضد اسلام نمی‌شود و آیا منفور ساختن اسلام نزد مردم کشور و جهان به لحاظ شرعی حرام شمرده نمی‌شود؟

۶. آیا وقتی خود مردم دلیل قانع‌کننده‌ای برای حفظ حجاب نداشته باشند، با اجبار می‌توان آنان را به رعایت آن واداشت؟ و آیا اگر اکثریت مردم با حجاب اجباری مخالف باشند، موفق خواهید شد، حجاب اجباری را ادامه دهید؟ آیا مطمئن هستید که حجاب اجباری همان سرنوشتی را پیدا نخواهد کرد که برداشتن اجباری دیش‌های ماهواره پیدا کرد؟

پاسخ

۱. حجاب، دلیل شرعی دارد، نه عرفی؛ چراکه در قرآن کریم خداوند به زنان امر به پوشاندن مواضع خودشان کرده است، می‌فرماید: «وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ» (نور: ۳۱)؛ زنان به جز آنچه که از آن ظاهر است (مثل مچ دست) زینت خود را آشکار نکنند و روسری‌هایشان را طوری بپندازند که همه بدنشان را فراگیرد.

۲. باتوجه به تاریخ حکومت پیامبر اکرم ﷺ در مدینه و نیز آیات قرآن، مسئله حجاب بین مسلمانان متداول بوده و همواره مورد تأکید خدا و رسول ﷺ بوده است. بنابراین ادعای بدعت و... برای این موضوع به‌هیچ عنوان صحیح و قابل انطباق با موضوع مدنظر نیست؛

چراکه بدعت؛ یعنی داخل کردن یک امری در دین با توجه به اینکه آن موضوع در دین نیست درحالی که چارچوب قوانین حجاب از همان اوایل اسلام تنظیم شده بود.

۳. غرض از حجاب، صرف الزام و به تعبیر عوام، زوری بودن نیست. بلکه یک هدفی دارد و آن، حفظ حقوق همه مردم جامعه است؛ علاوه برآن، حفظ آرامش روانی جامعه در گرو جامعه‌ای سالم است. وقتی زنان بخواهند با هر مدل لباس و تیپ در خیابان‌ها رفت و آمد کنند، قطعاً جامعه دچار تشویش ذهنی و... خواهد شد و این مطلب طبق تجربه ثابت شده است. پوشش مخصوص زنان نیست، بلکه مردان هم باید طبق حدود متعارف لباس بپوشند؛ چراکه جامعه محترم است و موجب تربیت افراد می‌باشد.

۴. قانون در هر جامعه‌ای الزام‌آور است و طبق میل کسی تغییر و تحول پیدا نمی‌کند. حجاب هم به‌عنوان یک قانون شرعی، باب میل کسی تنظیم نشده است بلکه یک امر الهی است و تبعیت از آن لازم و واجب است. بنابراین اگر کسی خلاف آن عمل کند، خلاف مقررات عمل نموده و مستحق مجازات خواهد بود.

۵. قانون حجاب دارای اصول، قواعد، مقدمات و موخرات است که اگر به‌طور کامل رعایت نگردد، موجب تنفر عمومی می‌شود، مثلاً برای اشخاصی که کشف حجاب می‌کنند، اول باید تذکر لسانی با رویی خوش و همراه با مهربانی داده شود؛ در مرحله دوم اگر دوباره اتفاق بیفتد، هشدار توسط پلیس تا سه مرحله همراه با جریمه نقدی و اگر باز هم دوباره تخلف صورت بگیرد، مجازات بسیار سبک (درجه ۷ و ۸) در نظر گرفته می‌شود.

۶. برای قوانین شرعی و یا هر قانونی، چرایی و اما و اگر معنا ندارد؛ زیرا قانون شرع صادرشده از خداوند حکیم است که تمام مصالح و مفاسد انسان‌ها را بهتر از خودشان می‌داند. البته پشتوانه آن دلایلی وجود دارد که هر انسانی با تحقیق می‌تواند بدست بیاورد و قانع بشود؛ لیکن تبعیت از قوانین الهی متعلق به اقناع بندگان نیست بلکه اقناع شدن، جنبه فرعی دارد.

شبهه چهارم

۱. محرم بودن که بیان شیء‌وارگی و کالاگونگی زن در روابط و مناسبات اقتصادی و اجتماعی است، بسیاری از بدعت‌های مخرب و تهاجمی از جمله ناموس و ناموس‌کشی را در فرهنگ منحط دینی رواج داده است.

۲. محرمیت که بیان اختصاصی بودن و یا کالائونگی زنان را در خود دارد؛ نشان از سلطه مردانه بر سرنوشت و تعیین هویت واقعی زنان در روابط و مناسبات اجتماعی می‌باشد. ناموس و ناموس‌پرستی نیز از بطن این حصار محصور برخاسته و زنان را در تاریک‌خانه ذهن و پندار بافی‌های عهد عتیق از زیستی معمول و متعارف بازداشته است. برای حفظ این محرمیت، تابوهایی شکل گرفته که حدود مناسبات اجتماعی و جنسی زنان را هویت می‌بخشد.

۳. مردسالاری به دلیل سابقه تاریخی‌اش، مرد را از اعتماد به نفس کافی و وافی و اتوریته (اقتدار) لازم برای اعمال و اجرای فرامین مردانه و اجبار و انقیاد زن در حریم محرمیت برخوردار کرده است. ولی زن به دلیل محرومیت و عدم استقلال لازم برای تصمیم‌گیری لازم حیات اجتماعی خویش از یک اعتماد به نفس کافی و یکپارچگی لازم برای دستیابی به حقوق حقه اقتصادی و اجتماعی بازمانده است.

۴. شاکله‌های ارزشی انسان‌ها بر معیار و مقیاس‌هایی استوار است که با ساختار غالب طبقاتی تعیین و تعریف می‌شوند. جایگاه انسان‌ها و نقشی که در پیشبرد اهداف اجتماعی بازی می‌کنند؛ به بسیاری از مؤلفه‌های زیست‌جمعی وابسته است که منافع طبقاتی انعکاس بارز و شفاف این مناسبات اجتماعی و انسانی می‌باشند. تفاوت و تمایز انسان‌ها چه اقتصادی و اجتماعی و چه جنسیتی از بطن تحجر و مصلحت‌اندیشی‌های طبقاتی برمی‌خیزند. مردسالاری به‌عنوان یک وفاق و میثاق مردانه در تأمین معیشت و تضمین حمایت و حراست حریم زنانه، محارم را در پستوی خانه و اندرونی محبوس و از حقوق انسانی و اجتماعی‌اش بازداشته است. این بارزهای متحجرانه و غیرانسانی اگرچه در روند تکامل تاریخی تعدیل شده و زنان به برخی از حقوق انسانی خود نائل شده‌اند؛ ولی هنوز سود و سرمایه در پیوند با تحجر دینی همچنان زنان را در بن‌بست‌های زیستی نابرابر و نانسانی به بند کشیده‌اند.

پاسخ

اینکه گفته شده است زن جزو ما یمَلک مرد حساب می‌شود یا اینکه زن، کالایی در دست مرد است، دروغ محض است و خلاف عمق تفکر اسلامی است بلکه در اسلام هر کدام از زن و مرد وظایف خاص خودشان را دارند. در اسلام اساس خانواده بر روی مسئولیت‌پذیری نهادینه شده است، مثلاً کارهای بیرون خانه با مرد است و کارهای داخل خانه با زن. زن و

مرد مطلق العنان (خودرأی) نیستند و باید به یکدیگر متعهد باشند و نیازهای جسمی و روحی خویش را تأمین نمایند.

نقطه مقابل تفکر اسلام، تفکر غرب درباره زن است که چنان او را به انحطاط کشیده که در خدمت تفکر سرمایه‌داری برای سود بیشتر قرار داده است. کالا‌گونگی زن، نتیجه تفکر غرب است، نه اسلام و چنان زن را نازل مرتبه قرارداد داده است که امروزه در خیابان‌های آمستردام هلند، زن‌ها را در ویتترین قراردادده‌اند تا مشتری آنها را خریداری کرده و عمل جنسی با او انجام دهد.

تحجر و عقب‌ماندگی درباره نگاه به زن، تهمتی ناروا و خلاف واقع است که به اسلام می‌زنند. درحالی که تفکر کثیف غرب خطرناک‌ترین خواب‌ها را برای زن دیده و سال‌هاست عملیاتی می‌کند ولی هیچ کس به ایشان حتی طعنه هم نمی‌زند بلکه برچسب مُد و به‌روز بودن را هم به این اقدامات می‌زنند.

تفکر کاپیتالیسمی (نظام سرمایه‌داری) همه انسان‌ها را در خدمت ثروت‌اندوزی یک عده مافیا قراردادده و این واقعیت امروزه بر هیچ کس پوشیده نیست. تفکر سرمایه‌داری از زن به‌عنوان کالا برای جذب مشتری استفاده می‌کند، بدون اینکه اهمیتی به مقام زن قرارداده بلکه زن را در معرض دید روزانه مردم قرار می‌دهد بدون اینکه به دل آزرده‌گی زن اهمیتی بدهد.

مردسالاری و زن‌سالاری از نظر دین اسلام و آیات و روایات اسلامی مردود است و اسلام به شدت با آن مخالف است. این دو واژه، بسیار زننده است ولی با این وجود به طور چشمگیری در بین مردم کشور رواج یافته است. در تفکر اسلامی بر روی مسئله شایسته سالاری تأکید شده؛ زیرا جنسیت ملاک و معیار برتری انسان‌ها و یا زنان و مردان بر یکدیگر نیست.

امامان علیهم‌السلام حجت خدا بر مردم هستند و فاطمه زهرا علیها‌السلام به دلیل برخورداری از مقام والا و فضایل بی‌نظیر مادر امامان علیهم‌السلام و اسوه زنان و مردان است. وجود فاطمه زهرا علیها‌السلام می‌تواند به تمام شبهات، ذهنیات نادرست و کج فهمی‌های برخی افراد در مورد وجود نقصان در زنان پاسخ دهد و بر همگی آنها خط بطلان بکشد.

هرگونه اهانت به شخصیت والای زنان را از نظر دین اسلام مردود اعلام شده است و اهانت به مقام زن همچون اهانت به فاطمه زهرا علیها السلام و سایر زنان والامقام اسلام از جمله حضرت خدیجه، حضرت مریم، حضرت معصومه و حضرت زینب علیها السلام است. تبلور فضایل ارزنده‌ای از قبیل صبر، مقاومت، ایمان و صداقت در زنان به مراتب بیش از مردان است و این حقیقت در دوران پیروزی انقلاب اسلامی و دفاع مقدس برای همگان مسلم شد. در هر زمان و یا موقعیتی که مسیر رشد، کمال و ترقی برای زنان ایران اسلامی فراهم شده، آنان توانسته‌اند در تمام زمینه‌ها پیشرفت چشمگیری کنند. محرم و نامحرم در اسلام، به‌هیچ‌وجه به معنای تنزل مقام زن نیست بلکه اتفاقاً به معنای اعتلای شخصیتی زن می‌باشد. بدین توضیح که: مقام زن به قدری ارزش دارد که به همین راحتی نباید هیچ مردی بتواند به او نزدیک شده و راحت با او حرف بزند. تفکیک بین محرم و نامحرم، موجب آرامش درونی زن و مرد خواهد بود و از مزاحمت‌های آزاردهنده جلوگیری می‌کند.

شبهه پنجم

۱. قوانین زن‌ستیزانه در ایران سال‌هاست که به اجرا در می‌آیند. زنان در ایران بدون هیچ حمایتی از سوی قانون در معرض شدیدترین خشونت‌ها چه در خانواده و چه در جامعه قرار دارند. اخبار زن‌کشی، دخترکشی و حتی در برخی موارد مادرکشی به‌صورت روزانه به رسانه‌ها می‌رسند. زنان همچنین در معرض مجازات اعدام برای «جرائمی» قرار دارند که قانون ارتکاب به آن‌ها را برای مردان جایز می‌شمرد.

۲. این قوانین به‌دست مردان نوشته شده و حکومت جمهوری اسلامی نیز با دستاویز قراردادن احکام تاریخ‌گذشته، عرف و شرع اسلام این حجم از خشونت و تبعیض را علیه زنان به‌کار می‌برد.

۳. اسلام زنان را جزو مایمَلک مردان می‌شمارد. زنان در جامعه اسلامی یا باید تابع مردان خود باشند و یا اگر بخواهند راه دیگری را با توسل به قانون برای دفاع از خود در پیش بگیرند در مسیری طولانی و سخت قرار خواهند گرفت و شانس برنده شدنشان بسیار محدود است.

پاسخ

۱. اصل این شبهه اشکال دارد؛ چراکه تعبیر قوانین زن‌ستیزانه تعبیر صحیحی نیست و انصافاً واقعیتی ندارد بلکه قوانین مربوط به زنان در ایران براساس قوانین اسلام است که مطابق فطرت و غرایز زنانه است. در مقابل، حقوق غرب درباره زن است که چگونه زن را به انحطاط کشیده و از او ابزاری برای به‌دست آوردن ثروت استفاده می‌کند.

اخبار زن‌کشی و دخترکشی و... هیچ ارتباطی با قوانین مصوب ندارد بلکه ناشی از مشکلات روانی شخصی است که دست به قتل یک زن و یا مرد می‌زند و این اقدام، از اول تاریخ بشریت بوده و تا آخر هم خواهد بود. جنایت و خونریزی ناشی از خباثت و وحشی بودن درونی انسانهاست و اگر انسان از طریق صحیح و اصولی خودش فاصله بگیرد، نتیجه‌ای جز این نخواهد داشت.

در اشکال گفته شد مجازات اعدام برای زنان تصویب شده در حالی که این، دروغ محض است. قوانین ایران مطابق قوانین شرع اسلام هیچ‌گونه مجازات اعدامی برای زن قرار نداده و هیچ‌وقت هم چنین مجازاتی اعمال نشده است.

۲. اینکه گفته شده است زن جزو ما یمَلک مرد حساب می‌شود، باطل محض است و خلاف تفکر اسلامی است بلکه در اسلام هر کدام از زن و مرد وظایف و جایگاه خاص خودشان را دارند. در اسلام اساس خانواده بر روی مسئولیت‌پذیری نهادینه شده است مثلاً کارهای بیرون خانه با مرد است و کارهای داخل خانه با زن. زن و مرد مطلق العنان نیستند و باید به یکدیگر متعهد باشند و نیازهای جسمی و روحی خویش را تأمین نمایند.

شبهه ششم

۱. سر کردن چادر در هوای گرم بسیاری از شهرها (به لحاظ اقلیمی کشور ایران دارای آب و هوای گرم و خشک است) و هوای آلوده کلان شهرها در کنار زندگی محدود آپارتمانی و عدم دسترسی به فضای آزاد برای ورزش و تحرک، مانع رسیدن نور آفتاب و جذب ویتامین D شده و مجموع این عوامل باعث دردهای اسکلتی و استخوانی در میان زنان می‌شود. اغراق نیست اگر بگوییم این مسئله باعث کوتاهی قد و محدود شدن رشد قدی در میان دختر بچه‌هایی می‌شود که در سنین پایین مجبور به سر کردن چادر می‌شوند. این دخترکان

معصوم که اسیر ذهن بسته پدر و مادرهای ایدئولوژی زده خود هستند، از تحرك فیزیکی که باعث تحريك هورمون رشد و به ویژه رشد قدی محروم بوده و اکثرا در سنین نوجوانی و جوانی به لحاظ قد از هم سن و سالهای خود عقب تر هستند.

۲. سر کردن چادر، روسری، مقنعه و شال و حرکات تکراری بازو، دستها و انگشتان برای تنظیم این تکه پارچه به نحوی که موها پیدا نباشند، سبب نوعی تیک عصبی در میان زنان و دختران شده است. استفاده از کِش برای ثابت نگهداشتن چادر بر روی سر (عضوی مدور که پوشاندن آن آسان نیست) گردن و کل بدن را به عقب می راند و تکرار این حرکات مسلما باعث تغییر در اسکلت بدن و دردهای استخوانی می شود. طی سالها طراحان مد و لباس تلاش کرده اند تا با طراحی انواع حجاب و چادر (به عنوان مثال چادر ملی) اندکی از بار فشار بر زنان و دختران محجبه بکاهند اما تلاشهای آنان همواره با مخالفت روبرو شده؛ چراکه سردمداران يك حکومت ایدئولوژی زده نمی خواهند بپذیرند که پوشش و لباس هم مثل خیلی چیزهای دیگر تابع متغیرهای بسیاری بوده و با توجه به شرایط روز باید متحول شوند.

۳. طرح فرزندآوری تکرار طرح مضحك و مخرب فرزندآوری در دهه شصت است که هدف آن «سربازآوری» برای لشکر اسلام در جنگ با کفار بود. متولدین این دهه هنوز هم از عواقب این طرح نابخردانه در رنج و عذاب هستند. اغلب متولدین این دهه بحران زده، خیل عظیم بیکارها، مجردها، مطلقه ها، مهاجران و پناهجویان را تشکیل می دهند.

پاسخ

۱. مسئله حجاب، یک موضوع فراتر از نگاه ظاهری است و نمی توان با یک تحلیل ساده، مسئله حجاب را زیر سؤال برد. حجاب یک استراتژی بنیادین برای زن برای زندگی سالم در جامعه است. زندگی سالم مفهومی گسترده دارد و به صرف بیماری ظاهری تعبیر نمی شود؛ زندگی سالم؛ یعنی روح و جسم شخص در آرامش باشد. حجاب، تأمین کننده زندگی سالم برای زن است و مایه آرامش زن خواهد بود. آرامش یکی از احساسات اساسی و مهم ترین نیازهای انسانی است که تأثیر عمیقی بر کیفیت زندگی ما دارد. آرامش به عنوان یک حالت ذهنی و روانی که از تعادل داخلی و هماهنگی با محیط بیرونی برخوردار است، احساس می شود. این حالت از تعادل باعث می شود تا فرد قادر به مواجهه با چالشها و مشکلات

زندگی باشد، بدون اینکه تحت فشار قرار گیرد یا احساس استرس و اضطراب کند.
۲. ادعای عدم تأمین ویتامین D برای افراد چادری، از لحاظ علمی هیچ پایه علمی ندارد و پزشکان متخصص چنین ادعایی را رد کرده‌اند و طبعا سخن متخصص فن حجت خواهد بود. دبیر اجرایی پنجمین همایش بین‌المللی بیماری‌های پوست درباره تأمین ویتامین D تصریح می‌کند: «بحثی مطرح شده بود که چادر و مقنعه می‌تواند باعث آرتروز و نرمی استخوان شود، ولی اگر پوست به اندازه یک کف دست، آفتاب بخورد، ویتامین D تأمین می‌شود».

۳. اگر ادعای مستشکل مبنی بر افسردگی و سالم نبودن زنان چادری درست باشد، باید همه خانم‌هایی که از اقسام رنگ‌های شاد در خارج از منزل استفاده می‌کنند و نظرها را به سوی خود خیره می‌سازند، از نظر روانی، سالم‌ترین زنان باشند؛ بر پایه این ادعا، جوامع غربی باید شاداب‌ترین و سالم‌ترین مردان و زنان را از نظر روحی و روانی داشته باشند و کمترین میزان مشکلات اخلاقی و خانوادگی، مانند طلاق و... را داشته باشند؛ حال آن‌که آمار و حقایق چیز دیگری را نشان می‌دهد و همه می‌دانند.

نتایج پژوهش سازمان همکاری اقتصادی و توسعه (oecd) نشان می‌دهد که مصرف داروهای ضد افسردگی توسط مردم در کشورهای ثروتمند به‌ویژه ایسلند، استرالیا و کانادا به‌طور قابل ملاحظه‌ای افزایش یافته است. به‌عنوان مثال در سال ۲۰۱۱م. در ایسلند به‌طور متوسط در ازای هر یک هزار شهروند حدود ۱۰۰ دوز داروی ضد افسردگی تجویز شده است. این رقم در سال ۲۰۰۰ میلادی ۷۰ دوز بوده است.

در آلمان هم مصرف این داروها افزایش پیدا کرده است. در حالی که در سال ۲۰۰۰ میلادی به ازای هر هزار نفر شهروند ۲۰ دوز دارو تجویز شده، سال ۲۰۱۱ این رقم به ۵۰ دوز رسیده است. با این حساب آلمان با فاصله کمی زیر حد متوسط مصرف داروهای ضد افسردگی در کشورهای عضو سازمان همکاری اقتصادی و توسعه قرار دارد.

اسلام با شادی و نشاط مخالف نیست، بلکه شادی و نشاط و آرامش را با شاخص‌های معین و تعریف شده ارائه نموده است. از نظر اسلام نشاطی که از حرام و گناه نشأت گرفته باشد، نه تنها شادی نیست بلکه بن‌مایه اندوه، حسرت و عقوبت دنیوی و اخروی است.

در خصوص مسئله افسردگی نیز، دکتر برهانی متخصص اعصاب و روان، در هفته نامه ۱۹ دی، شماره ۱۵۵ (۱۳۸۱/۵/۲۸) چنین آورده است: «این حرف که پوشش تیره بانوان یا آقایان در جامعه، دلیل افسردگی است، کلاً سخن غلطی است و هیچ پایه علمی ندارد». به اعتقاد صاحب نظران، آفات و خطرات روحی و روانی ناشی از خود بی‌حجابی زنان و شکستن حریم‌ها - چه در روحیه زنان و چه مردان جامعه، و مخصوصاً جوانان آن جامعه - امری قطعی بوده، بسیار فراتر از این احتمالات است.



A Critique of Rejecting Religious Government Under the Pretext of Preserving Religious Sanctity

Ali Mojtabazadeh*

Introduction

Despite the rational and traditional necessity of establishing a religious government during the Occultation period, the occurrence of some potential failures and inefficiencies in religious government and the incomplete implementation of religious teachings in it for any reason, with the notion that failures and shortcomings will be attributed to religion, has prompted some to reject religious governance, arguing that religion should stay out of governance to protect its reputation and avoid having failures and inefficiencies blamed on religion.

This notion is sometimes raised regarding the very establishment of a religious government and sometimes presented with reference to the performance of the Islamic Republic system as an example of religious government in the present age. In this writing, using deductive and analytical methods, we examine the response to this claim and prove that such a prescription stems from a misunderstanding of religious government, improper expectations from it, ignoring realities, and incorrect analysis of failures, and is based on a kind of imaginary and unrealistic idealism.

Keywords: Religion, Religious government, Age of Occultation, Inefficiency.

*. Ph.D. in Islamic Studies Teaching, specializing in Islamic Revolution. a.mojtabazadeh@chmail.ir.

An Analytical Study of the “Tradition of Blessing” in the Quran

Ahmad Reza Dardashti*

Ahmad Reza Dardashti*

Abstract

One of God’s natural traditions mentioned in the Quran is the tradition of blessing. According to this tradition, God showers blessings upon a society whose people possess piety. Given that, on one hand, the connection between religious faith and material blessings is not scientifically clear, and on the other hand, Western countries appear to have much more prosperity than Islamic countries, this doubt has been raised: if faith is the condition for receiving blessings, why do secular countries enjoy more blessings, while Islamic countries, which apparently have more faith and according to this tradition should receive more blessings, suffer from various forms of backwardness? Moreover, societal growth and progress are primarily the result of psychological and sociological characteristics (intelligence, planning, effort, collective wisdom, production and consumption management, etc.) of the politicians and people of those societies, and the piety mentioned in the Quran, if not an obstacle, is not influential! In this writing, by examining the concepts of faith, piety, and blessing, and explaining the characteristics of a blessed life from religious and scientific perspectives, as well as analyzing Western and Islamic societies in terms of possessing the characteristics for receiving blessings, we have addressed this doubt.

Keywords: Blessing, Faith, Piety, Divine traditions, Material welfare, Progress.

*. Ph.D. Student in Quran and Psychological Sciences, Al-Mustafa International University.
ahmad.rezaporsesh@gmail.com.

*. MA in Clinical Psychology, Imam Khomeini Educational and Research Institute.
khan_bulbul80@yahoo.com.



A Review of the Discourses of the Supreme Leader on Responding to Doubts

Morteza Abbasi^{*}

Abstract

This research examines methods of responding to doubts from Ayatollah Khamenei's perspective. In today's world, doubts are considered a serious alternative to military warfare and strike like poisoned arrows at the body of believers' beliefs, gradually leading to a reduction in the effectiveness of them. This article analyzes the methods used in responding by a scholar who, due to his responsibilities, has always been at the forefront of responding to doubt-creators and whose capabilities are well-known. The author describes his integrated approach to responding, which involves tackling the root of the doubt with a clear understanding of the audience, accounting for contextual factors such as time and place as well as intelligent prevention and prediction. Additionally, he emphasizes the use of emerging media and attractive approaches appropriate to the audience's taste in conveying materials and responding to doubts. Additionally, meticulous planning and mobilization of organizational and non-organizational capacities are crucial elements of his approach. This research, conducted through descriptive-analytical methods and based on his statements and related books, opens a new window for those working in the field of responding to doubts and provides materials so that they don't merely suffice with responding but also use other useful factors.

Keywords: Methodology, Response Strategies, Doubts, Ayatollah Khamenei.

^{*}. ????

Examining General Methods of Soft War in Quranic Teachings

Amir Hossein Abbasi^{*}

Amir Hossein Abbasi^{**}

Amir Hossein Abbasi^{***}

Abstract

Soft war is a type of warfare where cultural tools are used instead of physical equipment and weapons like swords, spears, and cannons. Since human behavior originates from their thoughts, the impact of soft war operations is very significant. Many verses in the Quran demonstrate a clear focus on this topic. This research addresses the main question of what methods and techniques enemies use in soft war. Through contemplation of Quranic verses, it becomes clear that enemies throughout history have used similar methods in soft war, although their tools have varied according to place and time. Among the most important methods are mockery and humiliation, creating doubts and rumors, slander, and threats. Based on certain verses, the author has concluded that these methods were common and used throughout history. Therefore, by being aware of these methods, one can monitor and overcome all enemy operations. This research uses descriptive-analytical methods and library study to explore these issues comprehensively.

Keywords: Soft war, Disbelievers, Muslims, Believers, Psychological operations, Quranic verses.



^{*}. MA Student in Theology, specializing in Ahl al-Bayt Leadership, International Imamate Foundation; ahamt1996@gmail.com.

^{**}. MA in Shi'ite Studies, University of Religions. sadeghsami9@gmail.com.

^{***}. Level 4 of Qom Seminary. Ghaderi1@chmail.ir.

A Critique of Alleged Violence in Shia Teachings

Mohammad Mahdi Rezapour^{*}

Abstract

Numerous articles and books have been written about the relationship between religion and violence, most of which are based on the connection between religious teachings and violence. A smaller body of work has explored the historical interplay between religion and violence. One such piece, titled “Shi‘ism and Violence in the Course of History,” attempts to elucidate the relationship between Shia history and the formation of violence among Shias while also referring to some beliefs and their alleged violence-generating aspects. The present article, using descriptive-analytical methods and library research, examines the causes and factors mentioned in the above article and attempts to provide a correct and truthful explanation of historical events and beliefs. It demonstrates that the foundational principles of Islam and Shi‘ism are rooted in tolerance and peace, with instances of violence occurring only as a matter of necessity. Additionally, sections are devoted to explaining Islam’s view and approach toward violence in dealing with oppressors, the precedence of tolerance over violence, and other constructive discussions.

Keywords: Violence, Religious violence, History, Tradition (sīrah), War, Shia uprisings.

^{*}. Ph.D. in Islamic Theology. Mohammad.m.rezapour@gmail.com.

Developing a Strategic Proactive Approach to Responding to Doubts

Abdulrahim Rezapour*

Abstract

Today, given the current media environment and increasing attacks against religion, understanding and responding to doubts is of undeniable importance. Given the inadequacy of defensive responses, a proactive approach must be adopted when confronting doubts, and in this regard, the seminary must have an active and constructive engagement in responding to doubts. This is because one of the important missions of the seminary is to seriously and precisely counter the cultural attacks of enemies. Considering that the enemies of religion and the Islamic Republic are always seeking to mislead people, especially the youth, we have a duty to strengthen our cultural fortifications with a proactive approach and prevent enemy attacks (at least some of them). This article explains is approach through descriptive-analytical methods and library research. For such an approach, it is necessary to pay attention to components such as taking the initiative and field leadership. It is also necessary to identify doubt-creating centers and personalities. In the proactive approach, while observing ethical principles such as fairness, maintaining the principle of knowing the enemy, reading the enemy's mind, clear-sightedness, understanding the scene, and self-confidence, one must attack the enemy's principles and foundations. To advance objectives, we must utilize advanced, comprehensive, and up-to-date media tools.

Keywords: Understanding doubts, Response, Proactive approach, Cognitive war.



*. Ph.D. in Islamic Theological Schools, University of Religions and Islamic Denominations, Qom.
javad.rezapour@yahoo.com.



Table of Content

A Special Address from the Maraji' (Religious Leaders) on the Occasion of the International "Best Response" Festival.....	7
Developing a Strategic Proactive Approach to Responding to Doubts Abdolrahim Rezapour	15
A Critique of Alleged Violence in Shia Teachings Mohammad Mahdi Rezapour	37
Examining General Methods of Soft War in Quranic Teachings Amir Hossein Abbasi / Sadeq Samiee / Seyed Razi Qaderi	57
A Review of the Discourses of the Supreme Leader on Responding to Doubts Morteza Abbasi	71
An Analytical Study of the "Tradition of Blessing" in the Quran Ahmad Reza Famildardashti / Ramzan Ali Hassani	95
A Critique of Rejecting Religious Government Under the Pretext of Preserving Religious Sanctity Ali Mojtabazadeh	117
Responses to Selected Legal Questions and Doubts Law Group	135

PASOKH
A Scientific-Specialized Quarterly Journal
for Answering Religious Doubts
Volume 9, Issue 36, Winter 2025

Publisher: The Center for Studies & Responding to Religious Doubts
in the Islamic Seminaries (Hawza)
Director-in-Charge: Mohammad Baqir Pour Amini
Editor-in-Chief: Hamid Karimi
Executive Manager: Nima Kharazmi
Associate Editor: Mohammad Kazem Hosseini Kouhsari
Page Setup: Sajjad Naseri

Editorial Board:

Abul Hasan Baktash
Director of Politics & Society Department at *the Center for Studies & Responding to Religious Doubts*
Amir Ali Hasanlu
Director of History Department at *the Center for Studies & Responding to Religious Doubts*
Nasrollah Darwishi
Director of education and research at *the Center for Studies & Responding to Religious Doubts*
Abdul Rahim Rezapour
Director of Philosophy and Theology Department at *the Center for Studies & Responding to Religious Doubts*
Ezzoddin Rezanejad
Professor at *Al-Mustafa International University*
Hasan Reza Rezaei
Assistant Professor at *Al-Mustafa International University*
Ahmad Reza Famil Dardashti
Director of Doubt Analysis Department at *the Center for Studies & Responding to Religious Doubts*
Hamid Karimi
Associate Professor at *Iran University of Science & Technology*
Hasan Mo'allemi
Associate Professor at *Baqir al-'Uhum University*

Address: No. 7, Alley 8, 19 Dey, Qom, Iran.
Website: www.pasokhmag.ir
E-mail: ntpasokh@gmail.com

Registration No. at the Ministry of Culture and Islamic Guidance: 76437
Fam Digital Publications

There is no objection to citing the contents of this quarterly on the condition of acknowledging the sources.